

کواندینو

شماره ۸۹ سال تقدیم  
شعبه ۲۲ تیرماه ۱۳۳۶





# دست‌ها

دکتر اقبال به عضو کمیته  
مرکزی حزب مردم گفت:

دربارهٔ دال‌شاه‌چیزی نگوئید

که اگر بخوایم مسئولین اینکار را اسم بپیرم اسباب رحمت  
خودتان می‌شود!

در پشت پرده گفتگوهای مجلس

# ای آقا، چه دولتی؟ دولت انفلوآنزا گرفته است

نخست وزیر گفت اگر راجع به ادشاه حرفی بزیم اسباب زحمت خیلیها میشود

عدالت را در دادگستری در دست دارد مثل افراد عادی توی کوچه و بازار آنفلوآنزا میگیرد که در رعب و وحشت مردم از این مرض رفع گردیده خیال نکنند دولت بفکر آنها نیست.

نماینده دیگری گفت این دولت عجب قدرتی دارد! هم وزیرش با استقبال آنفلوآنزا می رود که مردم بدانند با آنها فاصله ای ندارد و هم نخست وزیرش می تواند زلزله بوجود آورد که وکیل اقلیت یقه او را در پشت تریبون چسبیده و برای اینکه چرازلزله آمده او را بیاد انتقاد گیرد؛ واقعا که قدرت این دولت چقدر زیاد است؛ ولی دیروز آقای دکتر اقبال هنگامیکه از کمیسیون نفت خارج میشد بیچند نفر از نمایندگان گفت حالا که «زلزله راهم بمانست داده اند» زلزله دولتی! است ولی اگر هیچ قدرتی میداشتیم که زلزله بوجود می آوردیم میدانستیم کجا میاوریم و چه کسانی را از زلزله قفلک دهیم؛ دکتر بینا که میدید این گوشه و کنایه ها راجع باوست دیگر طاقت نیاورده و گفت حالا که در باره قتل آمریکائیهها که دادشاه و دسته اش مرتکب گردیدند نخست وزیر مرا هم مورد مسئولیت قرار داده و روزنامه دادم آن در درشت در صفحه اول امروز روزنامه خود منتشر کرده من میخواهم از آقای نخست وزیر سؤال کنم که چگونه مسئولیت این امر را متوجه من ساخته است؛ چطور و بچه دلیل گفته است «اگر مسئولین راجع به ادشاه را معرفی کنم اسباب زحمت شما میشود» عیندی نوری که دید دکتر خیلی باحرارت حرف می زد و موضوع را خیلی جدی گرفته گفت وقتی شما مسئولیت زلزله و برگشتن اتوبوس را گردن نخست وزیر می گذارید آیا اشکالی دارد که عدم دستگیری دادشاه را هم متوجه شما کند؛ که خنده در گرفت.

عمومی است، با سر نوشت مردم سروکار دارد چرا شما نمیخواهید حقایق را بگوئید؛ چرا اسامی مسئولین اینکار را افشا نمیکنید؛ این صحیح نیست آقای دکتر اقبال! این شیوه با خصلت صراحت منافات دارد، با قبول مسئولیت اداره کشور منافات دارد ما بعنوان یک روزنامه یک فرد از مردم این کشور از شما می خواهیم که مسئولین امر را معرفی کنید بگذارید چند تن از این دوستان عزیز ناراضی شوند در عوض مردم این کشور رضایت خواهند داشت رضایت یک ملت برای زمامدار از رضایت یک دوست عزیز باید بیشتر ارزش داشته باشد.

آخر آبروی مادر دنیا رفته است چند افسر و مامور بی گناه کشته شدند چقدر روزانه برای دستگیری معلوم نیست چه کسی خرج میشود و این صحیح نیست که مردم ندانند قضیه از چه قرار است. روزنامه داد در همین مورد چنین اضافه می کند که در گوشه ای از سرسرا و در میان جمعی از نمایندگان صحبت از دولت بود که ناگهان یکی از وکلا خندید و گفت ای آقا چه دولتی؛ مگر توی روزنامه ها نخواندید که دولت آنفلوآنزا گرفته است؛ دولت آنفلوآنزائی که دیگر احتیاج به مخالفت من و شما ندارد یکی از موافقین دولت خندید و گفت این حرفها چیه؛ دولت خواسته آنفلوآنزا بگیرد تا مردم بدانند که بین مردم این دولت فاصله ای وجود ندارد و مریض آنفلوآنزا اختصاص بقرا و بیچارگان ندارد بلکه مهندس طالقانی هم که سد کرج می سازد و آقای مجلسی هم که ترازی

ضمن نطقی که آقای نخست وزیر در آخرین جلسه کمیسیون خاص نفت ایراد داشت، مطلبی گفت که بسیار مهم و در خور توجه و وقت است، آقای نخست وزیر خطاب به دکتر بینا نماینده مجلس که در ضمن عضو حزب مردم نیز می باشد گفت: «... گله من از آقای دکتر بینا دوست عزیزم است برگشتن اتوبوس یک کار مربوط به مردم است و بدولت ارتباطی ندارد اما شنیدم راجع به ادشاه مطالبی فرمودند اجازه بدهید در این باره توضیح بیشتری ندهم زیرا اگر وارد این بحث کردم و بذکر اسامی کسانی که در اینکار مسئولیت دارند پیردام میترسم اسباب زحمت خودتان شود.» روزنامه جهان ضمن چاپ این قسمت از سخنان نخست وزیر اضافه میکند که:

آقای دکتر اقبال! یکی از خصال شما چنانکه بارها از آن سخن گفته اید، این است که بی برده و صریح مشکلات خود را با مردم در میان میگذارید، رک و بی رودر بایستی حرف میزنید. این خصلت شما خصلت پسندیده ای است اکنون چرا میخواهید برای این شیوه خط نسخ و بطلان بکشید؛ اکنون چرا در این مورد سر بسته و پوشیده سخن می گوئید؛ درست است که آقای دکتر بینا عضو کمیته مرکزی حزب مردم «دوست عزیز» شما هستند ولی فراموش نکنید که در امر مملکتداری و قبول مسئولیت کشور «دوست عزیز» نمیتواند و نباید موجب شود که مشکلات و مسائل عمومی تحت الشعاع قرار گیرد.

همه دوستیها و دوستان عزیز باید در برابر مصالح عمومی و مشکلات کشور کناره گذارده شوند، موضوع امنیت کشور و مشکل دادشاه یک موضوع

## روی جلد:

«سلیناسلی» از ستارگان مشهور و جدید ایتالیا

# برای محدود کردن اختیارات سازمان برنامه فعالیت های جدی شروع

شده است = شاهنشاه دولت را تایید فرمودند = لایحه نفت و وضع دولت رادر مجلس بهبود بخشیده است - چه کسانی در مسئله دادشاه مسئولیت دارند

وزیر از مسببین این واقعه دو نماینده مجلس و یک وزیر سابق بوده است که طبق گزارشات کمیسیون تحقیق در قضیه دادشاه دست داشته اند .

گفته می شود ممکن است اقداماتی در این مورد صورت گیرد که منجر تعقیب بعضی از این مسببین شود . «فرمان» \* بدنبال مذاکراتی که مقامات ایران و امریکا در باره اجرای نظریات تایبور مشاور مالیاتی امریکا در ایران بعمل آورده اند دولت مشغول تنظیم یک لایحه مالیاتی جدید می باشد که به آن مالیات نسبتا سنگینی برای اراضی بزرگ تعیین شده است مالیات اراضی قرار است به نسبت بهای اراضی نه از روی درآمد حاصل از آن تعیین گردد .

گفته میشود با تصویب یک چنین قانونی سالیانه تا دو بیست و پنجاه میلیون تومان بدآمد دولت اضافه خواهد شد . «روزنامه پارس» \* موضوع انتخاب شصت و چهار نفر باقیمانده نمایندگان مجلس این روزها در وزارت کشور مطرح است و بر روی نقاطی که باید نمایندگان آن زیادتر شود مطالعاتی صورت گرفته است . عده ای از مقامات مطلع سیاسی مسافرت آقای علم رهبر حزب مردم را باذربایجان با این موضوع بی ارتباط میدانند و میتوان فکر کرد که ایشان برای تهیه زمینه انتخابات چند نفر از اعضای حزب خود باین سازمان عزیمت کرده اند «آرزوی شمال»



که تا تصویب لایحه نفت از حمله بدولت خودداری نمایند «فردوسی» \* مطلب آقای نخست وزیر در مجلس شورای ملی راجع بدادشاه در کلیه محافل سیاسی با اهمیت تلقی شده است . دکتر اقبال طی این مطلب در پاسخ دکترینا گفت که اگر جریان حقیقی دادشاه را بگویم و اسامی مسببین آنرا بگویم برای خود شما خطر دارد . بقرار اطلاع منظور آقای نخست -

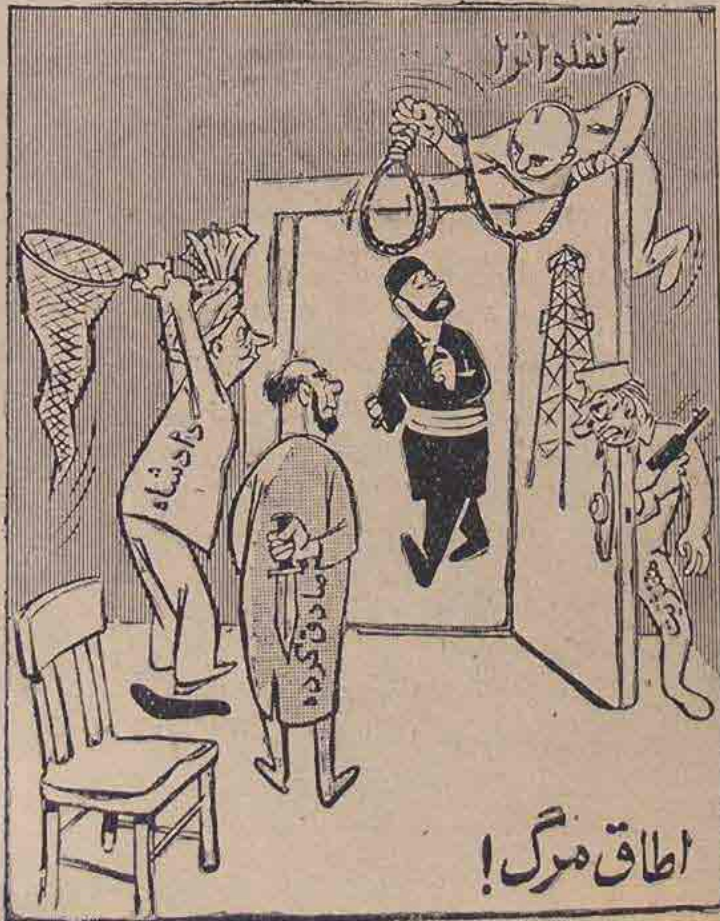
\* عده ای از نمایندگان مشغول تهیه طرحی هستند که پس از تصویب بموجب آن از اختیارات کنونی سازمان برنامه بکاهند و در پاره ای از نکات اصلی قانون برنامه تغییراتی بدهند .

بقراریکه گفته میشود حملات شدیدی هم که اخیرا بمجلس و مطبوعات علیه سازمان برنامه شروع شده با این موضوع بی ارتباط نیست . «روزنامه پارس» \* دو هفته قبل دستخطی از طرف شاهنشاه برای آقای نخست وزیر رسیده که ضمن تایید اقدامات دولت ، به آقای نخست وزیر مرقوم فرموده اند که دولت بایستی با کمال دلگرمی و اطمینان خاطر بکار ادامه دهد و آقای

رئیس دولت دستخط مزبور را بچند نفر ارائه داده است چند روز پیش نیز نامه دیگری برای ایشان رسیده که از مضمون آن اطلاعی در دست نیست . «واهمه»

\* در دو هفته اخیر قیافه مجلس نسبت بدولت قدری بهتر شده و نمایندگان در بی مهری و برودتی که نسبت بدولت در جلسات گذشته نشان می دادند تعدیل کرده اند و می خواهند تا مدت کوتاهی دولت را یاری کنند

گویا طرح مسئله نفت بطور جدی در مجلس و توصیه های «بوکلا» شده است محیط مجلس را نسبت بدولت گرم کرده و نمایندگان متنفذ در مقام این هستند



کارنگاتور از روزنامه آرزو

## مراجعت شاهنشاه و اوضاع کشور

علیاحضرت ملکه ژریا یک ماه دیگر در اروپا توقف خواهند فرمود و روسها نقشه‌های تازه‌ای برای کشورهای خاورمیانه طرح کرده‌اند برای استفاده از مزایای لایحه جدید نفت رقابت شدیدی بین کمپانیهای خارجی شروع شده است

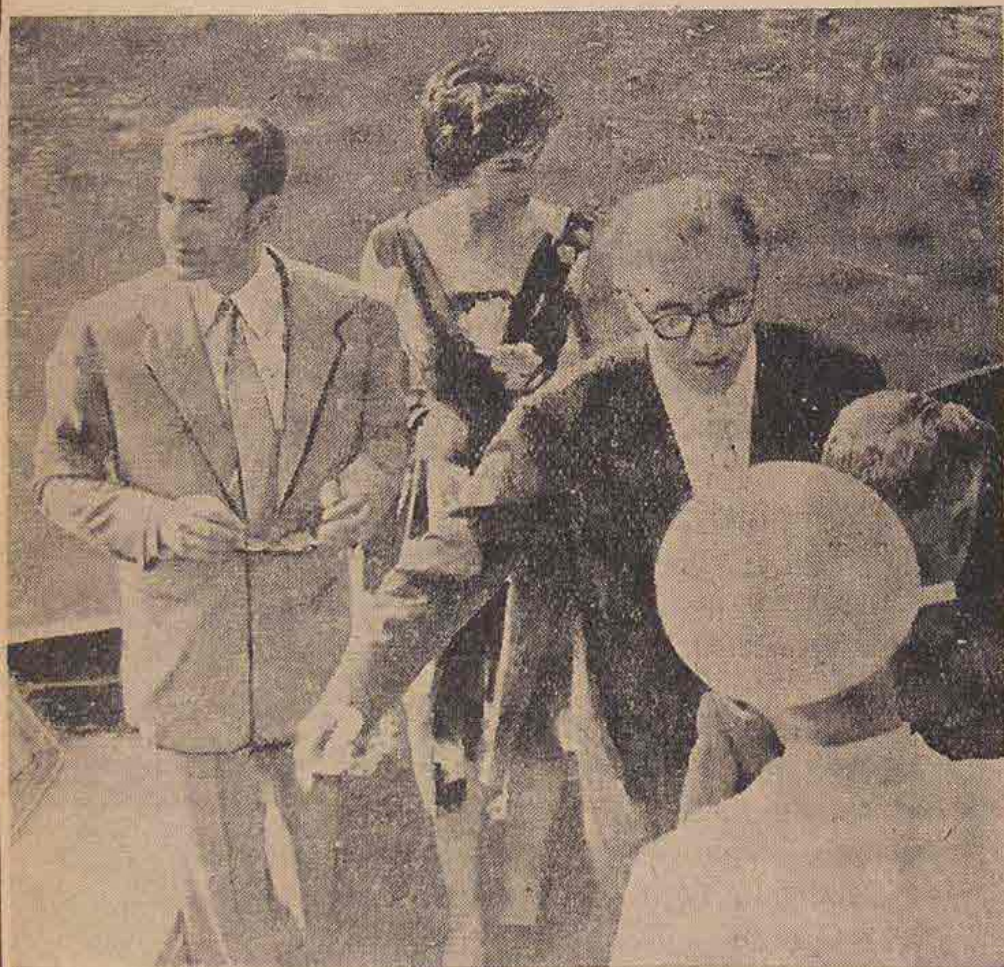
حتی بعید نیست که چک اسلواکی صنعتی ترین و پیشرفته‌ترین کشور اروپای شرقی هم برای استفاده از مسوقیت پیشنهاداتی بشرکت ملی نفت ایران بدهد.

لایحه نفت تا یکماه دیگر از تصویب قطعی مجلسین ایران خواهد گذشت و فعالیت برای انعقاد قرارداد های تازه در اینموقع بجداعالی شدت خود خواهد رسید. (آژانس اکونومیک)

ایران ارسال شده است.

ناظرین مطلع اقتصادی پیش بینی میکنند که هنگام تصویب قطعی لایحه نفت از طرف مجلسین ایران رقبای تازه‌ای هم وارد میدان شوند و

### از عکسهای مسافرت شاهنشاه



شاهنشاه و ملکه هنگام اقامت کوتاه خود در سویس یکروز در «مونترو» مهمان تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر اسبق ایران بودند. عکس فوق که در مطبوعات سویس چاپ شده اعلیحضرتین را در ویلای خصوصی سپهبد زاهدی نشان میدهد.

\* بر اثر وصول اخبار مربوط بخرابی های زلزله در ایران شاهنشاه ایران دو هفته قبل از موعدی که قبلا در نظر داشتند بتهران مراجعت فرمودند. شاهنشاه پس از مراجعت بایران شخصا بنقاط زلزله زده مسافرت کرده و اقدامات تازه‌ای برای کمک به مصیبت زدگان بعمل خواهند آورد.

در محافل سیاسی تهران گفته می شود که مراجعت فوری شاهنشاه بسا اوضاع سیاسی کشور هم بی ارتباط نیست بین دولت دکنتر اقبال و بعضی از مقامات حساس اقتصادی و انتظامی اختلافاتی وجود دارد که بامراجعت شاهنشاه باید بنفع یکی از طرفین اختلاف حل شود. علیاحضرت ملکه ژریا فعلا به استراحت خود در جنوب فرانسه ادامه میدهند و ممکن است تا یکماه دیگر در اروپا اقامت داشته باشند (انفورماسیون) \* پس از وقوع تحولات اخیر در شوروی دولت شوروی برای اصلاح روابط خود با ممالک غرب و کشورهای وابسته سیاست غرب دست بابتکارات سیاسی تازه‌ای خواهد زد و نخستین آثار این تحول ممکنست در خاورمیانه آشکار گردد. روسها علاوه بر طرح های اقتصادی قابل توجهی که برای خاور-میانه در نظر گرفته اند ممکنست نخست وزیران سه کشور عضو پیمان بغداد (ایران-ترکیه و پاکستان) راهم بطور رسمی بسکود دعوت نماید.

\* برای استفاده از مزایای لایحه جدید نفت ایران و شرکت در عملیات استخراج و بهره برداری نفت این کشور از هم اکنون رقابت شدیدی بین کمپانیهای آمریکائی، انگلیسی، هلندی ایتالیائی و آلمانی و ژاپنی در گرفته و پیشنهادات متعددی بشرکت ملی نفت

# تأثیر تحولات اخیر شوروی در اوضاع خاور میانه

سیاست آمریکا در خاور میانه با بن بست مواجه شده و انگلیسها با استفاده از این فرصت

بار دیگر وارد صحنه سیاست خاور میانه میشوند

آیا انگلیس و شوروی در صدد مصالحه‌ای در خاور میانه بر علیه آمریکا می‌باشند؟

دیپلمات‌های شوروی در پایتخت‌های ممالک خاور میانه و ابتکارات سیاسی جدیدی از طرف دولت شوروی برای نزدیکی بدول کوچک این منطقه است هدف فعالیت‌های دیپلماتی جدید شوروی بیشتر ممالک عضو پیمان بغداد خواهد بود ولی نباید فراموش کرد که هدف اصلی سیاست شوروی در خاور میانه یعنی تقویت جبهه مصر و سوریه و تشدید مقاومت در برابر دکترین آیزنهاور تغییر نیافته است.

روزنامه (آکتوالیت) که از جراید معتبر مصر بشمار میرود و بزبان فرانسه در قاهره و اسکندریه انتشار می‌یابد ضمن مقاله‌ای در باره اوضاع فعلی خاور میانه و تصادم سیاست‌های دول بزرگ در این منطقه می‌نویسد که سیاست آمریکا و دکترین آیزنهاور با وجود موفقیت‌های اولیه در کشورهای خاور میانه با وضع مشکل و بن بست مواجه شده و انگلیسها که از ابتدا با نظر بدبینی و سوء ظن باین سیاست مینگرستند اکنون با رضایت خاطر ناظر مشکلات روز افزون سیاسی آمریکا آنها در خاور میانه می‌باشند.

با آزمایشات میدرژنی اخیر انگلستان در جزیره کریسمس بریتانیا از خفتی که پس از شکست در جنگ با مصر دچار آن شده بود بیرون آمده و بصورت سومین کشور صاحب بمب میدرژنی در جهان قدرت و اعتبار خود را در میان ممالک معظم جهان بازیافته است.

با این موفقیت انگلستان با موقعیت محکمتر و خوش بینی بیشتری نسبت بآینده با مسائل بین‌المللی مواجه میشود

بررسی

مباحثات خارجی

اگر در مسائل مربوط بروابط مستقیم خود بادیای غرب مانند مسئله خلع سلاح و قطع آزمایشات اتمی و هیدروژنی نرمش بیشتری نشان بدهند، در مسائل مربوط بخاور میانه به هیچگونه سازشی با آمریکا تن در نخواهند داد.

زیرا دکترین آیزنهاور از نخستین روزی که در کشورهای خاور میانه بمورد اجرا گذاشته شده سوء ظن و نگرانی شدیدی در میان سران شوروی بوجود آورده و جریان حوادث در کشورهای خاور میانه دمبدم باین سوء ظن و نگرانی افزوده است.

دکترین آیزنهاور که برای مبارزه با توسعه نفوذ شوروی و حفظ منافع کمپانی‌های نفتی آمریکا در خاور میانه بوجود آمد در مدت کوتاهی ضربات موثری ب سیاست شوروی در خاور میانه وارد ساخته و اکنون طرفداران خط مشی سیاسی مطلوب مسکو در این منطقه بدو کشور سوریه و مصر محدود شده اند.

ولی حفظ همین دوستیگر مهم در مقابل دکترین آیزنهاور و سیاست نفوذ آمریکا حائز اهمیت بسیاری است و اگر شورویها بتوانند وضع این دو کشور را بصورت فعلی تثبیت نمایند دول غرب را سرانجام وادار بمصالحه‌ای در خاور میانه خواهند نمود.

تنها تغییری که پس از تحولات اخیر شوروی در خاور میانه مورد انتظار است جنب و جوش بیشتری از طرف

تحولات اخیر شوروی و برکناری عده‌ای از سران قدیمی و بانفوذ دولت و حزب کمونیست شوروی کلیه جریانات بین‌المللی را در هفته گذشته تحت الشعاع خود قرار داده و مطبوعات خارجی که بایست‌های اخیر بتهران رسیده قسمت اعظم اخبار و تفسیرات خود را باین موضوع اختصاص داده‌اند. در میان تفسیرهای گوناگون که از جریان حوادث اخیر شوروی در مطبوعات دنیا انتشار یافته با اوضاع خاور میانه هم اشاره شده و از آن جمله روزنامه فرانسوی (انفورمسیون) در باره نتایج تحولات اخیر شوروی در وضع خاور میانه چنین مینویسد:

اگر این نکته را قبول داشته باشیم که حوادث یکساله اخیر خاور میانه و نقش روسها در ایجاد تشنجات این منطقه از عوامل مهم بروز تشنجات بین‌المللی و اختلال در صلح جهانی بوده است نتیجه طبیعی تحولی که در شوروی برفع طرفداران صلح و آرامش بین‌المللی روی داده باید متضمن تعدیل و تفسیر سیاست شوروی در خاور میانه باشد. در ایجاد تشنجات اخیر خاور میانه شیلیف وزیر امور خارجه سابق شوروی که از جمله مطرودین دستگاه حکومت شوروی است نقش موثری داشته ولی روسها بلافاصله پس از وقوع تحولات اخیر در مسکو اعلام داشته‌اند که طرد شیلیف هیچگونه تغییری در سیاست شوروی نسبت بمصر و سایر کشورهای عربی نخواهد داد، اعلام این مطلب از طرف رادیو هاو مطبوعات شوروی در این موقع که حکومت ناصر بادریافت زیردیربائیها و کشتیهای جنگی تازه از شوروی مجددا تشجیع شده بدین معنی است که روسها

ولی این دفعه باقیافه تازه و تاکتیک تازه‌ای وارد صحنه سیاست خاورمیانه میشوند. سیاست جدید انگلستان در خاور میانه توأم با زور و همراهی بیشتری نسبت به نهضت‌های ملی خاورمیانه و درک بیشتر حقایق اوضاع سیاسی این منطقه است و این سیاست باروشی که نسبت به مصر در پیش گرفته شده چهره خود را نشان خواهد داد.

در محافل دولتی انگلستان فکر مصالحه‌ای با شوروی در خاورمیانه هم طرفداران زیادی دارد و با احتمال قوی در هفته‌های آینده مذاکرات دو جانبه‌ای بین لندن و مسکو برای حل مسائل خاور میانه شروع خواهد شد. در این مذاکرات برای آمریکایی‌ها راهی نخواهد بود، زیرا هم انگلیسها و هم روسها میخواهند خود را از شر این رقیب و مزاحم تازه در خاورمیانه رها سازند.

قدرت خود بود احساسات ملل عرب را نادیده گرفته و بانمایش قدرت نظامی خود در صدر تحمل یک آئین سیاسی جدید بملل این منطقه برآمدند. تنها موفقیت این سیاست جدید افزودن اردن و عربستان سعودی بجهت ممالک طرفدار غرب در خاورمیانه بود. در حالیکه تمام آثار مثبت سیاست آمریکا در جریان بحران کانال سوئز در کشورهای خاور میانه از میان رفتند و جبهه‌ای که در گذشته برای مبارزه با سیاست استعماری انگلیس در خاورمیانه تشکیل شده بود بصورت جبهه‌ای در مقابل آمریکا درآمد.

انگلیسیها که مدتی بود ظاهر خود را از صحنه سیاست خاور میانه کنار کشیده و دست آمریکاییها را در این منطقه باز گذاشته بودند در چنین موقعیت باریکی که برای سیاست آمریکا در خاورمیانه پیش آمده مجدداً نسبت به مسائل خاورمیانه ابراز علاقه میکنند

و در خاور میانه بدون اینکه خود را مجبور به پیروی از خط مشی سیاسی آمریکا بدانند راه مستقلی در پیش بگیرد مشکل فعلی سیاست آمریکا در خاورمیانه اینست که مصر و سوریه علیرغم تمام فشارهای مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و اقتصادی بمقاومت شدید خود در مقابل دکتورین آیزنهاور ادامه داده و مانورهای تهدید آمیز ناوگان ششم آمریکا را با دریافت سفاین جنگی و زیردریایی‌های تازه‌ای از شوروی پاسخ گفته‌اند. سیاست زور و فشار بازورتندی جواب داده‌شد و امریکاییها از تحریکات مداوم خود برای برهم زدن اوضاع داخلی مصر و سوریه هم نتیجه‌ای نگرفته‌اند.

حقیقت امر اینست که آمریکاییها برای تصاحب ارضیه انگلیس و فرانسه در خاورمیانه از راهی غلط و با محاسبات غلط وارد میدان شدند و در حالیکه ناسیونالیسم عربی در اوج شکفتگی و

## شرکت زنان در انتخابات مصر



در انتخابات عمومی اخیر مصر که در دو هفته گذشته جریان یافت زنان هم شرکت کردند. در عکس فوق (سمت چپ) زنی با دو بچه خود بحوزه اخذ رای آمده و مشغول نوشتن رای خویش میباشد. در عکس سمت راست جمعی از زنان متجدد مصر و در راس آنها بانو امینه سعید نویسنده معروف مصری هنگام مراجعه بحوزه انتخاباتی دیده میشوند.

# فانتزی دو لیدر و دو حزب در پنج پرده

## تلفن اسرار را فاش میکنند و پرده هارا بیکسو میزنند

یک روز مردی بمرد دیگری تلفن کرد و احوال او را پرسید حال ایشان بسیار خوب بود بحمداله کسالتی نداشتند.

- تازه چه خبر؟

- هیچ، شما چه خبر تازه ای دارید؟ شنیده ام در جریانات سیاسی تحولی داده میشود میخواهند احزابی تاسیس کنند که سیاست مملکت با اصول حزبی اداره بشود.

- خیلی خوبست این روش در اکثر ممالک بزرگ جهان رواج دارد و وجود احزاب مخصوصا در تعیین خط مشی پارلمان بسیار تاثیر دارد اما توجه

داشته باشید که هر یک از احزاب بزرگ ممالک مترقی بر اثر حوادث مکرر و در طول تاریخ بوجود آمده اند هزاران اتفاق مطلوب و نامطلوب رخ داده، مبارزه ها و شکستها حادث شده و جنگها بوجود آمده است تا این احزاب ریشه پیدا کرده اند و بوضع امروزی در آمده اند و میتوانند در تعیین سرنوشت مملکت خود دخیل باشند و سیاست کشور خود و حتی قسمتی از دنیا را اداره کنند.

کاملا درست میفرمائید، حزبی که ابتدا بساکن پیدا شود و از زیر بته سربرون بکشد چه کاری از دستش ساخته است، مخصوصا آنکه رقیبی هم

تحت همین شرایط

داشته باشد و

آنها ناکهان

یکروز صبح

بدون داشتن عضو

و سابقه و اساسنامه

و مقررات

مشخص، مهمترین

حزب کشور

شود آیا امکان

دارد این دو حزب

مهم که ناکهان

قد علم میکنند

بتوانند کساری

از پیش ببرند و

قدمی بفتح مملکت

بردارند انشاءاله

که موفق شوند

هم این وهم آن.

-۲-

فردا صبح

باز تلفن همان

مرد دیروزی

بصدا در آمد و همان دوست عزیز از دوست عزیز خود احوالپرسی میکرد - خوب بعد از این حرفها، شنیدی چطور شد؟ همان حزب که دیروز صحبتش را میکردیم تحت نظر ارادتمند شما داور خواهد شد.

- عجب عجب تبریک عرض می کنم، بسیار خوب است امیدوارم از این طریق بتوانید خدمات موثری بوطن خود بکنید واقعا وجود چنین احزابی لازم است و توسعه آنها کمال ضرورت را

دارد هر کس بگوید احزاب ممالک بزرگ با تشریفات فراوان ایجاد شده اند مهمل میگوید. باین مسائل نباید اهمیت داد انشاءاله برقیبی که در مقابل شما قد

علم خواهد کرد فائق میشوید و دست و پای اداره کنندگان آنرا توی پوست کردو خواهید گذاشت بنده هم با کمال

علاقه حاضر بهر نوع همکاری و کمک هستم ضمنا سعی بفرمائید طرفدار و دوستدار دولت وقت باشید و برخلاف مسیر سیاست حرکت نکنید این نصیحت

را از من همیشه بخاطر داشته باشید. البته همینطور که میفرمائید کار

خواهم کرد من همیشه از راهنماییهای مشفقانه و دوستانه شما منتفع بوده و هستم و از هم اکنون تصمیم دارم حزب خود را برای احراز اکثریت در مجلسین مهیا

-۳-

کنم.

باز هم صبح زود تلفن زد، میزند،

باز هم حال طرفین خوبست.

چه خبر تازه؟

- خبر خیلی تازه و بامزه... بنده

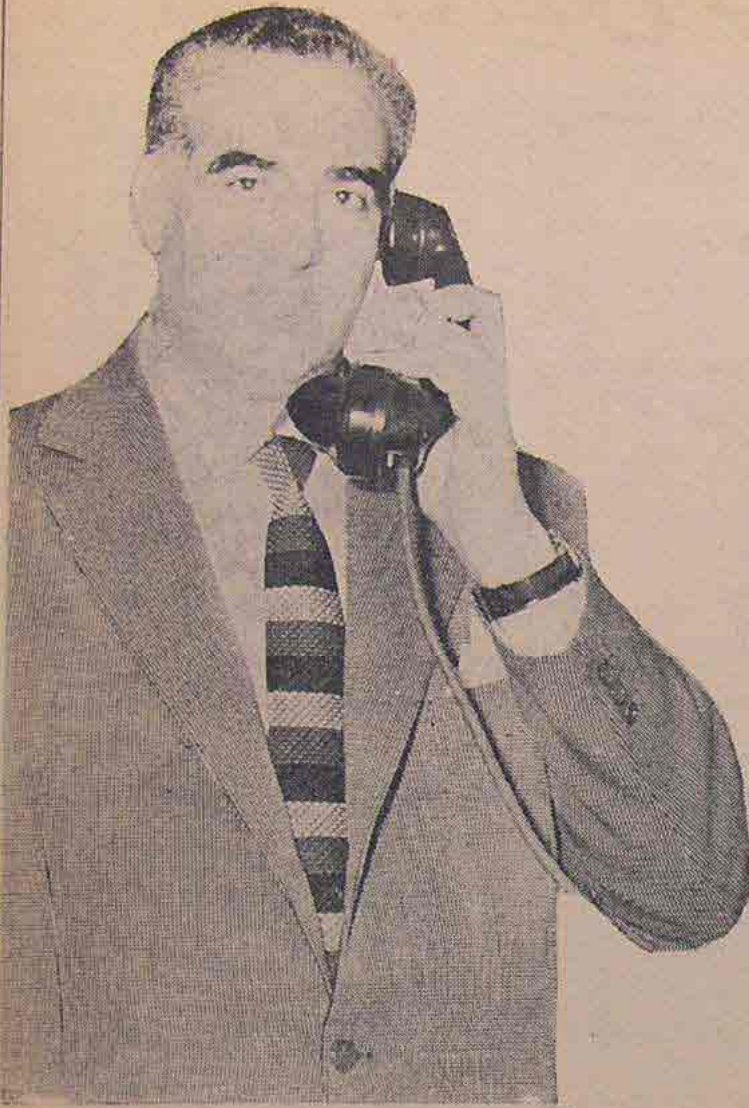
لیدر حزب مخالف شما هستم شما در یک

مسیر حرکت میکنید، بنده هم در جهت

مقابل...  
- به، به، چه از این بهتر، چه







مبارزه با مزه‌ای لابد باید بهم فحش بدهیم، از یکدیگر انتقاد کنیم، جرائد مخالف و موافق داشته باشیم و در جلسات حزبی علیه یکدیگر تصمیم بگیریم.

گمان میکنم کار بسیار سرگرم کننده‌ای باشد، اما یادتان باشد باید قبل از انجام هر عمل با هم مشورت کنیم که از مسیر دوستانه خارج نشویم زیرا تردیدی نیست که در آتیه نزدیک یکی از ما نماینده اکثریت و دیگری نماینده اقلیت واقعی خواهد بود باید همان اقداماتی را که احزاب بزرگ محافظه کار و کارگرداران انگلستان انجام میدهند ما هم دنبال نماییم.

- همین را میخواستم عرض کنم، باید قیافه ظاهر کار ما بسیار جدی و اساسی باشد و تمام رک و ریشه‌های سیاست را در دست بگیریم و چون عجالتاً قرار نیست حزب دیگری تشکیل شود تردیدی نیست که میدان برای ما باز خواهد بود.

#### -۴-

چند روز بعد تلفن بصدادر می‌آید بجمداله هیچکدام کسالتی ندارند یکی از ایشان مختصر سرما خوردگی داشت که در شرف رفع شدن است.

- میخواستم عرض کنم که روزنامه ارگان انتخاب کردم...

بچه بدی نیست، با حرارت است، جوش و خروش دارد، هیاهو می‌کند و روزنامه‌اش را خوب می‌تواند اداره کند.

از شما چه پنهان بنده هم روزنامه ارگان پیدا کردم، اینهم بچه خوبی است از شما چه پنهان من باو آزادی زیاد داده‌ام برای اینکه اینها باید زبان ما باشند، وقتی روح حزب مهم و موثر در مملکت تشکیل میشود باید هر کدام جراید موثر و خوبی هم داشته باشند.

- درست میفرمائید در حقیقت زبان مالین روزنامه‌ها هستند و باید باروش متین و سنگین عقاید و نظر ما را منعکس کنند.

سلام آقا...  
حال شما خوب است، پناه بر خدا از این بچه‌ها، می‌بینید چه علم شنگه‌ای راه انداخته اند، بنظر من ما اصولاً از ادامه کار حزبی دست بکشیم اینها ول کن معامله نباشند، عجب هیاهوئی راه انداخته‌اند، ما که طالب اینهمه جنجال نبودیم، مثل موش و گربه بجان هم افتاده و دست از بچه یکدیگر برنمی‌دارند حالا ما چطور میتوانیم این کاسه‌های گرمتر از آتش را خاموش کنیم.

### خرافات واتم

آقای تیلس بوهر دانشمند معروف و کارشناس بزرگ اتم که اخیر جایزه نوبل را برده است یک نعل اسب بالای در ورودی منزل خود نصب کرده است.

یکی از دوستانش که با توجه بمقام علمی او در این عمل غرق تعجب شده بود باو ایراد گرفت و گفت آیا یک دانشمند اتم شناس هم باید باین قبیل خرافات معتقد باشد؟! بوهر با خنده جواب داد البته نه ولی من شنیده‌ام که نعل اسب حتی برای آن هائی که اعتقاد نداشته باشند خوشبختی می‌آورد و از این جهت است که آن را بالای در نصب کرده‌ام !.....

- اتفاقاً غرض از مزاحمت همین بود. اینها بدون اینکه از سیاست و عقاید باطنی ما اطلاع داشته باشند بی سبب آتش روشن می‌کنند آیا فکر نمی‌کنید بتوانید جلوی رفیق خودتان را بگیرید؟

- من که تصور نمیکنم بتوانم موفق شوم شما چطور؟

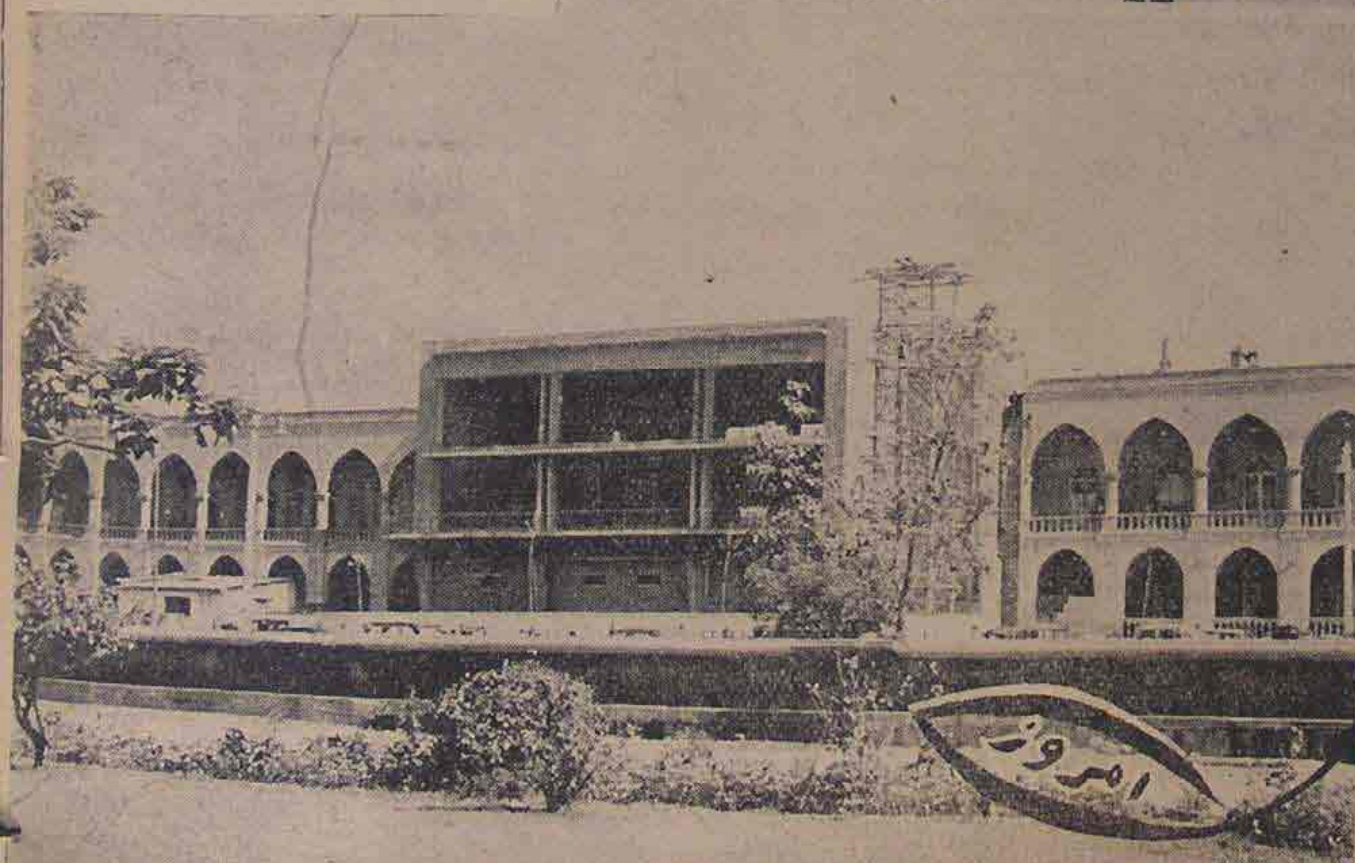
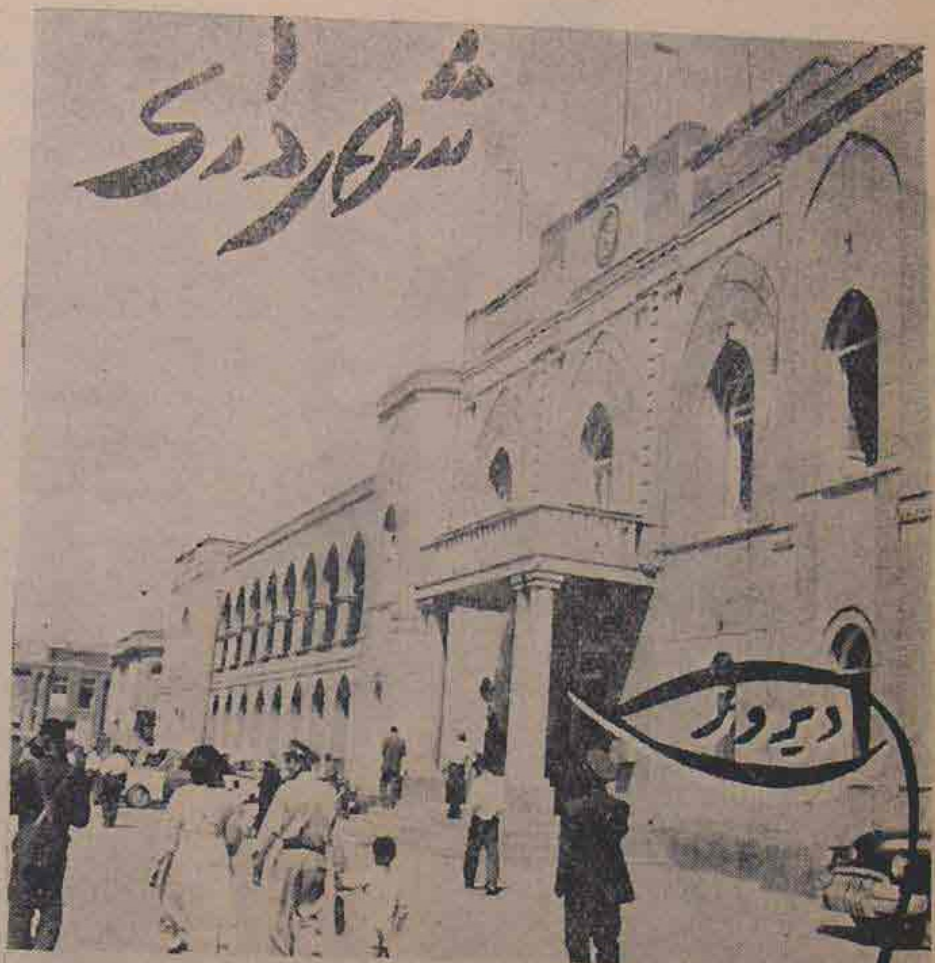
- بنظر من هم غیر ممکن است برای این که اینها تازه میدان پیدا کرده‌اند و بقول خودشان از مخالفت شدید بنده و سرکار میخواهند استفاده ببرند و بجائی برسند خدا عاقبت ما را بغير کند، خواهش میکنم اگر موفق شدید ارگان محترم خود را راضی کنید که ساکت شود به بنده هم اطلاع بدهید... «آسیا»

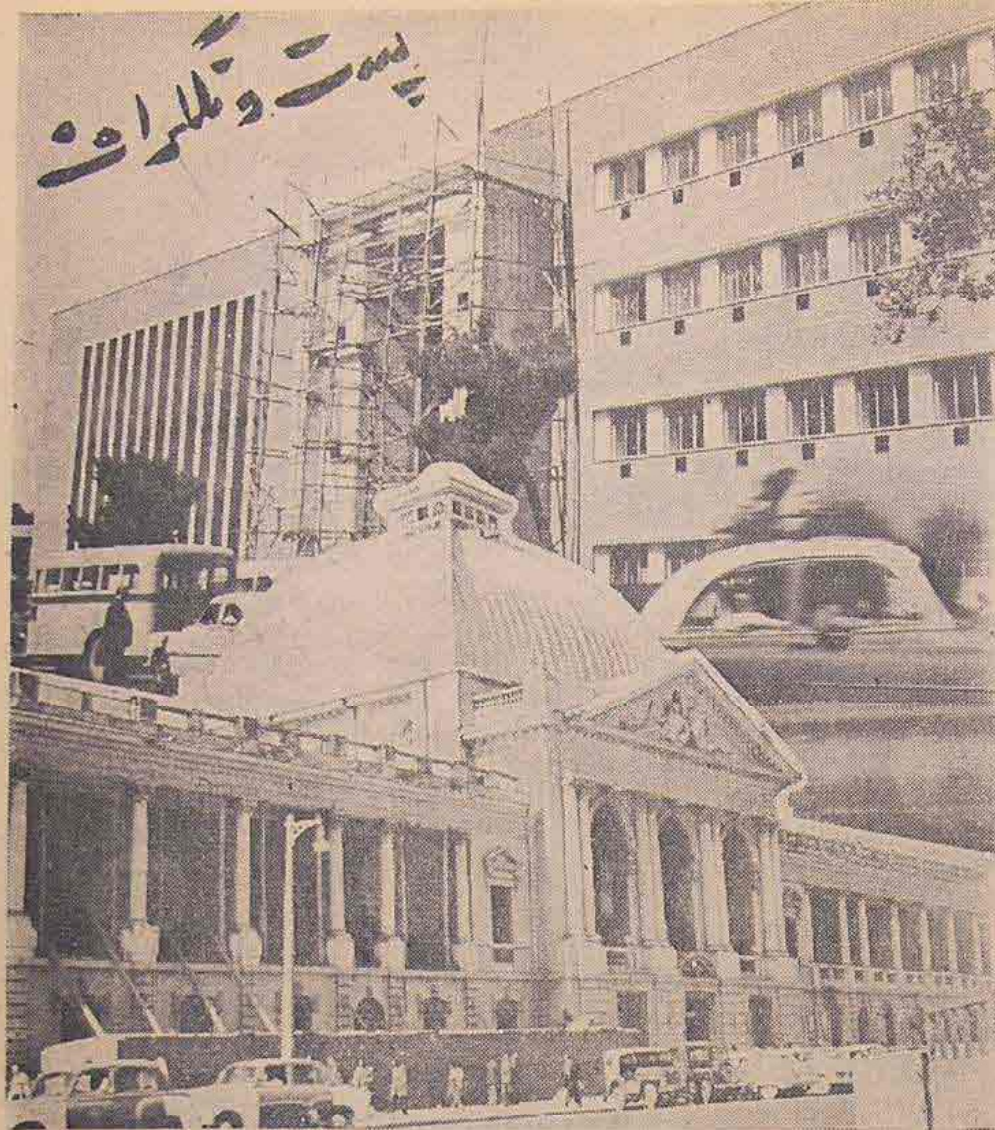
# ماجرای دو ساختمان در میدان سپه

## داستان عمارت پست و تلگراف و شهرداری هم شنیدنی است

مخلص هر وقت از میدان سپه عبور میکنم و چشم بسردر عمارت شهرداری تهران و نمای طولانی عمارت وزارت پست و تلگراف و تلفن میفتم، بالینکه اهل «دیوان» نیستم، یعنی نه وزیرم و نه امیر، ولی از نظریک ایرانی متأثر می شوم و فکر می کنم این خارجیها که در این ایام بیشتر مهمانخانه های درجه اول تهران از وجود آنها بپساست وقتی برای گردش و تفریح و عکس برداری از ناف تهران، باین میدان می آیند چه تصوراتی دربارهی کارهای مادر ذهن آنها نقش می بندد؟

دو سال و اندی پیش شهرداری وقت تهران بفکر افتاده بود که عمارت شهرداری را تجدید بنا نماید گویا اول فکر کردند که از محوطه سبز میدان استفاده کنند ولی این فکر مورد پسند واقع نشد بعد فکر کردند از پارک شهر استفاده





کنند، دیدند، خرجش زیاد است، و اخیراً تصمیم گرفتند همین عمارت را عوض کنند و بقرار معلوم استیل یا سبک و اسلوب ساختمان که اسلوب ساختمانهای زمان صفویه است محل بسند نبود پس بنا بر این گذاشتند که اول وسط عمارت را تغییر بدهند و بعد هم طرفین آن را لاجرم وسط را خراب کردند و پایه‌ها بالا رفت در آن گیر و دار شهر دار عوض شد و حرف‌ها توی این کار درآمد، که من کاری بان حرف‌ها ندارم ولی نتیجه این شد که سردر عمارت شهرداری دو سال و اندی است و مخروبه باقی مانده و معلوم نیست کی و چه تاریخی تمام میشود!

و اما عمارت وزارت پست و تلگراف این عمارت از آغاز روی آب ساخته شده بود! باین معنی که قنات معروف شاه از زیر عمارت پست و تلگراف می‌گذرد، و این صورت راهم البته نداشت مرحوم میرزا قاسمخان صوراسرافیل در تصدی خود که وزیر پست و تلگراف بود این عمارت را که از اول برای سر بازان توپخانه درست شده بود، تغییر شکل داده، و دو مقصوره با گوشواره یکی در ضلع غربی برای دستگاه تلگرافخانه و بن سیم و مقصوره دیگر را در ضلع شرقی

### این بلدیچه!

معروف است در زمانی که سر لشکر کریم آقا بوذرجمهری رئیس بلدیچه بود، وزارت راه را هم بعهده داشت و موقعیت، همکاری بین وزارت راه و شهرداری را ایجاد می‌کرد، یک روز صبح که شهرداری آمد، مامورین مربوطه بسراغش آمدند که قربان وزارت راه با ما همکاری نمی‌کند، کریم آقا گفت یک نامه نند بعنوان وزیر راه بنویسید من امضاء کنم. نامه حاضر شد و با امضاء رسید، فردای آن روز که بوزارت راه رفت رئیس دفتر آمد که قربان نامه تمندی از شهرداری رسیده است کریم آقا با صدای بلند شروع کرد بفحش دادن بشهر دار و گفت رئیس بلدیچه غلط کرده است یک نامه تند بنویسید و توی دهن او بزنید!!

بواسطه کسر بودجه، در بوطه اجمال مانده است، چیزیکه هست چون این دو بنا در ناف شهر پایتخت کشور واقع است بهیچوجه زیبنده نیست باین صورت باقی بماند و چه بهتر که واقعا شهرداری تهران بنوبه خود وزارت پست و تلگراف هم بسهم خود و برای تکمیل این دو بنا همت گمارند، مردم وقتی توروزنامه‌ها میخوانند که فی‌المثل سازمان برنامه چه مطالبی برای ساختمان بنای کار خود خرج میکنند با اینکه مجلس شورایی ملی یا مجلس سنا میلیونها تومان خرج بناهای جدید میکنند و اسمش هم اینست که محض حفظ آبرو و شئون کشور شاهنشاهی است، این میدان سبزه و عمارات طرفین آن نیز جز و شئون و آبروی پایتخت کشور شاهنشاهی است و انشاءالله تعالی حفظ آبرو خواهد شد... «طلوع»

برای حوزه وزارت پست و تلگراف و لیکن موضوع گنبد آن چندین محل کشمکش بود چون بیم آن می‌رفت که هر گاه بتأثیرهای آهن گنبد فعلی ساخته شود، عمارت روی هم می‌خوابد، مجرای قنات شاه هم مسدود می‌گردد، خلاصه نفوذ کلمه و امر مطاع شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر باین کار خاتمه داد ولی اخیراً یاد ر اثر احداث راهرو زیرزمینی در ضلع شرقی میدان-سبزه یا واقعا در اثر سستی جرزها و بی‌ها یک بدنه آن چنان شکست خورده که با شمع زدن باین بدنه نگاهداری شده است. در برنامه کارهای سال جاری که آقای مهندس اشراقی وزیر پست و تلگراف و تلفن تنظیم نموده‌اند، ساختمان عمارت وزارت پست و تلگراف و نمای آن پیش‌بینی شده است و لسی اکنون، چهار سال است، و گویا اینهم



## درویش عبداللہ انتظام

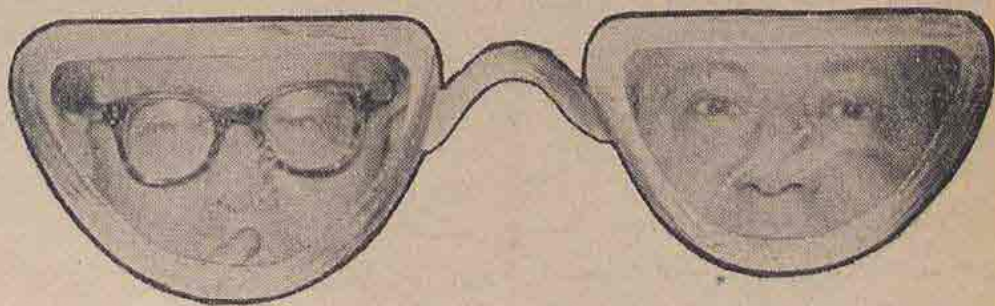
قہرمان بی بندو باری و استاد آهنگری

عبداللہ انتظام با آنکه بدرویشی و قلندری معروف است ولی تاکنون حتی برای یکبار هم اتفاق نیفتاده که در جمع در اویش و قلندران بنشینند و از مصاحبت آنان برخوردار شود تنها تفریحش رفتن بکارگاه آهنگری است که از چندین سال پیش برای خود در «دروس» برپا ساخته و در آنجا به آهنگری و سوهانکاری و ساختن آلات و ادوات مکانیکی می پردازد خودش می گوید: «وقتی که وارد کارگاه می شوم و لباس کار را بتن میکنم احساس گنگی که حاکی از رضایت خاطر می باشد بمن دست میدهد. بارها اتفاق افتاده که شانزده ساعت متوالی در اینجا کار کرده ام

بدون آنکه احساس کوچکترین خستگی و ناراحتی بنمایم» وسائل این کارخانه کوچک شخصی بقدری جالب و تماشائی و کامل و مدرن است که انسان در بدو ورود تصور میکند بکارخانه ای که در روزیست نفر در آن مشغول کار هستند وارد شده است.

باید انصاف داد که انتظام استاد آهنگر قابل و ماهر است و اگر روزی تمام مشاغل دولتی را از او بگیرند (و ظاهراً چنین روزی هرگز اتفاق نخواهد افتاد) قادر خواهد بود که از راه ساختن ادوات مکانیکی و فروش آن امرار معاش کند و محتاج این و آن نباشد در کارش بسیار دقیق و هوشیار است

و کافی است که برای یکبار شیئی را باو نشان بدهید تا عین آن را برای شما بسازد در اینجا باید اضافه کرد بهمان اندازه که در کارهای صنعتی و مکانیکی دقیق و منظم است برعکس در امر داخلی زندگی خود بی اندازه بی بندو بار است! اطباقی که در آن زندگی میکند نمونه کوچکی از بازار کهنه فروشان میباشد و از قیان و ترازو گرفته تا سیخ و انبر و سوهان و رنده و تیشه حتی بخاری نفتی که اصولاً فصل آن سپری شده و از دیدن اسکلت آن چندش ناراحت کننده ای بانسان دست میدهد در آن اطاق کوچک یافت میشود بمبارت دیگر باید گفت که عبداللہ خان از درویشی فقط بی بندو باری زندگی داخلی را دارا میباشد و بس مثلاً تخت خوابی که در آن می خوابد آنقدر کوچک و مستعمل است که شاید یک بچه ده ۱۲ ساله نیز باشکال قادر بخوابیدن در آن میباشد با اینحال او هیچ وقت از کهنگی و کوچکی تخت خواب شکایت نمیکند و شبها بی ناراحتی هرچه تمامتر زانو هایش را بخاطر آنکه طول تخت خواب اجازه



خوب نگاه کنید، این دو قیافه با عینک و بی عینک را به بینید

بچان خودتان شصت سال عمر کرده است!

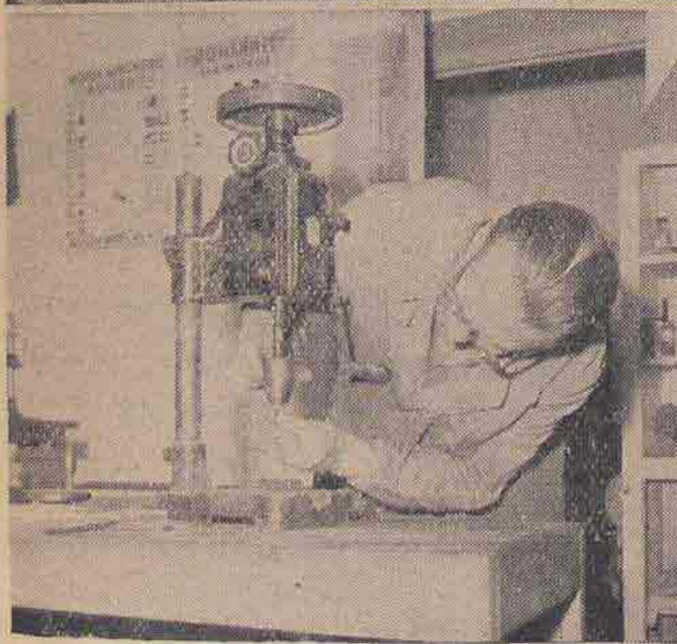
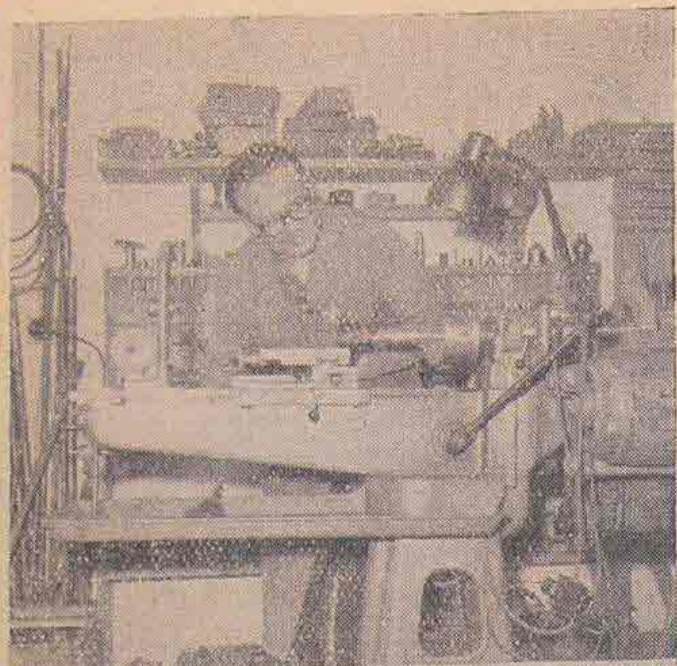
دراز کردن آن را نمیدهد در بغل گرفته و بسا اصطلاح «چارچنگولی» میخواند؛ عبدالله انتظام از وقتی که باخانم آلمانی خود در بیست سال پیش متارکه کرده است بحال مجرد، نزد مادرش زندگی میکند علاقه والفتی که بین این مادر و پسر وجود دارد زبانزد خاص و عام است و بطوری که میگویند تنها آرزوی خانم بزرگ آنست که عبدالله خان مجدداً طوق ازدواج را بگردن به بندد. رئیس فعلی شرکت ملی نفت ایران از خانم سابق خود دارای دو فرزند و چندین نوه میباشد که سالهاست در خارج از ایران بسر میبرند، انتظام این موضوع راحتی از دوستان و آشنایان نزدیک خود نیز پنهان میکند. شاید باینوسیله میخواهد سرپوشی بروی سن خود بگذارد؛ در اطاق پذیرائی منزل ایشان يك آینه و شمعدان قدیمی بچشم میخورد که گویا آینه و شمعدان عروسی پدر و مادر انتظام است و مادر عبدالله خان با خود شرط کرده است فقط روزی اجازه بدهد آنها را از اطاق بیرون ببرند که آینه و شمعدان عروسی او را بجایش بگذارند؛ حالا چه وقت و تاچه حد ممکن است این آرزو صورت تحقق بخود بگیرد با خدا است!

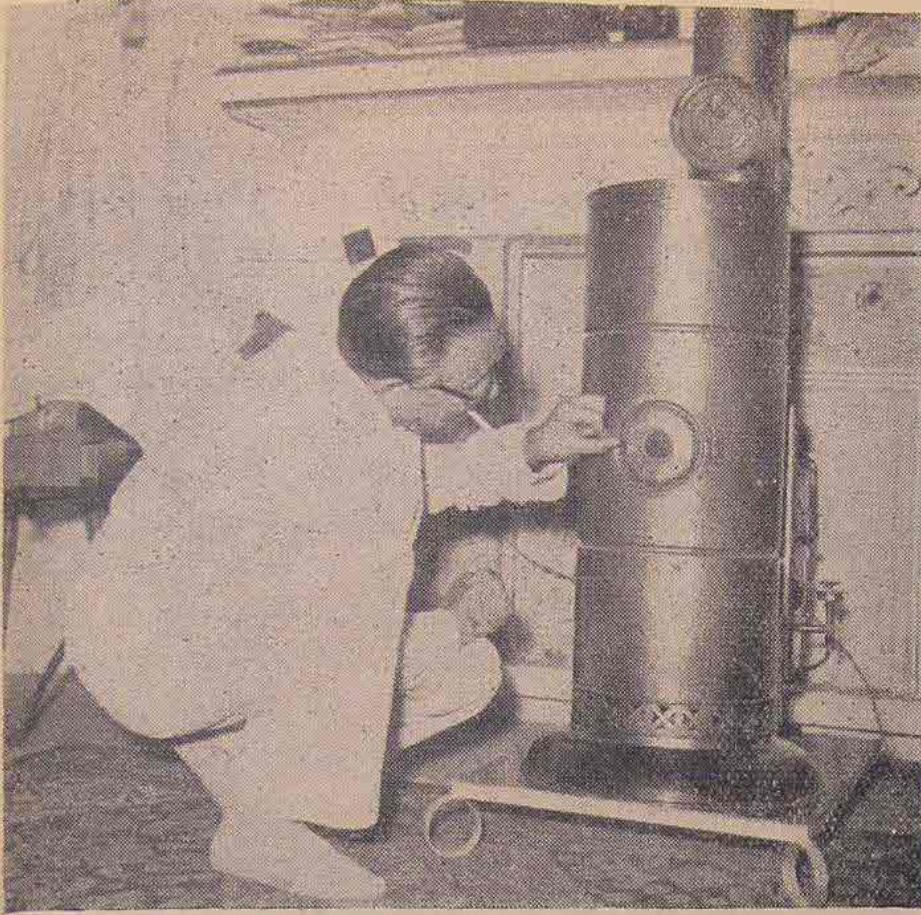
وقتی که از انتظام پرسیدم چند سال دارد پاسخ داد شصت سال؛ بی اختیار دهانم از تعجب بازماند زیرا

قیافه اش اورا خیلی جوان تر از آنچه که هست نشان میدهد انتظام خنده ای کرد و گفت بابا اگر سن مرا بنویسی آبرویم را پهلوی خانها میبری و بالاتر از همه آنکه دوستان و رفقای همسن و سال از من گله خواهند کرد که با گفتن سن خود سن آنها را نیز تعیین کرده ام پرسیدم علت اینکه اینقدر قیافه شما شاداب و بشاش و جوان است چیست؟ انتظام بلا درنگ پاسخ داد این جزو اسرار است.

صحبت از اسرار بمیان آمد و من راجع به نفت و مذاکرات محرمانه و سری آن سؤال کردم رئیس شرکت نفت کمی مکث کرد و سپس با حزم و احتیاط و مثل اینکه میخواست قبلاً کلمات را بگوید و سپس از دهان خارج کند گفت: «بعقیده من لایحه تقدیمی دولت پس از حك و اصلاحاتی که در کمیسیون بر روی آن صورت گرفته بسیار خوب و قابل اجرا تنظیم شده و در چهارچوبه ای که ضمن لایحه و بصورت ماده قانونی وجود دارد کار بهره برداری و استخراج و فروش و بطور کلی واگذاری معادن نفت و قرار دادها با پیشرفت قابل توجهی قرین خواهد بود.

هم اکنون در شرکت ملی نفت مذاکراتی با چندین کمپانی داوطلب اکتشاف معادن نفتی ایران جریان دارد و حتی پیش نویس های قرار دادها نیز حاضر و مهیا میباشد و ما منتظریم که بزودی لایحه مزبور بتصویب مجلسین





علاقه به نفت آنقدر شدید است که در تابستان هم از بخاری نمیگذرد

و توشیح اعلیحضرت همایونی برسد و قراردادها را امضا کنیم. چند سال پیش در زمان اعلیحضرت فقید که من جزء کادر سیاسی ایران در امریکا بودم صحبت از اعطاء امتیاز استخراج معادن نفت با امریکا میباشید. من سهم خود کوششهای فراوانی در این راه مبذول داشتم که این موضوع عملی شود ولی متأسفانه موفق نشده و اصولاً پس از چندی منتفی گشت»

پرسیدم خوب حالا که اختیارات بیشتری در این مورد دارید چه خواهید کرد؟ با چشمان آبی رنگش مدتی در اندازم کرد و بعد صدای بلند خندید و فقط همین خنده را بعنوان جواب تحویل داد.

از خاطرات کودکی پرسیدم کمی فکر کرد و گفت «در چهارده یا نوزده سالگی که با اتفاق خانواده و با دلچسبی از مشهد بتهران میآمدم در دهانه «زیدر» با واقعه وحشتناکی روبرو شدم که هنوز یاد آوری آن نیز موی بر اندامم راست می کند چند ساعت قبل از آنکه قافله ما بآن محل برسند سواران ترکمن راه را بر کاروان قبلی بسته و نه تنها مال و اموالشان را بتساراج برده بودند بلکه همه مسافری را نیز از دم تیغ بیدریغ خود گذرانده و دیدن اجساد آن عده بیگناه چنان دچار وحشت ساخت که تا مدتی جرات نمیکردم حتی در اطاق خواب تنها بخوابم ولی با این احوال برادرم نصرالله را که پیش از من ترسیده بود و رنگش مثل کج دیوار سفید شده بود دلداری میدادم یکی از مشاغل حساسی که در زمان اعلیحضرت فقید عهده دار بوده است ریاست آژانس پارس در سال ۱۳۱۲ میباشد انتظام میگوید «در آن موقع اخبار بنجو شدیدی تحت سانسور و مراقبت قرار داشت و کمترین غفلتی در مورد پنخ و انتشار آن باعث دردسرهای شدیدی میگشت یادم هست وقتی که آمار کمکی را در پایان

سال به آژانسها و خبرگزاریهای خارجی منجمله نمودیم عواید نفت را جزء صادرات کشور محسوب نموده و هنگامی که خبر آن بگوش شاه فقید رسید بینهایت عصبانی شدند که چرا نفت را جزء صادرات قلمداد کرده و باین ترتیب رقم صادرات را زیاد تر از آنچه که بوده نشان داده ایم

هنگامی که از تلخ ترین خاطرات گذشته اوسوال کردم با ناراحتی زیادی که از یاد آوری و بازگوئی این خاطره باو دست داد گفت هنگام هجوم قوای متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ بایران من رئیس سوم اداره سیاسی وزارت خارجه بودم و پس از آنکه از طرف فرماندهان ارتشهای انگلیس و شوروی مقیم ایران اقداماتی برای دستگیری اتباع آلمانی ساکن کشور ما آغاز گردید از طرف دولت بمن ماموریت داده شد که بنجو آبرومندان ای فهرست کامل آن افراد

را تهیه و وسائل خروجشان را از ایران فراهم ساخته و ضمناً آن عده ای را هم که مورد سوء ظن و تعقیب مقامات نظامی قوای متفقین بود بآنان تحویل دهم. وظیفه من ایجاب میکرد که تا آخرین لحظه حرکت زندانیان و خانواده هایشان با آنان باشم و همین موضوع یعنی بدرقه زنان و کودکانی که سرنوشت بیوند زندگی آنان را باشوهران و یاپدرانشان برای مدت نامعلومی قطع میکرد اثرات نامطلوبی در خاطر من باقی گذارد که بجزرات میتوانم آن دوره از زندگی خود را جزء تلخ ترین ایام عمر خود بدانم و گذشته از آن احساس اینکه آلمانیهای مقیم ایران میهمانانی هستند که در خانه ما زندگی میکنند و پیش آمدهای سیاسی باعث گردیده که انسان بامیهمان منزل خود بسان یک زندانی رفتار کند روح مرا سخت میآزرد...

از قول حضرت محمد و حضرت علی علیه السلام هم جعل می کنند

## خدایا! بداد پیغمبرت و بداد علی برس

مقصود اینه که چرا یک نفر دیگه که مورد توجه این روزنومه توی این شهر توی این سیاره توی این منظومه میباشه چرا اون یک نفر نخست وزیر نیست خدایا بخودت قسم که مقصود اینه والا درد مردم بیچاره و بند بخت درمبون نیست اگه نخست وزیر اون کسی بود که مطابق میل ایشان بود استغفرالله ممکن بود علی علیه السلام به چیزهای دیگه نمی بگه مثلا ازین قبیل :

« پیغمبر فرمود: رئیس دولت فعلی خیلی خوب آدمی است او را در قیامت با یک عمامه سبز و یک دست لباس سفید به محکمه عدل الهی حاضر میکنند و از صورتش نور میبارد... »

آنوقت زیرش مینوشت : از علی علیه السلام. حالا هم بعید نیست همین روزها اون روزنومه دیگه ای که با رئیس دولت موافقه از قول علی و پیغمبر یک او نظور چیزهایی نقل کنه .

باری دلم میخواد که این روزها خدایا تو بداد علی برسی و الا کار بجایه باریک میکشه و فردا پس فردا ممکنه اینطور چیزهایی هم از قول این دو بزرگوار توی بعضی روزنامه ها چاپ بشه :  
« . . . پیغمبر فرمود: رئیس جمهور مصر و امپراطور حبشه بهترینست که تا اول آوریل باهم آشتی کنند و یک راس گاومیش اصل هم بعنوان شیرینی آشتی کنان برای مدیر جریده شریفه کار سازی کنند و الا در محکمه عدل الهی . . . »

« علی علیه السلام !  
خدایا از من بشنو و اگر بداد باقی بندگان نمیرسی بداد پیغمبرت و علی برس !  
« جهان »

آدم نمیتونه ساکت بنشینه .  
منجمله اگر هیچکس ندونه خدایا تو که میدونی پیغمبرت چه کلمات قصاری گفته و علی چه خطبه ها و گفتارهایی داشته . اما اگر بدونی حالا چه چیزهایی باین دو بزرگوار نسبت میدن . یک چند وقتی بعضی آخوندهای مغرض هر چه دلشون خواست باینها نسبت دادند و حالا نوبت روزنومه نویسه است که هرچی نمیتونن از قول خودشون بگنن از قول اینها مینویسند . خلاصه هرچی دلشون میخواد خدایا، میدان چاپ میزنن و زیرش مینویسند « از علی علیه السلام یا از سخنان محمد صلوات اله علیه » بالاخره من میخوام حالا که بداد بندگان نظیر من نمیرسی ، اقل بداد محمد و علی برسی و باون آقایون بگی با با آخر اینها کی همچین حرفهایی زده اند؟

تو کدوم کتابه که ما ندیدیم؟  
خدایا اگر حرف منو باور نمیکنی من بهت نمونه نشون میدم بدان و آگاه باش خدایا که درین دنیای درندشت تو منظومه ای هست باسم منظومه خورشید خانوم، درین منظومه سیاره ای هست باسم زمین، درین زمین کشوری هست باسم ایران، درین ایران شهری هست باسم تهران، درین تهران روزنامه ای منتشر میشه که با رئیس دولت مخالفه و از قول پیغمبر و علی نوشته : ( پیغمبر فرمود: رئیس دولت ستمکار با قیافه وحشتناک . . . »

من دلم میخواد تو از علی علیه السلام بپرسی کجا یک همچین چیزی نوشته که ما ندیدیم؟  
حالا مقصودا که گفتی خدایا!

خدایا تو درین دنیا یک علی گذاشته ای که بداد همه برسد حالا من کار باین ندارم که چطور یک تن واحد میتونه بداد اینهمه مخلوق گرفتار و پریشان روزگار برسه مخصوصا که نمیدانم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بعضی دیگر از اعضای ستون پنجم بعرضت رسانده اند که حالا قرن بیستم است و اوضاع با آن قدیم و ندیمها خیلی فرق کرده و اگر بغیر از تو که خدای واحد احدی العیاذ بالله چند تا خدای دیگر هم میبود (خدایا گفتم استغفرالله) گمون نمی کنم بندگان تو بخوبی رتق امورشون فتق میشد.

بهر صورت تو علی را گذاشته ای که بداد همه عالم برسد و این امام علیه السلام هم الحق و الانصاف شانه بزیر بار گذاشته بداد همه او نهایتیکه خسته جان و ناتوان هستند میرسد ولی در این بینها من میخوام بگم تو بیا و ایندفعه بداد پیغمبرت و بداد علی برس خدایا لا بد بعرضت رسیده که این روزها در مملکت ما روزنامه های رنگ و وارنگ کوچک و بزرگی هست که خیلی چیزهای جور و اجوری نویسند .

بعضی ها از بس موافق بعضی ها هستند نمیدونن چه جور تعریف کنند و چه جور بد بگویند و باز بعضی ها از بس مخالفند دست و پا شونو کم میکنند که چه جور تکذیب کنند و چه طوری بد و بیراهه بیافند . تو میدونی منم میدونم خواهی حافظ شیرازی هم میدونه خدایا که این مخالفت و موافقتها و دعواها همه اش جنگ زرگریه ولی آخر در میان جنگهای زرگری پای بعضی چیزها بیون میار که

آوای «یانکی گوهوم» (امریکائی بخانه‌ات برگردد) با جریان بیرون راندن انگلیسها از ایران در سال ۱۹۵۲ آغاز شد. در واقع هنوز چند روزی از قطع رابطه با دولت انگلستان و بیرون کردن «جرج میدلتن» کاردار سفارت بریتانیا نگذشته بود که رفته رفته آوای «یانکی گوهوم» در کوچه و خیابانهای تهران بگوش رسید.

این شعار منحصر بکشور ایران نبود، بلکه شعاری بود که در بسیاری از کشورهای آفریقائی - اروپائی - آسیائی (که دولت آمریکا قصد کمک با آنها را داشت) از طرف کمونیست‌ها سازمیشد. منتهی در ایران آنقدر دنبال شد که براستی از شور درآمد! این جمله که از طرف مزدوران کمونیستی به امریکائیان

وقتی که

## یانکی گوهوم

دک روز بود

بیار آورده اند، در حالیکه مامورین انتظامی ایرانی هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از عملیات آنها بعمل نیاورده اند.

بمجرد شنیدن این خبر، فوراً من و هندیسن سفیر کبیر نزد مصدق شتافته و باین کار اعتراض نمودیم. مصدق با ابراز تاسف فراوان از این واقعه اظهار داشت:

— اکنون مدتیست که در فارس حکومت نظامی برقرار است و من همین امروز فرماندار نظامی آن ناحیه را عوض کرده، شخص دیگری را بجای وی گماشته‌ام.

من تصمیم گرفتم فوراً خود را بشیراز برسانم ولی هنوز تهران را ترک نگفته بودم که خبر یک حمله دیگر بمن رسید، این بار تظاهر کنندگان غیر از

و مخصوصاً امریکائیان اصل چهار خطاب می‌شد، طبیعی است در آغاز ناخوش آیند بود و باعث رنجش سخت می‌شد؛ ولی رفته رفته چنان عادی و بی ارزش شد که موجبات تفریح افراد امریکائی را فراهم می‌کرد. مثلاً بیاد دارم یکبار در خیابان مجاور یکی از ادارات اصل چهار، جوانی روبه یک کارشناس امریکائی کرده فریاد زد:

— «یانکی گوهوم»

کارشناس امریکائی سری تکان داده، با لهجه غلیظ فارسی گفت:

— انشاءالله!

تمام مردم خیابان از این عکس - العمل امریکائی بخنده افتادند:

هنگامی که در اواخر کار، یانکی گوهوم اثرش را از دست داد، رفته رفته همراه این جمله ناسزا و بدگویی و

احیاناً حمله آشکار با افراد امریکائی آغاز شد و بالاخره کار بجائی کشید که این عکس‌العملهای ضد امریکائی توده‌ای بحملات شدید و جدی به افراد امریکائی و از بین بردن ادارات اصل چهار در شیراز منجر گردید که اینک به تشریح آن می‌پردازم:

اوضاع واحوال روز بروز بقول ایرانیها «شلوغ» تر میشد تا آنکه در آوریل ۱۹۵۳ یک روز تلگرافی از مستر «برایانت» رئیس اصل چهار شیراز دریافت داشتم که برای من بسیار غیر منتظره بود. وی اطلاع میداد که یک دسته از ماجراجویان و تظاهر کنندگان سیاسی طرفدار دکتور مصدق به ادارات اصل چهار حمله کرده و با خراب کردن وسائل اصل چهار، خسارات فراوان

ادارات اصل چهار، هدف دیگری نیز داشتند و آن حمله به منازل امریکائیان مقیم شیراز و آسیب رساندن باین افراد بود. خوشبختانه در دنبال این خبر شنیدم که مستر برایانت رئیس اصل چهار شیراز با زرنگی فراوان تمام افسراد امریکائی مقیم شیراز را با اتفاق خانواده آنها بیباغ آدم، یعنی مرکز ستاد ایل قشقائی منتقل کرده و آنها را اذهر کوه خطرناک محافظت نموده است.

هنگامیکه من بفرودگاه شیراز رسیدم، چند هواپیمای کوچک شوروی نظرم را جلب کرد. اینها هواپیماهائی بودند که از طرف دولت شوروی برای مبارزه با آفت ملخ در نواحی فارس در اختیار دولت ایران قرار گرفته بود در حالیکه از یکسال پیش اصل چهار مبالغ هنگفتی برای مبارزه با ملخ در ایران اختصاص داده و تعداد زیادی هواپیمای مجرب بایران وارد کرده بود. معذراً دولت ایران برای مبارزه با ملخ، آن هم در نواحی فارس، رسماً از دولت شوروی تقاضای کمک نموده بود.

هنگامیکه دسته‌های ملخ از شمال افریقا بایران هجوم می‌آوردند، هدف اصلی آنها نواحی خوزستان و اطراف آنست و برای مبارزه، هر اقدامی میبایستی در این ناحیه صورت گیرد، نه در نواحی فارس گذشته از همه اینها هواپیمای کوچک روسی که بایران فرستاده شده بود نیروی کافی نداشته و نمیتوانستند بطرز مؤثری سم پاشی نمایند.

نخستین سؤال من از برابسات این بود:

— آیا کارکنان این هواپیمها در ایجاد اخلال و حمله به امریکائیان دست داشته‌اند؟  
برایانت در پاسخ گفت:

— تا آنجا که ما اطلاع داریم این تظاهر کنندگان بسوسیه دانشجویان توده‌ای شیراز راهنمایی و اداره میشدند، در حالیکه کارمندان این هواپیمها بیرو مقررات شدید نظامی بوده و از فرودگاه



خارج نشده اند.

پس از آگاهی از این جریان، از فرودگاه شیراز مستقیم بی‌باغ ارم یعنی ستاد ایل قشقایی شتافتیم. در این باغ افراد آمریکائی تحت حمایت جنگجویان مسلح ایل قشقایی در نهایت آرامش و امنیت استراحت کرده بودند و قیافه تمام آنها شاد و راضی بود.

از اینکه قشقائیی‌ها با صمیمیت فراوان از خانواده های آمریکائیه‌ها حمایت کرده بودند بسیار خوشحال و سپاسگزار شدم. افراد این ایل بغاطر محافظت آمریکائیان حتی حاضر شده بودند بشهر شیراز نیز حمله کرده و آنجا را بتصرف در آورند.

قرمانده نظامی جدید شیراز، پس از ابراز تاسف فراوان، به ما اطمینان میداد که دیگر خطر گذشته و بهتر است آمریکائیان بمنازل خود بشهر بازگشته و بدنبال کارهای معمول خود بروند.

بنا به پیشنهاد مستر بر ایانت و توصیه فرماندار نظامی تازه، کئیسوئی در منزل رئیس اصل چهار شیراز ترتیب دادیم تا درباره بازگشت افراد آمریکائی صحبت کنیم؛ ولی هنوز چند دقیقه نگذشته بود که سیل تظاهر کنندگان بطرف منزل بر ایانت هجوم آورده و با پرتاب کردن سنگ و دادن شعار، حمله خود را تجدید نمودند. افسرهای فرمانداری نظامی چند تیر بهوشلیک کردند تا ماجراجویان را متفرق نمایند؛ ولی افراد آمریکائی درنگ را جایز ندانسته و از تنها راهی که به ستاد ایل قشقایی منتهی میشد فرار کردند. چند روز از این ماجرا گذشت.

رفته رفته اوضاع آرام‌تر شد.

سرانجام یکروز سرتیپ میر-جهانگیری افسر فرمانداری نظامی نزد ما آمد و در حالیکه اطمینان میداد که محققا وقایع گذشته تکرار نخواهد گشت، از ما خواستار شد که خانواده امریکائیه‌ها را بشیراز و بر سر

کارهایشان بازگردانیم، مخصوصا گوشزد کرد که برای آرام کردن ایل قشقایی هم شده این اقدام ضروریست.

هنگامیکه اطمینان حاصل کردیم سرتیپ مزبور بر اوضاع نظارت دارد، پیشنهاد وی را پذیرفتیم و سپس من بتهران باز گشتم و بدون فوت وقت باتفاق هندرسن سفیر کبیر وقت نزد دکتر مصدق رفتیم.

مصدق بدون مقدمه و با اطمینان کامل اظهار داشت:

- تمام آشوب و بلوای ضد امریکائی شیراز بر اثر تحریک عمال و جاسوسان انگلیسی بوده است...

ولی من در پاسخ گفتم:

- مامدر کی ددست داریم که ثابت میکند تمام عملیات بر اثر دسیسه کاری کمونیست‌ها بوده است.

براستی هم ما چنین مدرکی ددست داشتیم و از آن گذشته مدرک دیگری نیز بدست ما آمد و آن یک تلگراف دولتی بود که بفرماندار شیراز متخبره شد و با ودستور میداد هنگام حمله کمونیست‌ها با داذات اصل چهار در کار آنها دخالتی ننماید. طبیعی است این جریان را نیز آشکارا با دکتر مصدق در میان گذاشتیم.

میتوانم بگویم که تا آنروز تمام مناسبات و تماسهای بین من و دکتر مصدق دارای جنبه دوستانه و حتی صمیمانه بود ولی از همانروز، بلکه از همان ساعت رفتار مصدق تغییر کرد و آنرنگ دوستی و صفا از میان رفت و بهمین ترتیب من در رفتارم کاملا جدی شدم و این وضع همچنان ادامه یافت تا آنکه حکومت دکتر مصدق چندماه پس از آن سقوط کرد.

باین ترتیب شعارهای تند و تیز «یانکی کوهوم» (آمریکائی بخانه‌ات برگرد) حتی باعث وقفه کارهای یانکی هم نشد تا چه رسد بآنکه او را واقعاً بخانه‌اش بازگرداند. «خلاصه از اطلاعات ماهانه»

## زن شمشیر

### شبیه چیست؟

مثلی است معروف که قدیمی‌ها زن را از روی صفت ده جور تشبیه میکردند که از همه بهتر گوسفند است شبیه خوک، بوزینه، گربه، مار، عقرب، قاطر، موش، کبوتر، روباه.

شبیه خوک زنی است که می خورد، میبازد، میشکند، همه جا میرود همه کار میکند از ثواب و عقاب و امر و نهی و خشم و خوشنودی غافل است لباسش کثیف و بوی بد دارد. شبیه بوزینه لباس گوناگون و رنگ سبز و سرخ زرو سیم و زینت را وسیله فخر و مباحثات میداند.

شبیه گربه آنست که هر وقت شوهرش حرف بزند با او حمله و پرخاش کند و چشمش به جیب شوهر باشد تا چیزی دارد او را ستایش و وقتی ندارد اظهار بی‌علاقگی کند. شبیه قاطر، چموش است یکجا نمیایستد با ستیزه و نافرمانی برای خود کار می‌کند.

مثل عقرب زنی است که هر جا میرسد نیش میزند و همه را بچنان هم می‌اندازد و فتنه و سخن چینی میکند.

مانند موش کسی است که از خانه شوهر میدزدد و بخارج میرود یا مخفی میکند.

مثل کبوتر آنکه بمیل خود میگردد و آرام نمیگیرد و به آمد و شد و کم و زیاد شوهر کاری ندارد.

مانند روباه زنی است که در غیبت شوهر همه چیز میخورد و هیچ کار نمیکند یک چیزی هم طلبکار است.

از همه بهتر زنی است که شبیه گوسفند باشد که برای خویش و بیگانه همه جا و همه چیزش بی‌ضرر و مفید است. «تهران مصور ماهانه»

دیوانه‌ها و روزنامه

اخیرا معلوم شده است که دیوانه های اصفهانی روزنامه خوان هستند می گویند نه نامه زیر را که بعنوان يك روزنامه اصفهان نوشته اند بخوانید.

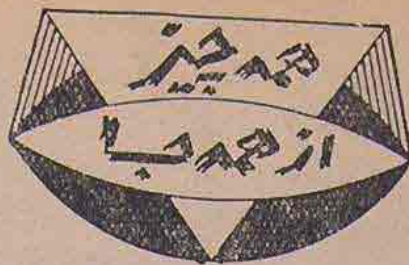
آقای مدیر محترم روزنامه اولیاء

بموجب پیشنهاد تیمارستان شهرداری چون اغلب دیوانگان آنجا باسواد بوده و برای سرگرمی آنان خواندن روزنامه مفید می باشد خواهشمند است چنانچه مایل باشند از هر شماره منتشر يك روزنامه مجانا جهت استفاده مجانبین با درس تیمارستان (میدان پهلوی- خیابان گاو) ارسال فرمایند موجب تشکر خواهد بود.

رئیس بهداری شهرستان اصفهان دکتر صدری

سیاه و سفید

در اوائل ماه مارس سال جاری در دو نقطه از ایالات جنوبی کشور آمریکا دو محاکمه انجام گرفت که رای قضات این دو دادگاه درست نقطه مقابل يك دیگر است. در دادگاه اول متهم يك جوان سفید پوست ۲۲ ساله بوده است. جرم وی این بود که در یکی از دهکده های کوچک تگزاس که ساکن آن سیاهپوست



هستند با اتومبیل خود وارد میشود، بعد در میدان دهکده اتومبیل خود را نگاه داشته رولود خود را بیرون می آورد و بدون هیچگونه دلیل یا جهت چندین بار بسوی جوانان سیاه پوست شلیک میکند. در نتیجه یکی از آنها مقتول و دو نفر دیگر بسختی مجروح میشوند. دادگاه مزبور که از ۱۲ نفر دوری سفیدپوست تشکیل میشود در شهر لوند و یوجرم این جوان رسیدگی کرد و پس از ۹ دقیقه ژوری رای داد که «چون متهم قصد قتل نداشته است» به پنج سال حبس تعلیقی محکوم میگردد.

دادگاه دوم در شهر بیرمنگام در ایالات آلباما تشکیل گردید و ژوری آن نیز مانند دادگاه اول ۱۲ نفر سفیدپوست بودند. متهم این دادگاه يك مرد سیاه پوست ۲۶ ساله بنام چارلز هامیلتون بود. جرم وی این بود که بدون اجازه وارد خانه يك خانم پیری شده بود و هتکامی که همسایگان پلیس را خبر میکنند و برای دستگیری وی وارد خانه میشوند میبینند که مشغول کندن لباسهای خویش است. دادگاه این مرد را بجرم ورود بعنف بخانه غیر برای سرقت و قصد عمل منافی عفت محکوم باعدام با سندلی الکتریکی نمود.

لا فو تن نویسنده معروف فرانسوی

عشق بوطن ..

«اوا بار توك» ستاره مشهور و هنرمند آلمانی که این روزها فیلمی از او در تهران نمایش میدهند اخیرا پیشنهاد ازدواج يك میلیونر جوان آمریکائی را رد کرد و ضمن مصاحبه ای با يك خبرنگار آلمانی اظهار داشت که من جز در وطن خود در کشور دیگری زندگی نخواهم کرد. اوا بار توك مشهورترین و پردرآمدترین ستاره کنونی سینمای آلمان است.



افسانه ای دارد که میگوید بیماری طاعون در میان حیوانات افتاده بود و قرار شد یکی از آنها قربانی شود همه رای دادند که خر را که از همه بیگانه تر بود قربانی کنند. در پایسان آن چنین نتیجه میگردد که «بر حسب قدرت یا ضعف شما قضات دادگاه شمارا سفید یا سیاه جلوه گره میسازند» اکنون اگر بخواهیم از روی محاکمات مزبور استنتاج کنیم باید بگویم در آمریکا: «از روی اینکه شما سفید یا سیاه پوست هستید قضات دادگاه شمارا بیگانه یا مقصر جلوه گر میسازند».

ولی آیا این طرز قضاوت با اصول بشر دوستی که دولت آمریکا مدعی آنست و اصول منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر وفق میدهد؟! «فردوسی»

پنج نکته نشنیده از زنها

يك زن خواستگار بدوشیزه متجددی میگفت:

۱- داماد يك جوان بسیار مطیع و سر براهی میباشد و شما میتوانید که رفتار و اخلاق زشت او را اصلاح کنید!  
۲- زن زیبایی بدوست خود باحال خشم می گفت:

۳- مگر من زن توهستم که اینطور با من جرو بحث میکنی؟!  
۴- مردی که بتازگی ازدواج کرده بود بدوست خود میگفت:

۵- زناشویی، نعمت بزرگی است، زیرا مردی که زن دارد، بر سر شوق و ذوق می افتد که از خانه خارج شود و با مردم آمیزش و معاشرت کند!

۶- بانویی که شوهرش اور طلاق داده بود بیانویی که دوستش بود میگفت:

۷- بیش از هر چیز، يك موضوع مرامتار و غمگین میسازد و آن اینست که زن تیره بختی که همسر آینده او خواهد شد تعجب خواهد کرد که من چگونه مدت دو ازرده سال با چنین مرد ساده و بی آلاچی زندگی کرده ام!!

۸- مردی بدوست خود می گفت: من از يك صفت بسیار عالی همسرم خوش وقت هستم و آن اینست که نسبت بنفس خودش بسیار صمیمی و وفادار است!

همایون آمده اند مذاکره و معلوم شد نواب حسام السلطنه در همه جا و از همه جهت برخلاف التزامی که در اول در جواب اظهارات غلام در عدم تعدی و جریمه و موقوفی بیش کش به او نوشته بودم رفتار کرده است لهذا این غلام بموجب اجازه کلیه که داشت حسام - السلطنه را از والی گری خراسان معزول و عجالتا قرار دادم که امیرتوپخانه برای سرپرستی ولایت و حفظ نظم مملکت به چاباری برود و حسام - السلطنه احضار شود، کتابچه را بپورت و عریضه اهالی بجنورد را ملفوف عریضه ایفاد خاک پای مبارک ساخت که از لحاظ همایون میگردد اگر ضمیر الهام مدیر همایون از این جهت خیالی ملهم شده باشد البته امر و مقرر خواهند فرمود بهره چه حکم همایون باشد امر اقدس اعلی مطاع است.

#### پاسخ شاه:

جناب صدراعظم، عزل حسام - السلطنه را از خراسان و نصب حاجی شهاب الملك امیرتوپخانه را به آن مملکت، بسیار پسندیدیم البته این زود برود و آن زود بیاید. «واهمه»

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم عرض کرده بودم که کاغذی بخط خود بنواب حسام السلطنه بنویسم باخط درهم و برهم این شرح را نوشتم ارسالی خاک پای مبارک کردم که از ملاحظه انور همایونی بگذرد که اگر نکته فروگذار شده باشد خاطر مهر مظاهر بر تکمیل و شرف آن بیفزاید. امید است که انشاءاله بعد از وصول این کاغذ، تغییر کلی در رفتار و سبک و اسلوب خود بدهند که مردم آسوده باشند. زیاده جسارت ندارد.

#### امرا الاشراف الاعلی مطاع

#### جواب شاه:

جناب صدراعظم از این کاغذ شما انصافا لذت بردم بیغرضانه و بی طمعانه و از روی کمال غیرت این است که نوشته اید. وزرای سابق بعد از ملاحظه طمع و غرض و چیزهای دیگر هرگز بی پرده بحاکم کاشان اینطور نمی نوشتند تا بوالی خراسان و وحسام السلطنه.

#### نامه دوم صدراعظم بشاه:

قربان خاک پای مقدس همایونت شوم جمعی از اهالی بجنورد بدربار

#### توصیه بقال

بقال شاگردش را صدا زد و گفت:  
- کارهایی که توصیه کرده بودم انجام دادی؟  
- بله ارباب.  
- آب بسر که قاطی کردی؟  
- بله.  
- توی شکر آرد ریختی؟  
- بله ارباب.  
- پیاز، سیب و سبزیهارا آب ریخته خیس کردی؟  
- بله اینکار را هم کردم.  
- در اینصورت فعلا من کاری ندارم پس تا دیر نشده بروم نماز جماعت!

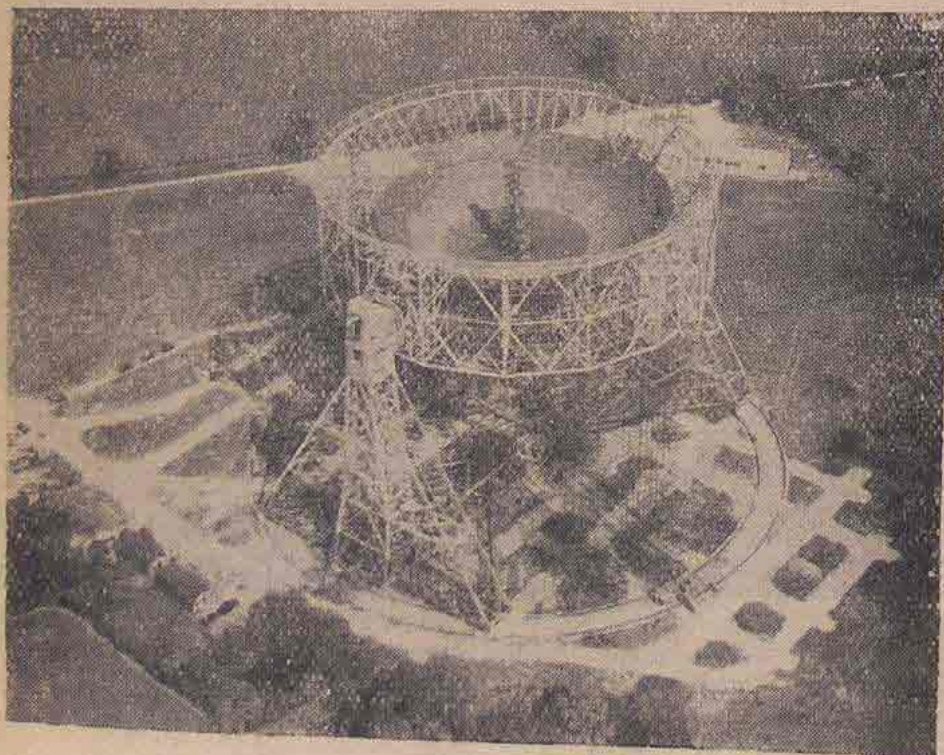
#### عجب رجالی داشتیم

این عریضه را صدراعظم ایران میرزا حسین خان سپهسالار اعظم در خصوص شاهزاده بزرگ مملکت حسام السلطنه والی خراسان که فاتح هرات نامیده میشد به ناصرالدین شاه سلطان مستبد و مقتدر ایران نوشته است:

#### ساختمان عظیم ترین رادیو تلسکوپ جهان که دو هزار تن وزن دارد پایان رسید.

این تلسکوپ با ستارگان ارتباط برقرار خواهد کرد

\* ساختمان عظیم ترین و نیرومند ترین رادیو تلسکوپ جهان که میتواند فضائی را بوسعت یک هزار میلیون سال نوری مشاهده کند اخیرا در انگلستان پایان رسید. این تلسکوپ که دستگاه عظیم آن دو هزار تن وزن دارد دارای دستگاه فرستنده نیرومندی است که میتواند امواج صوتی را به سیارات دور دست فرستاده و انعکاس آنها را دریافت دارد. رادیو تلسکوپ مزبور از اوایل سال جاری «چی شایر» انگلستان شروع بکار خواهد کرد.



# سال ژئوفیزیکی یعنی چه ؟

## کارهائیکه دانشمندان ۴۵ کشور در این سال باید انجام دهند

کردند تا اینکه بتوانند لکه های خورشید و تاثیرات مغناطیسی آنرا در زمین مورد مطالعه قرار بدهند

در ضمن شش ماه مدت اضافی به دانشمندان اجازه بدهد که بیشتر و بهتر در باره سایر چیزها مطالعه نمایند .

### علمای امروز و داستان شش دانشمند هندوستانی کور

بطوری که در افسانه های مشرق زمین ذکر می کنند شش دانشمند نایبای هندی در صدد بر آمدند که فیلی را مورد مطالعه قرار بدهند و آنرا بشناسند .

هر يك از این شش تن، يك قسمت از اندام فیل را لمس کردند، و یکی گفت این مار می باشد و دیگری گفت درخت است ؛ سومی گفت اشتباه می کنید، و این يك دیوار می باشد و چهارمی آنرا يك ریسمان میدانست و پنجمی معتقد بود که نیزه بشمار می آید و غیره اگر این شش نفر محسوسات

حتی اقامار مصنوعی استفاده خواهند کرد و این مطالعات مربوط به زمین شناسی و شناسائی فضا تاهيچده ماه یعنی تا آخر سال ۱۹۵۸ میلادی ادامه خواهد داشت .

### چرا سال علمی هیچده ماه است ؟

یکی از نکاتی که شاید برای خوانندگان تولید حیرت می نماید این است که چرا سال ژئوفیزیکي ۱۸ ماه میباشد نه ۱۲ ماه .

علتش این است که سال ژئوفیزیکي مصادف با دوره یازده ساله کره خورشید شده است .

در کره خورشید، دوره ای بنام دوره یازده ساله وجود دارد که در طی آن (کلفها) یعنی لکه های خورشید، بطور تقریباً مرتب، تجدید می شوند .

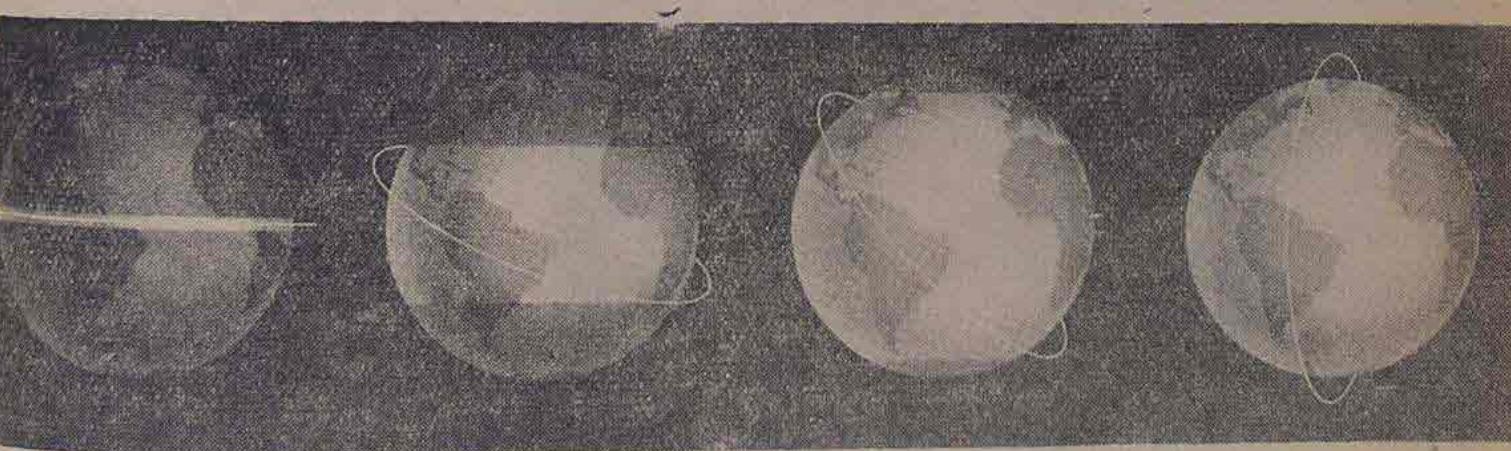
آخر دوره یازده ساله کنونی در کره خورشید با پایان سال ۱۹۵۸ میلادی مواجه می گردد بهمین جهت دانشمندان این سال را شش ماه طولانی

از روزی که نوع انسان بوجود آمده نتوانسته اطلاعات خود را در خصوص فضا و اعماق زمین و دریاها، از حدود چند میل تجاوزه بدهد .

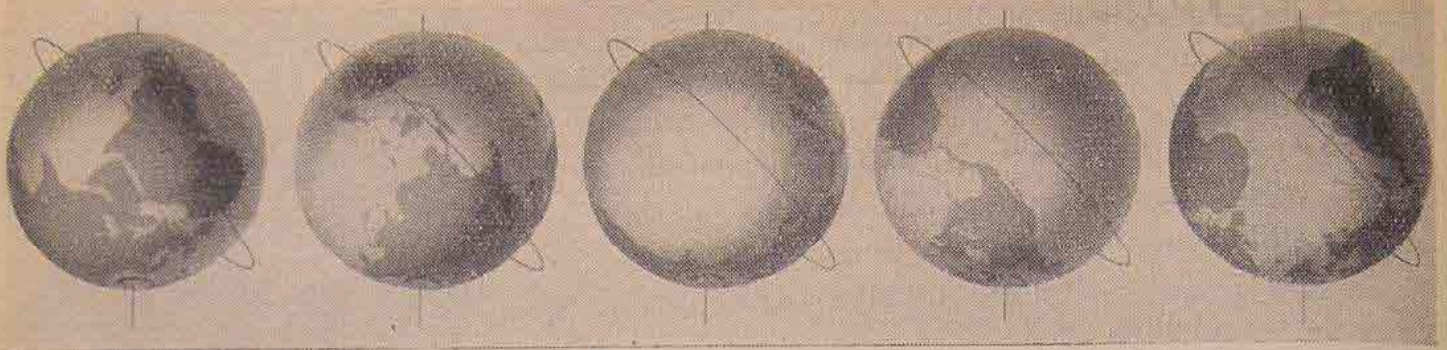
نوع بشر در سطح کره خاك بيك تشبيه مانند يك ساندويچ می باشد که قسمت فوقانی آنرا طبقه جو و قسمت تحتانی آنرا طبقات تحت الارضی زمین تشکیل میدهد و در بین این دو طبقه انسان، يك زندگی محدود دارد چون حدود دائره معلومات او كوچك میباشد .

اینك برای اولین مرتبه دانشمندان جهان در صدد بر آمده اند که این نقص را جبران نمایند و بهمین جهت سال ژئوفیزیکي یعنی سال زمین شناسی و فیزیک را شروع کردند .

در این سال دانشمندان جهان، از قله کوهها گرفته تا اعماق دریاها و طبقات تحت الارضی را مورد مطالعه قرار خواهند داد و برای این منظور از هر وسیله مفید مانند کشتی ها و بالون ها و هواپیما ها و موشک ها و



قمرهای مصنوعی که اطراف کره زمین گردش خواهند کرد بمناسبت گردش خود زمین در اطراف آن قدری تغییر خط سیر می دهند و در این چهار عکس و عکس صمجه مقابل تغییر خط سیر يك قمر مصنوعی را هنگام حرکت بسور کره زمین می توان احساس کرد (رجوع شود بمقاله)



خود را با یکدیگر تطبیق می‌کسردند می‌توانستند که فیل را بشناسند ولی نظر باینکه بعلم خود مغرور بودند و در صدد تطبیق محسوسات خویش بر نیامدند از شناسائی بیل و اماندند. اینک هم در عرصه‌های علم مسائلی وجود دارد که یک نفر یا یک ملت، به تنهایی از عهده حل آن بر نیاماید و باید چند دسته از دانشمندان جهان در چند نقطه در آن واحد راجع بآن مطالعه کنند تا به نتیجه برسند.

یکی از این مسائل موضوع هوا شناسی و دیگری اقیانوس شناسی و سومی شناسائی وضع یخهای قطبی و چهارمی مسئله اشعه و ت موجات ناشی از خورشید بخصوص امواج طبقات عالی جو مانند امواج کیهانی و امواج ماسوراء بنفشه و مادون قرمز است موضوع پنجم که برای مطالعه در آن معاضدت همه ملل لزوم دارد زلزله شناسی به شمار می‌آید.

قرنها است که زلزله در کره خاک تولید فاجعه‌های بزرگ کرده و تا امروز یک مطالعه دسته جمعی راجع بآن نشده تا معلوم گردد که خط سیر آن کجاست و در سال علمی امیدوارند که با کمک مللی که در این سال شرکت می‌کنند مطالعات اساسی درباره زلزله نمایند و بتوانند در آینده خط سیر زلزله را تعیین کنند.

دیگر از مطالعاتی که باید در این سال صورت بگیرد مربوط بنیروی جاذبه است.

از سیصدسال باین طرف که (نیوتون) قانون جاذبه را کشف کرد تا امروز نوع بشر فقط اثر این نیرو را هنگامی که می‌خواهد سنگی وزین را بلند کند یا از پله کانی طولانی صعود نماید احساس می‌نماید و در خصوص خود قوه جاذبه مطالعات عمیق نکرده‌اند حال مللی که در این سال شرکت دارند باید بسنجند که کلف‌های خورشید آیا در قوه جاذبه موثر هست یا نه؟ و تا چه اندازه در میزان مغناطیس زمین موثر می‌باشد.

### سوابق سال ژئوفیزیکی

سال ژئوفیزیکی دارای سابقه است و اولین بار نمی‌باشد که این سال را در نظر میگیرند مرتبه اول سال مزبور در سال ۱۸۶۵ میلادی در آمریکا بنام سال علمی شروع شد. بعد از آن (هومبولدت) دانشمند معروف اروپائی که نام او روی یک جریان دریائی بهمین اسم گذاشته شده در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی یک سال ژئوفیزیکی برای مطالعه در آثار مغناطیسی زمین بوجود آورد و چند رصدخانه در اروپا و آسیا بنا و کمک کردند.

در سال ۱۸۸۲-۱۸۸۳ میلادی یک سال ژئوفیزیکی دیگر موسوم به ستال قطبی در نظر گرفته شد و بعد از آن در سنوات ۱۹۳۲-۱۹۳۳ میلادی یکسال ژئوفیزیکی ولی بیشتر برای مطالعات مربوط بامواج بیسیم (تاسیس) گردید.

و اما سال ژئوفیزیکی کنونی هفت سال قبل از طرف (بیسر کنر) دانشمند امریکائی پیشنهاد گردید. اینمرد رئیس یک جامعه علمی بین المللی بود ولی وقتی پیشنهاد مزبور را کرد امید داشت که استالین موافقت نماید که دولت اتحاد جماهیر شوروی در سال ژئوفیزیکی شرکت کند. اما مرگ استالین، همکاری علمی بین شرق و غرب را ممکن الحصول کرد و اینک دولت اتحاد جماهیر شوروی یکی از شرکای سال علمی بین المللی است.

در این هیجده ماه نزدیک پانصد میلیون دلار هزینه مطالعات علمی خواهد شد که قسمت اعظم آنرا دول آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بر عهده خواهند گرفت.

### مللی که در این سال شرکت مینمایند

ملت‌هایی که در سال بین المللی ژئوفیزیکی شرکت مینمایند عبارتند از آرژانتین-استرالیا-اطریش-بلژیک-بولیوی-برزیل-بلغارستان-کانادا-سیلان-شیلی-چین-کمبوئیست-چین-ملیون-کولومبی-کوبا-چکواسلواکی-دانمارک-جمهوری دومی نیکن-اکوادور-مصر-حبشه-فنلاند-فرانسه-آلمان شرقی-آلمان غربی-غنه که بتازگی دارای استقلال شده است-انگلستان-یونان-گوآتمالا-مجارستان-ایسلاند-هندوستان-اندونزی-ایران-ایرلاند-اسرائیل-ایتالیا-ژاپون-کره شمالی

سه مرکز جمع آوری اطلاعات

سال ژئوفیزیکی

برای جمع آوری اطلاعات گوناگون مربوط بسال ژئوفیزیکی که خلاصه آن در سطور فوق ذکر شده سه مرکز در نظر گرفته اند یکی در امریکا دیگری در اروپای غربی-سومی در اتحاد جماهیر شوروی.

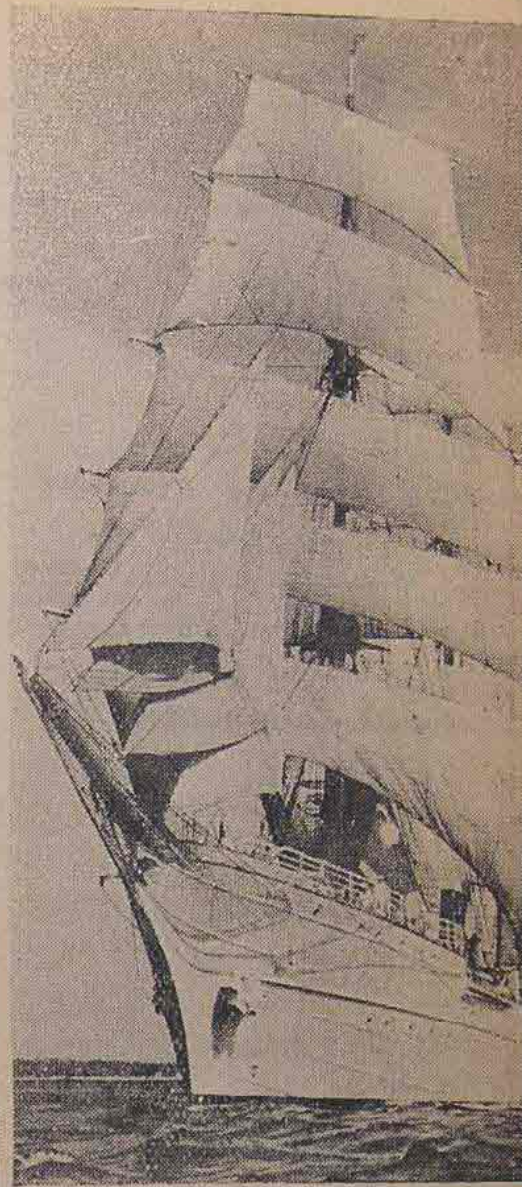
هر يك از این مراکز سه گانه دارای دوازده مرکز فرعی خواهند بود که اطلاعات علمی پس از اینکه در آنجا متمرکز گردید و طبقه بندی شد برای مرکز اصلی فرستاده میشود

مثلا تمام اطلاعات مربوط بزمین شناسی در امریکا برای مرکز فرعی (مجمع جغرافیائی امریکا) ارسال خواهد گردید که مرکز آن در نیویورک است

ایستگاه هواشناسی و رصدخانه و هزارها دانشمند در کشورهای مذکور در فوق برای پیشرفت زمین شناسی و فضا و فضا شناسی بدان مساعی خواهند کرد. مرکز این سازمان علمی بزرگ که فعالیت آن شامل پنج قاره کره ارض میشود در يك قصبه نزدیک يك جنگل مجاور حومه بروکسل پایتخت بلژیک میباشد و قصبه مزبور را بنام (اوکل) میخوانند.

در دفتر مرکزی سازمان سال ژئوفیزیکی فقط پانزده مردوزن بکار مشغول هستند و رئیس این دفتر پروفیسور (مارسل نیکوله) بلژیکی است.

این دفتر تحت نظر کمیته بین المللی سال ژئوفیزیکی انجام وظیفه مینماید و رئیس کمیته مزبور يك دانشمند انگلیسی بنام (سیدنی-چاپمن) میباشد

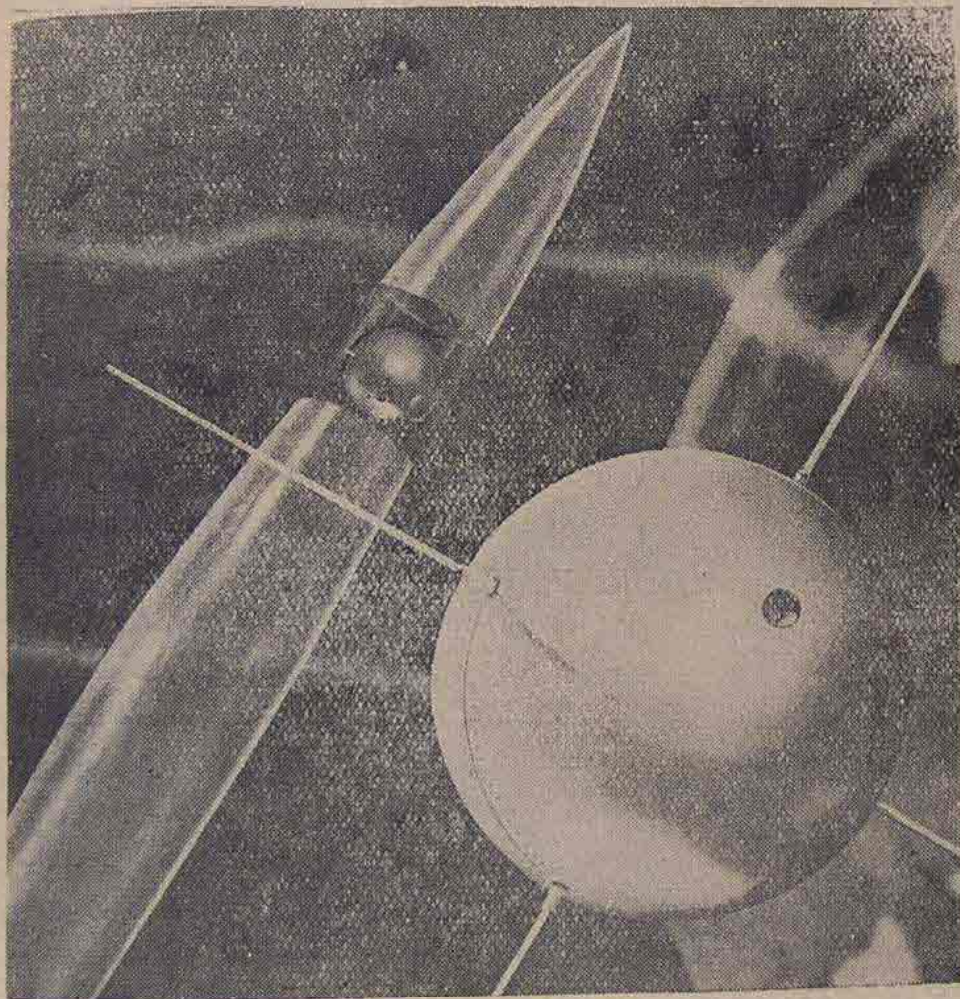


کشتی موسوم به (عقاب) یکی از کشتی های است که در سال علمی میباشد در اقیانوس مبادرت به مطالعه نماید (رجوع شود بمقاله)

مالاکا (یامالیا) مکزیک-مراکش-هلاند زلاند جدید-نروژ-مغولستان خارجی پاکستان-پاناما-برو-فیلیپین-لهستان برتقال-رودزیا-رومانی-اتحاد جماهیر شوروی-اسپانیا-سوئد-سوئیس تونس- افریقای جنوبی- ایالت متحده امریکا-اوروگوئه- ونزوئلا ویت نام شمالی- یوگوسلاوی.

مرکز سال ژئوفیزیکی در کجا قرار گرفته است

در این سال دو هزار و پانصد



در سال ژئوفیزیکی (سال علمی) که شروع شده قمرهای مصنوعی را بوسیله موشک با آسمان پرتاب می کنند ، در این تصویر عکس يك قمر مصنوعی و موشکی که آن را بطبقات عالی جو میرساند دیده میشود

## تفالی از حافظ!

آورده اند که شاه اسمعیل اول مؤسس سلسله صفویه، کوشش بسیار داشت که تشیع را مذهب رسمی ایران قرار دهد، تا این کشور را از نظر مذهبی تابع خلیفه عثمانی بشمارند. شاه اسمعیل جهد را در این باره بجائی رسانید که فرمان داد قبور مشاهیر متمایل بتسنن را بشکافند و بسا خاک یکسان کنند.

روایت است که یکی از ملاهای متعصب، جاهل وقشری، معروف به ملا مگس نزد شاهنشاه سعی بلیغ نمود که امر بانهدام بقعه حافظ بدهد. چنانکه مشهور است ملا در حضور شاه، لسان الغیب را می خوار، فاسد و فاسق خواند. شاه اسمعیل در اندیشه فرورفت که چگونه تقاضای ملارا انجام دهد و خاک مصلی را که یکی از مفاخر ادب ایران را در بر گرفته زیور و نماید و آنچه از پیشکر خداوندگار تغزل عرفانی باقی است بیرون آورد و با چنین کرداری، گفته آن نادان را تصدیق و حافظ را برخلاف عقیدت جمیع فارسی زبانان می خوار، فاسق و فاسد بنامد.

شاه سرانجام تدبیری اندیشید و صدور فرمانی مبنی بر خواسته ملا مگس را به تفالی از دیوان خواجه موكول فرمود و چون آن را کشود این غزل بنظر آمد:

جوذا سحر نهاد حمایل برابرم  
یعنی غلام شاهم و سوگند میخورم  
شاه اسمعیل مطلع غزل را بمنزله سوگند وفاداری دانست و از اجراء خواسته «مگس» احتراز جست. اما ملا دست بردار نبود، قانع نشد و مصرا و بعناوین گوناگون در اجرای خواسته خود پافشاری کرد تا بجائی که شاه مقرر فرمود «ملا» شخصا تفالی بزند.

«مگس» چون دیوان حافظ را باز نمود این غزل آمد که بامر شاه بصدای بلند قرائت نمود:

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست

عرض خود می بری و زحمت ما میداری  
ملا پس از این جواب قاطع دم فرو بست و ساکت ماند.  
و نیز مشهور است، بزمانی که شاه عباس دوم قصد جنگ آذربایجان و تصرف تبریز را داشت از حافظ تفالی زد، این بیت در مقطع غزل به نظر شاهانه رسید:

عراق و فارس گرفتی به شعر خود حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است  
این بیت شاه را در لشکر کشی بسوی تبریز عازم و مصمم ساخت و سرانجام جنگ پیروزی شاه عباس منتهی گردید.

تفالی دیگر مربوط بشاه طهماسب اول است و آن چنین است:  
روزی شاه با انگشتری گرانبها بازی میکرد که ناگهان از دست وی افتاد و جستجویش بی نتیجه ماند.

صاحب دلی که شرف حضور داشت نظرداد از حافظ استمداد نمایند، چون تفالی زدند غزلی بدین مطلع آمد:

دلی که غیب نمایست و جام جم دارد زخاتمی که از او گم شود چه غم دارد  
«مجله رادیو»

در شوروی اطلاعات زمین شناسی برای دوبرکز فرعی فرستاده میشود یکی مسکو و دیگری نووسیبیرسک.

## در چه روز هائی مطالعات به عمل میآید

علاوه بر بررسی های دائمی که همواره ادامه دارد سه نوع مطالعه وجود خواهد داشت که برای آنها تواریخی معین در نظر گرفته اند.

یکی از این سه تاریخ چهارروز اولیه هر ماه قمری است.

چون وقتی ماه در حال بدر است در آسمان احجار آسمانی (شهب ثابت) بیشتر دیده میشود و پوشک هائی که برای پرتاب اقمار مصنوعی به هوا ارسال میگردد (راجع بآن صحبت خواهیم کرد) نیز در این چهار روز بسوی فضا فرستاده خواهد شد.

در این چهار روز فضا از نظر وجود سنگ های آسمانی تحت مطالعه قرار میگردد و قمرهای مصنوعی برای اکتشاف سنگهای مزبور ممکن است کمکی مؤثر بنمایند.

تاریخ دوم که در طی آن مطالعاتی مخصوص بانجام میرسد دوره اعتدال ربیعی و اعتدال خریفی است.

در این دو دوره یعنی آغاز بهار و آغاز پاییز، ساعات روز و شب مساوی میشود و جریان بادهای در طبقات عالی جو، تغییر جهت میدهند.

ایستگاه های هواشناسی که مجهز ببالون هستند یا هواپیماهای بلند پرواز دارند در این مدت، از لحاظ تعیین خط سیر بادهای، میتوانند، کمکی مفید ببیشرفت هواشناسی بنمایند.

تاریخ سوم موقعی است که در خورشید کلفها (لکه ها) پدیدار میگردد و بر اثر انفجار هائی در کره خورشید در قسمت علیای کره ارض، تغییرات مهم بوقوع می پیوندد و این انفجارها را همه رصدخانه های کره ارض مورد مطالعه قرار خواهند داد. «نا تمام»



خواهم داد»

ماریلین مونرو ستاره هنرمندی که امروز کل سرسیدستارگان هالیوود بشمار میرود و درآمد سالیانه او از سه میلیون دلار تجاوز می کند تا ده سال قبل دختری فقیر و بیچاره و گمنام بود. ماریلین سی سال قبل در قصبه

سال عمر خود را با شکوه و جلال تمام جشن گرفت و در مجلس ضیافت بزرگی که باین مناسبت برپا کرده بود گفت که «در این سن نه تنها خود را پیر نمی دانم بلکه با انرژی و حرارتی بیش از دوران بیست سالگی بکار و کوشش خود برای شهرت و موفقیت بیشتر ادامه

معروفست که زنها خیلی دیروارد سن سی سالگی میشوند و کمتر زنیست که بموقع خود سن سی سالگی را که آغاز دوران جدیدی در حیات زنان بشمار میرود برای خود بپذیرد. . . ولی ماریلین مونرو ستاره زیبا و مشهور آمریکائی چندی قبل پایان سی امین



## ماریلین مونرو که امروز در مقابل هر دقیقه کار ۷۰۰۰ دلار دریافت میدهد

### شش سال تمام گلشنی میگردد است!

به هولیوود نام خود را به «ماریلین مونرو» تغییر داده در این مدت چنان موفقیتی بدست آورده است که هرگز نصیب هیچ هنرمندی در عالم سینما نشده است فرزند نامشروع سی سال قبل کلفت و رختشوی بیست سال پیش و بالاخره دختر فقیر و سرگردان ده سال قبل امروز یکی از ده تن ثروتمندترین زنان آمریکایی است. شهرت او در اطراف و اکناف جهان پیچیده و کمپانیهای آمریکایی برای شرکت در هر فیلمی یک میلیون

نورما باپولی که از این راه بدست آورده بود به هولیوود رفت و باشهرتی که در نتیجه انتشار تقویم فوق الذکر پیدا کرده بود موفق شد در استودیو-های فیلمبرداری راه پیدا کند پیش رفت او در آغاز کار خیلی کند و یاس آور بود ولی با نقشی که «گرو شو مارکس» در فیلم «عشق آسان» بوی او گذار کرد ستاره بخت او تا بیدن گرفت و راه پیشرفت و موفقیت بروی او گشوده شد. امروز ده سال از آن تاریخ می گذرد و نورما جین بیک که از روز ورود

کوچکی واقع در حومه اوس آنجلس در بیمارستان مخصوص زایمان اطفال نامشروع و بی سرپرست بدنیا آمد. پدر او هرگز شناخته نشد و مادرش هم پیش از چند ماه پس از تولد او زنده نماند. ماریلین که بنام «نورما-جین بیکر» موسوم شده بود در پرورشگاه یتیمان بزرگ شد و وقتی که بسن پنج سالگی رسید برای تربیت و نگاهداری در اختیار خانواده های مختلف قرار گرفت.

ماریلین امروز «نورما جین بیکر» آن روز تا سن ده سالگی مانند توپ فوتبال در میان خانواده های مختلف رد و بدل میشد تا اینکه در این سن با حقوق مختصری که فقط برای سیر کردن شکمش کفایت میکرد در پرورشگاه اطفال یتیم به خدمتکاری پرداخت و تا شش سال در همین وضع فلاکت با بزر برد.

در سن شانزده سالگی نورما که دختر رسیده و زیبایی شده بود تصمیم گرفت که به زندگی خود سرو صورتی بدهد و از قید خدمت در خانه این و آن رهایی یابد، باین منظور با ملوانی بنام جیمز دورتی طرح دوستی ریخت و در ژوئن سال ۱۹۴۲ با وی ازدواج کرد ولی زندگی زناشویی آنها پیش از چند ماه دوام نکرد و «نورما» در حالیکه واقعت های زندگی را بهتر از گذشته درک کرده بود از جیمز دورتی جدا شد و زندگی تازه ای را آغاز کرد. نورما ایندفعه کار آبرومندتری برای خود پیدا کرد و در یکی از موسسات مخصوص تهیه و دوخت چتر های نجات مشغول کار شد، ولی این کار سنگین با درآمد قلیل آن نورما را قانع نمیکرد تا اینکه یکروز عکاسی بنام «توم کلی» با او پیشنهاد کرد که عکس-های لختی از وی برای چاپ در تقویم-های مخصوص آمریکایی بردارد و در مقابل آن مبلغ قابل توجهی دریافت دارد. مبلغی که در مقابل این کار به نورما پیشنهاد شده بود برابر حقوق هشت ماه او بود و نورما با وجود نازاحتی اولیه حاضر شد باین کار تن در دهد.



ماریلین مونرو با شوهرش آرتور میار که از نویسندگان معروف آمریکایی است

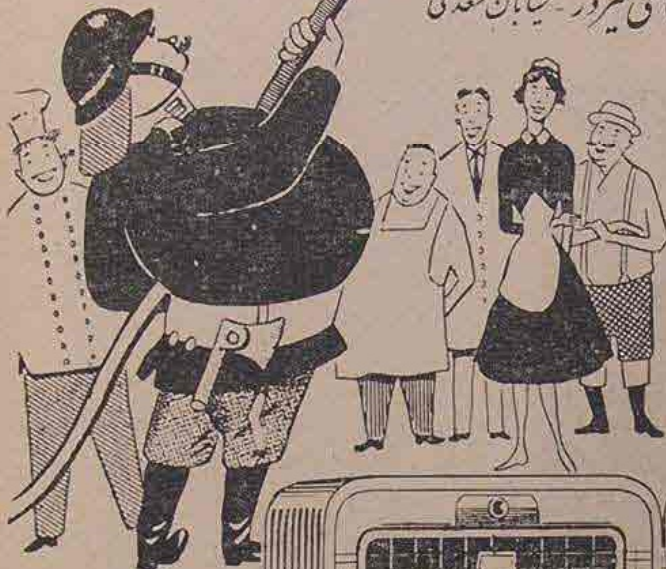
اینهمه خوشحالی برای نیست که کلونیناتور

توانست خوشید را برانود آورد!

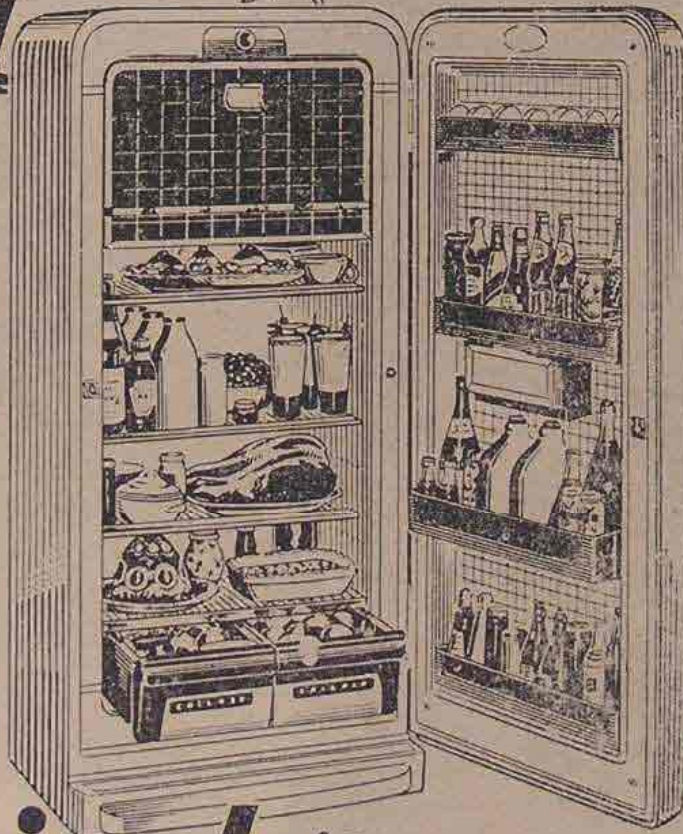


# کلونیناتور قدیمی ترین زنده نچال برقی در دنیا

مانند انحصاری شرکت سهامی فیروز - خیابان سعدی



موتور برق



## Kelvinator

دلار باو مزد میدهند. خود ماریلین با سرمایه ای که در این مدت جمع آوری کرده یک کمپانی بزرگ فیلمبرداری تاسیس کرده و نخستین فیلم این کمپانی با شرکت سرلورنس اولیویه بزرگترین هنرپیشه معاصر انگلستان بر روی پرده آمده است. نه فقط کمپانیهای فیلمبرداری، بلکه نگاههای دادیو تلویزیون آمریکا هم برای استخدام ماریلین سر و دست می شکنند. یکی از قرارداد های جالب ماریلین مونرو با بنگاههای تلویزیون آمریکا این بود که برای ظاهر شدن در روی پرده تلویزیون پنج هزار دلار و برای هر کلمه سخن گفتن هزار دلار بگیرد ماریلین در این برنامه سی کلمه صحبت کرد و در نتیجه در مقابل پنج دقیقه کاره ۳۵ هزار دلار یعنی بیش از ۲۵۰۰۰۰۰ ریال دریافت داشت!

اهواز - شعبه شرکت سهامی فیروز - خرمشهر - شعبه شرکت سهامی فیروز - آبادان - شرکت سهامی جنوب - شیراز - سالکی مسجد سلیمان - اخوان نقاش مراکز فروش - فروشگاه مظفری چهارراه اسلامبول - فروشگاه فرزین لاله زار نو خیابان سوم اسفند - فروشگاه آچار - فروشگاه عادل شاه رضاروی ایران شهر فروشگاه شعبانی خیابان نادری شرکت مناژ خیابان سعدی فروشگاه اوریانت اینترپرایز خیابان فردوسی فروشگاه اسلامیه خیابان سعدی مقابل بیمه - کالای هلند چهارراه فردوسی - شرکت سهامی بوب میدان بهارستان - خیابان مازندران آقای سیدرضا تفرشی فروشگاه تعاونی دانشگاه خیابان سپه فروشگاه تعاونی شهر بانی

آ-۵۵۶

دنیا و مردم آن در صد سال پیش (۴۹)

آرامگاه الجایتو



رفتند و خادم مقبره را پیدا کردند و وی آمد و در را کشود و ما وارد آرامگاه شدیم .

آرامگاه الجایتو اگر در قرن شانزدهم صفوی از طرف یکی از سلاطین سلسله مزبور مورد مرمت قرار نمیگرفت زیبایی بیشتر میداشت .

متأسفانه در آن موقع پادشاه مزبور برای این که مانع از ویرانی این بنا شود تمام تزیینات داخلی آرامگاه را زیر طبقه ای از کچ و آهک پوشانید و ضمیمه ای بدون فایده بر بنای مزبور افزود .

این موضوع در اطراف آرامگاه ویرانه هائی بوجود آورد که همان ضمیمه دوره صفویه است و زیبایی داخلی بنا را نیز از بین برد .

با این وصف وقتی انسان مقابل این بنای بزرگ قرار میگیرد نمیتواند از تحسین خودداری کند و ساختمان هم از نظر کلیات در خور توجه است و هم از نظر جزئیات .

تردیدى وجود ندارد که معماری که بنای آرامگاه الجایتو را ساخته در فن خود استاد بوده و از معماران بزرگ قدیم ایران سرمشق گرفته است

ارتفاع گنبد آرامگاه از کف زمین تا بالای آن پنجاه متر و عرض آن ۲۵ متر و نیم می باشد .

وقتی که ما وارد آرامگاه شدیم تنها بودیم ولی طولی نکشید که عده ای اطراف ما جمع شدند و گفتند باینکه ورود شما در این جا برخلاف مقررات دینی ما بود برای رعایت دستور حاکم موافقت کردیم که شما وارد این جا شوید ولی مدت توقف شما در این جا طول کشیده و لذا برای هر ساعتی که در این جا هستید باید ده تومان بپردازید .

دانستیم که ورود فرنگی ها به اینگونه امکانه اشکال ندارد، گرچه فرنگی ها نمیتوانند که در بعضی از مساجد و تبعاع متبرک مسلمین قدم بگذارند اما دیدار آرامگاه الجایتو مبنایت بامقررات دینی نداشت . لذا در حالی که گروهی از سکنه عقب ما بود نزد کدخدایان رفتیم و نامه حکمران تبریز را با و نشان دادیم .

کدخدایان نامه را گرفت و قدری آن را نگرست و مثل این بود که نمی دانند کیست ولی بالاخره مهر حکمران آذربایجان را دید و گفت حکم حاکم در این خصوص صریح است و گفته که من موافقت کنم این فرنگی ها مقبره شاه خدا بنده را ببینند و در حدود امکان همه گونه کمک بآنها بنمائیم .

و چون نمیتوانم از فرمان حاکم سرپیچی کنم ناچار باید در ب مقبره گشوده شود .

مردم با عدم رضایت این گفته را تلقی کردند و گفتند مگر حاکم خود مسلمان نیست که حکمی این چنین را برای فرنگی ها صادر کرده است

یکی از اذنبیه ای که خدا بنده در شهر سلطانیه بنا کرد عمارتی بود ، که بعد از مرگ می بایست جنازه اش را در آنجا دفن کنند و امروز از همه اذنبیه بزرگ و قدیم سلطانیه ، فقط همین بنا باقی مانده که آنهم نیمه ویران است .

بعد از مرگ خدا بنده ، شهر سلطانیه ، از رونق افتاد و بعد هم تیمور لنگ در سال ۱۳۸۱ میلادی به شهر سلطانیه حمله ور شد و آنجا را ویران کرد ، و اذنبیه قدیمی شهر فقط مقبره خدا بنده باقی ماند .

وقتی بالاخره سلطانیه رسیدیم شب فرود آمده بود و مادر حالی که از سر ما میلرزیدیم وارد چا پارخانه شدیم . سرزمینی که ما از آن عبور کرده

سلطانیه رسیده بودیم یکی از سردترین نقاط ایران است ولی بعد از وصول به چا پارخانه در بک اطاق گرم که آتشی بزرگ در بخاری دیواری آن افروخته بودند جا گرفتیم و طولی نکشید که کبک های کوهی را بسیخ های چوبی کشیدند و روی آتش گردانیدند و آن شب شام ما را کبک تشکیل داد .

روز بعد که دوم ماه مه بود بعضی اینکه از چا پارخانه خارج شدیم در صد بر آمدیم که مقبره الجایتو را ببینیم . گفته شد که کلید مقبره نزد خادم آن است و او هم بصحرا رفته و لذا ما نمی توانیم که وارد مقبره الجایتو خدا بنده شویم .

کسانی که این حرف را میزدند فکر میکردند که بدینوسیله از ورود ما به آرامگاه سلطان خدا بنده ممانعت خواهند کرد و نخواهند گذاشت که فرنگی ها که بقیه آنها بپایدهستند و ارد مقبره مزبور که مکانی پاک است بشوند .

ولی ما نمیتوانستیم از دیدار مقبره مزبور محروم شویم برای اینکه می -

همیشه چای گللابی بنوشید

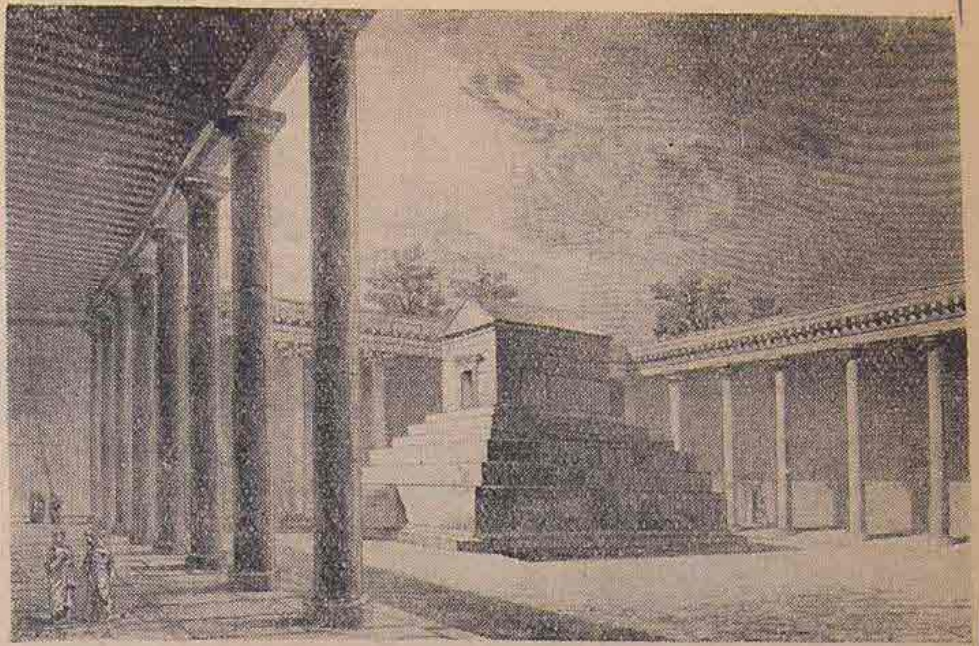
گللابی

منحصراً بسته های ۵۰ گرام خالص و

در کلکته بسته بندی می شود .

آ-۵۵۲

۱۰-۵



آرامگاه کوروش پادشاه معروف ایران قبل از این که ویران شود .

نقشه این آرامگاه با استفاده از اصول معماری و باستان‌شناسی تهیه شده است

به ناسزا گوئی نمودند و اطفال بطرف ما سنگ می‌انداختند .

چون در آنجا غیر از کدخدایان مرجعی برای شکایت نداشتیم بطرف خانه اورفتیم

کدخدا که شنید صدای هیاهو برخاسته از منزل خارج شد و ما که متوجه شدیم هر گاه سستی بخرج بدهیم مردم جری‌تر خواهند شد به کدخدا چنین گفتم:

یا بگوئید فوراً درب آرامگاه را بروی ما بکشایند یا اینکه ما بطرف زنجان حرکت می‌کنیم و از حاکم زنجان خواهیم خواست که عده‌ای سر باز ما بدهد تا با سر بازان اینجا بیاییم و آن وقت شما، می‌بایست که غذای سر بازان مزبور را بدهید و برای آنها مسکن تهیه نمایید و مقصود ما از شما، همه سکنه این قریه می‌باشد

این استدلال سکنه آبادی را متفکر و بعد متنبه کرد و کدخدای که دانست توصیه حکمران موثر واقع گردیده کسانی را که محرک اخراج ما از آرامگاه بودند عیب نمود و ما را بحال خود گذاشت که هر طور میل داریم رفتار کنیم و ما که

من وقتی دیدم که جمعیت، لحظه بلحظه زیاد می‌شود و ممکن است وضعی خطرناک پیش بیاید دور بین عکاسی را که با خود آورده بودم به چاپارخانه فرستادم که در وسط ازدحام، آسیب نبیند .

شوهرم از پیشنهاد جمعیت خشمگین شد و گفت اولاً حضور ما در این جا برخلاف مقررات مذهبی شمانیست و ثانیاً اگر چنین باشد، چطور شما از ما پول میخواهید و می‌گوئید برای هر ساعت که در اینجا هستیم باید ده تومان بدهیم و من چون پولی با خود ندارم نمیتوانم این وجه را بپردازم .

مردم گفتند آیا جواب شاهمین است و حاضر نیستید که پول بدهید؟

شوهرم گفت نه . یک مرتبه مردم اطراف ما متراکم شدند و هفت هشت نفر از آنها در حالی که باقی‌قبه می‌خندیدند من و شوهرم را گرفتند و کشان کشان از آرامگاه بیرون بردند و درب آرامگاه را قفل کردند .

وقتی ما را از آرامگاه بیرون نمودند علاوه بر مرد ها، زن ها نیز نسبت بما ابراز خشم کردند و شروع

درست آرامگاه را ندیده بودیم مراجعت کردیم که بهتر آنجا را تماشا نماییم این مرتبه با فراغت بیشتر توانستیم که بنای مقبره را تماشا کنیم و دیدیم همه آرامگاه با آجرهای مربع ساخته شده و آجرهای داخل بنا بزرگ شیر و قهوه اما خیلی روشن می‌باشد سکنه محل طوری مجذوب زیبایی این آجرها شده اند که میگویند که خاک آن‌ها را با شیر آهو گل گرفته مبدل با آجر کرده اند نمای تمام جرزها، با کاشی پوشیده شده و در هر جرز مقداری ستاره در حالی که کاشی آبی فیروزه رنگ آن‌ها را پوشانیده جلب توجه می‌کند .

در قسمت خارج بنا گنبد آرامگاه، سراسر پوشیده از کاشی آبی فیروزه رنگ است و منارها و جرزها و رواق‌های خارجی نیز با همین کاشی مزین گردیده، یکی از قسمت‌های جالب توجه این بنا از نظر هنری همانا سقف رواق‌های فوقانی آرامگاه می‌باشد .

در این سقف‌ها ترسیماتی برجسته دیده می‌شود که روی آن رنگ زده اند و رنگها خاکستری تا قرمز چگری است .

تا انسان این الوان زیبا و متناسب را نبیند نمی‌تواند دریابد استادکاران ماهری که این الوان را بوجود آورده اند چقدر در فن خود زبردست بودند و مشاهده الوان مزبور رنگ آمیزی يك طاق شال کشمیر را بیاد می‌آورد

در نزدیکی سلطانیه يك بنای دیگر هست که آن نیز مقبره می‌باشد ولی عظمت آرامگاه خدا بنده را ندارد

این آرامگاه هشت ضلعی و دارای يك گنبد است و هر يك از اضلاع ساختمان با کاشی هائی که فقط يك رنگ دارد پوشیده شده و در اطراف این آرامگاه مسجدی موجود است که اکنون جز ویرانه‌ای از آن دیده نمی‌شود .

وقتی ما از تماشای آرامگاه خدا بنده فراغت حاصل کردیم و از آن بنا خارج شدیم حاجی رئیس چارپاداران

ما باتفاق قسمت اصلی کاروان وارد شد  
وقتی شنید که سکنه سلطانیه  
نسبت بهما ابراز خصومت کردند متغیر  
گردید و برای اینکه نشان بدهد در آن  
شهر دارای نفوذ می باشد از مادعوت کرد  
که باتفاق او بادامگاه برویم.

ما بقدر کافی آرامگاه را دیده بودیم  
ولی برای اینکه حاجی را نرنجانیم باتفاق  
او وارد مقبره خدا بنده شدیم و من در  
آنجا عکسی از حاجی برداشتم ولی قبلا  
باو گفتم که يك قسمت از دیوار کاشی-  
کاری بنا را که مستور از خاک بود پاک  
کنند تا مقابل دیوار مزبور از او عکس  
بگیریم.

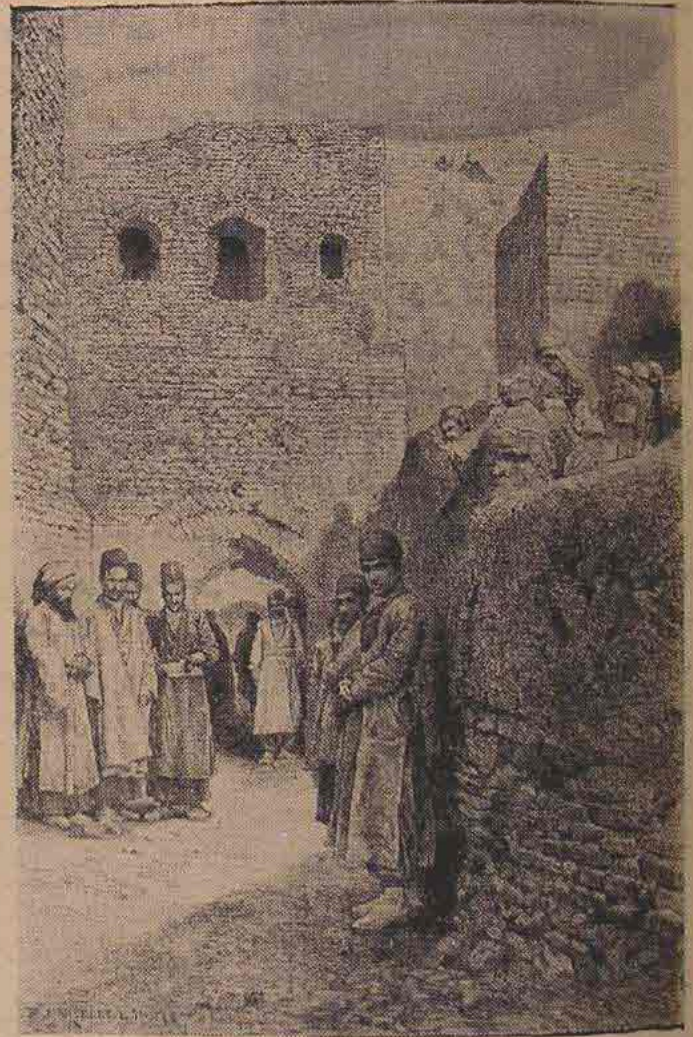
حاجی و چهار پاداران دیگر از  
حیث لباس متحدالشکل هستند و هر يك

شلواری فراخ مانند دامن زن‌ها بر پا  
دارند که گاهی قسمت پائین شلووار را  
بوسيله مچ پیچ می پیچند:  
از شلووار گذشته لباس آنها عبارت  
از يك کلیجه است که بوسيله کمربندی  
محکم گردیده و اطراف کمربند حلقه‌هایی  
است که انواع وسائل کار چهارپادار  
بخصوص وسائل تعمیر پالان و دهانه و  
افسار مال‌ها را بدان آویخته‌اند.

هنگامی که هوا سرد میشود حاجی  
و همکاران او بجای کلیجه پوستین می-  
پوشند و بشم پوستین روی بدن آنها  
و پوست آن بیرون قرار گرفته است.  
هر يك از چهارپادارها يك کلاه  
پوستین مدور کوچک بدون آفتاب گردان بر  
سردارند و فقط حاجی دستاری سرخ رنگ  
اطراف این کلاه می بندد و مثل این که

دستار مزبور علامت  
ریاست و ارشد بودن  
او می باشد.

این کلاه در ایران  
سابقه ای عمیق  
دارد چون (هرو-  
وت) مورخ مشهور  
یونانی در تواریخ  
خویش بدین موضوع  
اشاره کرده و میگوید  
ایرانی‌ها کلاهپائی



عده‌ای از وجوه شهر ساوه در یکی از کوچه‌های آن شهر  
(عکسی از دائره المعارف جهانی)

از پوست بر سر می گذارند.  
چهارپادارها وقتی میخوابند استراحت کنند  
کیوه می پوشند و کیوه يك نوع بای افزار  
می باشد که فقط در ایران فراهم میشود  
و تخت آن کپنه‌های متراکم و روی کیوه  
يك قطعه قماش است که بادست بوسيله  
او تا رضخیم پتیه می بافند.

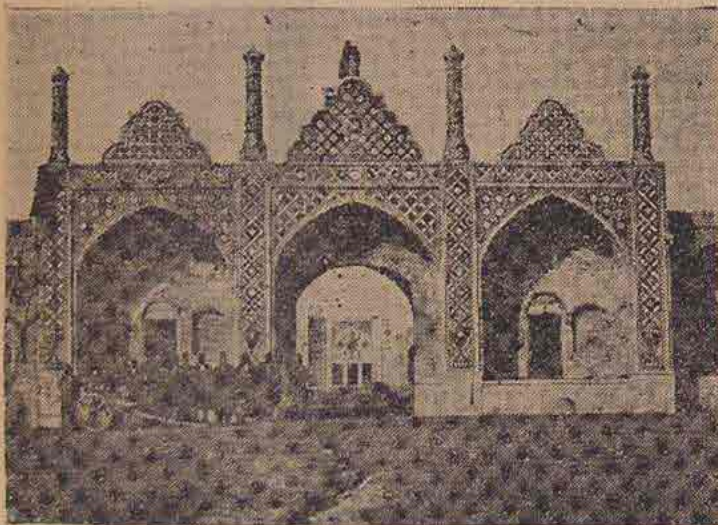
چهارپادارهای ماهنگام راه پیمائی  
کفش‌هایی می پوشند که من نظیرش را  
در اسپانیا دیده‌ام.

این کفش‌ها عبارت است از يك قطعه  
چرم و برای این که پای چهارپادار در آن  
چرم نازک آسیب نبیند دو جفت مچ پیچ  
پشمی را بپا می بندند بطوری که دنباله  
مچ پیچ‌ها اطراف ساق را میگیرند.

آنگاه تسمه‌های چرمی را که وصل  
بکفش میباشد روی مچ پیچ‌ها می بندند.  
گاهی بعضی از آنها انتهای شلووار  
عرض خود را بالامی کشند و بکمربند  
متصل می نمایند بطوری که همه پای آنها  
عریان بنظر میرسد.

### ورود به خرم‌دره

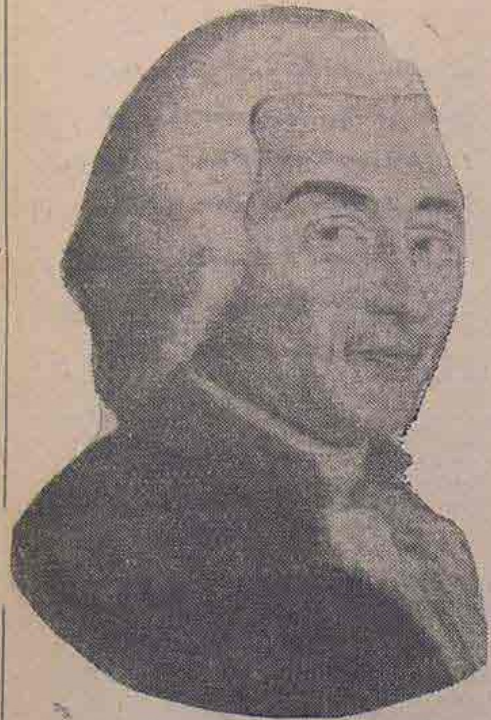
بعد از این که دو منزل از سلطانیه  
دور شدیم به خرم‌دره رسیدیم.  
معنای تحت اللفظی این کلمه دره‌ای  
سبز و مصفا است و برآستی که نام محل،  
با مسمای آن موافقت میکرد.



سردر یکی از ابنیه مذهبی در ایران

# دکتر گیوتین را بشناسید؟

این آقا گیوتین را اختراع کرد و با همان ماشینی که خودش اختراع کرده بود اعدام شد



دکتر گیوتین

شد و بزودی در زمره اطبای مشخص پایتخت قرار گرفت. هنگامیکه گیوتین در حرفه خود پیشرفت میکرد و جلومی رفت فرانسه در آستانه انقلابی قرار داشت، که سرانجام چون صاعقه فرود آمد و درخت رژیم سلطنتی آن کشور را از ریشه سوزاند و خشک کرد.

وقتی آتش انقلاب شعله کشید و اعدام محکومین سیاسی زیاد شد دکتر که آدم نازک دل و رحیمی بود؛ بفکر اختراع ماشینی افتاد که راحت تر و سهلتر محکومین را خلاص کند. البته در آن زمان وسائلی برای آدم کشی مثل تبر و شمشیر وجود داشت ولی اینها قدیمی بودند و تعلق بدورانی داشتند که بشر هنوز تاریخ مدون نداشت و در بربریت مطلق بسر می برد مثلاً چندی پیش باستان شناسان در جنوب فرانسه تبری را از زیر خاک بیرون آوردند که بدون تردید یک سلاح جنگی نبوده و برای اعدام بکار میرفته زیرا فوق العاده سنگین است.

باوج شدت خود رسیده بود و هزاران زندانی سیاسی-اجمله لویی شانزدهم پادشاه فرانسه و زن زیبای اطریشی او ماری آنتوانت محکوم باعدام با گیوتین شده بودند، بسا اوقات اتفاق می افتاد که طی چند دقیقه سر ده ها نفر را در زیر تیغ ماشین گیوتین از تن جدا میکردند بعضی از مورخین عقیده دارند که اگر دکتر گیوتین این ماشین را اختراع نمی کرد و وسیله راحت و آسانی برای آدم کشی نمیساخت، ممکن بود که در دوران انقلاب کبیر فرانسه این همه آدم کشته نشود. اگر چه دکتر گیوتین بسائقه انسان دوستی و بشرخواهی ماشین آدم کشی گیوتین را اختراع کرد، معذالك نام وی با نفرت و انزجار از طرف مردم یاد میشود. دکتر گیوتین میل نداشت که نام خود او بر روی این ماشین گذارده بشود ولی علیرغم میل او این وسیله آدم کشی بنام مخترع آن معروف شد.

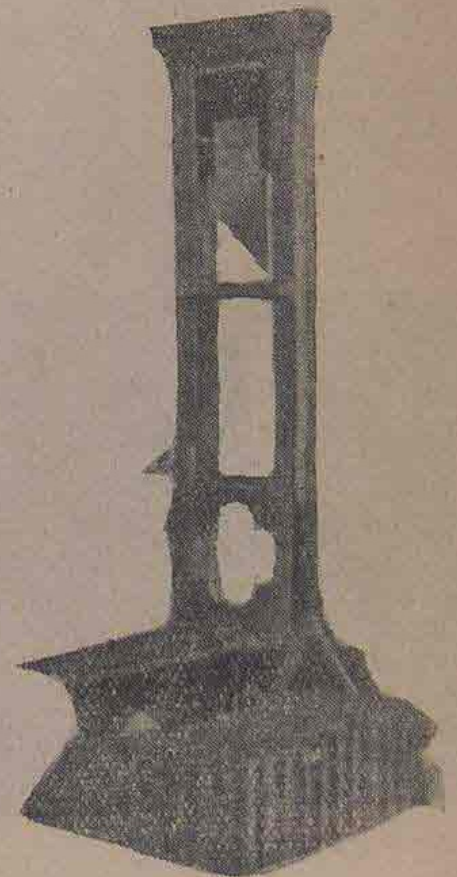
بقول ویکتور هوگو، نویسنده بزرگ فرانسه آدمهای بد اقبال فراوانند، یکی مثل کولمبوس میشود که قاره ای را کشف می کنند و میخواهد قاره کشف شده بنام خود او خوانده بشود ولی اینطور نمی شود و با اسم شخص دیگری معروف می گردد و برعکس یکی مانند دکتر گیوتین می شود که ماشینی اختراع میکند و میل دارد که ماشین اختراعی بنام خود او معروف نشود، ولی برخلاف میل او، این ماشین بنام خود وی معروف میگردد.

ژوزف گیوتین در مه ۱۷۳۸ نزدیک برودی فرانسه دیده بجهان گشود افراد او همگی سرشناس و معروف بودند، پدرش یکی از وکلای برجسته دادگستری بود گیوتین، پس از اخذ دانشنامه پزشکی از دانشکده پزشکی پاریس، در همان دانشکده بخدمت مشغول

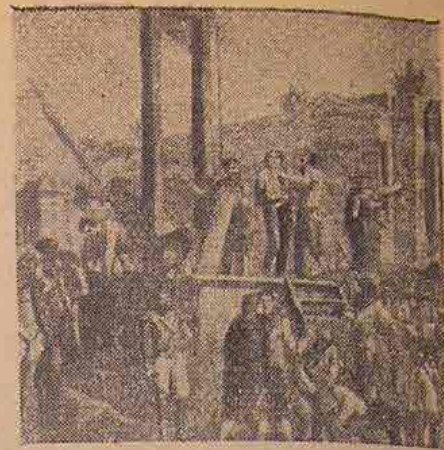
یکی از منفورترین مردان تاریخ دکتر «ژوزف گیوتین» پزشک معروف فرانسه و مخترع ماشین آدم کشی گیوتین است.

جالب این است که دکتر گیوتین اصولاً مرد درتوف و خوش قلبی بود و منظور وی از اختراع ماشین آدم کشی نیز خدمت بایبناء بشر و هموطنان خود بود او می خواست ماشینی اختراع کند که محکومین باعدام را راحت تر و زودتر از بین ببرد و در آخرین دقائق حیات، آنان را دچار عذاب نسازد اتفاقاً با اختراع گیوتین بمقدار زیاد نظرا و تامین، شد زیرا همانطوریکه مقامات پزشکی معتقدند، گیوتین سریعتر و راحت تر از سایر وسائل اعدام بحیات محکومین خاتمه می دهد.

در آن زمان که انقلاب کبیر فرانسه



گیوتین



منظره‌ای از اعدام گیوتین

دکتر گیوتین وسائل اعدام را در شأن انسان نمی‌دانست و ضمناً معتقد بود که باید شکنجه‌هایی که قبل یا حین اجرای حکم اعدام بعمل می‌آید منسوخ شود و همه محکومین را، متعلق به طبقه‌ای که باشند بیک نحو و با وسیله‌ای که زودتر و راحت‌تر آنان را خلاص کند اعدام کرد.

در تعقیب همین نظر طرح ماشین گیوتین را ریخت و در ۱۰ اکتبر ۱۷۸۹ این طرح را باضافه یک برنامه ده ماده‌ای، درباره مجازات اعدام، با اطلاع مجلس ملی فرانسه رسانید و گفت: «با این ماشین در یک چشم بهمزدن می‌توان سر محکومی را از تن جدا کرد، بدون اینکه اصلاً احساس درد بکند.» نمایندگان مجلس ملی اظهارات دکتر گیوتین را خیلی جدی تلقی نکردند و بوی توصیه کردند که بیشتر در این مورد تعمق و مطالعه بکنند. بدین جهت گیوتین مجبور شد به «هانری ساسون»، دژخیم رسمی فرانسه، که مرد مطلع و تحصیل کرده‌ای بود مراجعه بکند. شغل دژخیمی در خانواده ساسون ارثی بود و چند نسل پی در پی این خانواده بجلادی اشتغال داشتند. هانری ساسون با وسیله جدیدی که دکتر گیوتین برای اعدام در نظر گرفته بود موافقت کرد و نظراتی که شخصاً در این باره داشت با او در میان گذارد. کم‌کم نظر دکتر گیوتین طرفداران

زیادی در فرانسه پیدا کرد و اشخاصی مانند دکتر «آنتوان لوئی»، دبیر آکادمی جراحی فرانسه، به حمایت از آن برخاستند. در نتیجه در ۳ مه ۱۷۹۱ قانونی از مجلس ملی گذشت که مقرر می‌داشت: «هر شخص محکوم بمرگ باید بوسیله ماشین اعدام شود.»

حالا لازم بود که طرح دکتر گیوتین از قوه بفعل در بیاید و ماشین اذروی آن ساخته بشود، بدین جهت هانری ساسون طرح دکتر گیوتین را بنظر یک درودگرو مکانیک آلمانی موسوم به «اشمید» رسانید و از او خواست که هر چه زودتر ماشین اذروی آن بسازد. اشمید، با دریافت ۳۰۰ فرانک، اولین ماشین گیوتین را طی یک ماه ساخت و در ۲۵ آوریل ۱۷۹۲ آنرا تحویل داد. در این هنگام شخصی بنام «نیکلا پلنتیه» محکوم اعدام شد و او را بمیدان «پالاس-دو گرو» برای اعدام با گیوتین بردند. آنروز مردم پاریس ازدحام عجیبی در آن میدان کرده و با اشتیاق فراوان منتظر اعدام اولین قربانی این ماشین بودند. پس از اعدام نیکلا پلنتیه، جراید پاریس مقالات مفصلی درباره ماشین جدید اعدام نوشته و اغلب از آن تعریف کردند.

ماشین اختراعی دکتر گیوتین در ابتداء؛ به مناسبت حمایتی که دکتر آنتوان لوئی از آن میکرد، به «لویزه» و بعد بجهت اشتها «میرابو» خطیب انقلابی معروف، به «میرابل» مشهور بود، ولی بتدریج که معلوم شد مخترع آن دکتر گیوتین است با اسم خود او معروف گردید.

در این زمان بقدری مردم بماشین اعدام گیوتین علاقه پیدا کرده بودند که تصاویر آن در هر مغازه‌ای بچشم میخورد، مدلهای آن بعنوان تزئین در اطاق‌ها گذارده میشد و بچه‌ها با اسباب بازی‌هایی که بشکل گیوتین ساخته شده بود بازی میکردند. کلاشمید نیز رونق فراوان یافته بود زیرا مرتباً از شهرستان‌ها سفارش ساختن گیوتین می‌رسید. البته

عده‌ای باماشین جدید اعدام موافق نبودند و می‌گفتند که گیوتین راحت‌ترین وسیله برای اعدام نیست و فوراً محکوم با اعدام را خلاص نمی‌کند، و حتی بکنفر که مخالف گیوتین بود و تصادفاً محکوم با اعدام با گیوتین نیز شده بود، اظهار داشت که وقتی تیغه گیوتین سر او را قطع کرد وی دستهای خود را تکان خواهد داد تا معلوم بشود هنوز جان از بدن او خارج نشده است که البته موفق باینکار نشد. در این موقع دکتر گیوتین از عمل خود نادم شده بود و برای اینکه بار سنگین وجدان خود را بکاهد تمام اوقات خود را صرف پشتیبانی از محکومین با اعدام میکرد و میکوشید که آنان را از مجازات برهاند، در نتیجه با «روبسپیر» انقلابی معروف که ضمناً شهوت عجیبی در آدم‌کشی داشت، اختلاف پیدا کرد و سرش به وسیله همان ماشین که خود او اختراع کرده بود از تن جدا شد! «فردوسی»

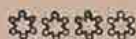
## ملات اسراییل

مردم اسراییل علیه دولت قیام کرده بودند عده زیادی در مقابل کاخ نخست وزیری اجتماع نموده میخواستند در داشکسته نخست وزیر را بکشند ولی نخست وزیر خیملی خون سرد و آرام از پشت پنجره آنها را تماشا میکرد چند نفر از افسران آمده گفتند برای متفرق کردن جمعیت مجبوریم آتش کنیم، نخست وزیر لبخندی زد و گفت لزومی بگلوله باران کردن قیام کنندگان نیست. بعد یک سینی بزرگ بدست گرفته ببالکن رفت و رو بجمعیت کرده و گفت: شما قیام کرده میخواستید مرا بکشید، قبل از اینکار خواهش می‌کنم برای تقویت دولت آینده اعانه بدهید. قیام کنندگان وقتی صحبت جمع آوری اعانه را شنیدند در یک لحظه همه متفرق شدند.

## اسرار زناشویی (۲۶)

## چگونگی جهاز تناسلی

## و علل علمی تغییر جنسیت در مرد و زن



گاهی عارضه گیر کردن دو عضو بیضوی در یکی از مجراها، هنگام پائین آمدن، توأم با عارضه ای دیگر می شود.

باین ترتیب که بر اثر عدم ایجاد ترشحاتی که باید وارد خون گردد آلت رجولیت مرد، بزرگ نمی شود و بجای آن، در زیر شکم، چیزی شبیه به جهاز تناسلی زن نمایان میگردد.

شخص مورد نظر والدین او، بعد از این که جهاز مزبور را دیدند تصور میکنند که آن شخص دختر است. و چون بعد از وصول به سن رشد هیچ يك از علائم رجولیت در او پدیدار نمیشود، فرض این که وی دختر می باشد به یقین می پیوندد آنگاه دو عضو بیضوی که در راه گیر کرده، نتوانسته اند پائین بیایند، بر اثر رشد جسمانی شخص مورد نظر تقویت می شوند و ترشحاتی از آنها خارج می شود که به بالاخره بخون میرسد.

یک مرتبه، در صورت دختر، ریش و سبیل میروید و از وسط جهاز تناسلی چیزی مانند آلت رجولیت مرد، پدیدار می شود.

دوشیزگان و والدین بی اطلاع از این واقعه بهراس میافتند و تصور می کنند که يك آفت یا بدبختی بزرگ گریبان گیر آنها شده در صورتی که يك عمل جراحی ساده، مشکل را رفع خواهد کرد.

چون کافی است که جراح دو عضو بیضوی را که در یکی از مجراها گیر

از نظر بقای نسل، و بوجود آوردن مختصات رجولیت در مرد بیضه ها، اهمیت فراوانی دارند گاهی اتفاق می افتد که این دو عضو، یا یکی از آن دو، در دوره طفولیت پائین نیاید، و در کیسه مخصوص اعضای مزبور، که زیر شکم واقع شده، جانیگیرد.

عللی که باعث پائین نیامدن این دو عضو می شود متعدد است، اما بطور کلی، این عارضه، در دوره کودکی، بوجود می آید.

باید دانست که جای اصلی جهاز تناسلی زن و مرد در تپه گاه می باشد و تا وقتی که جنین، در شکم مادر به سن رشد نرسیده، فرقی بین جهاز تناسلی مرد و زن، وجود ندارد.

وقتی طفل در شکم مادر رشد کرد بتدریج، جهاز تناسلی او مذکر یا مؤنث می شود، و در همان حال از تپه گاه برآه می افتد و در جای خود، زیر شکم قرار میگیرد.

در این مسافرت؛ گاهی اتفاق می افتد که دو عضو بیضوی مرد، در راه، در یکی از مجراها و بقول اطباء کانالها، گیر می کند و فرود نیاید.

آنوقت این دو عضو از وظائف اصلی خود باز میمانند و نمی توانند ترشحات دائمی را وارد خون کنند.

بهین جهت، پسری که مبتلا باین عارضه شده، بعد از وصول به سن بلوغ، آثار رجولیت را آشکار نمیکند و ریش و سبیل از صورت و مو، از بعضی از نقاط بدن او، نمیروید.

صدای این پسر حتی بعد از وصول به سن بیست سالگی مانند صدای زنان است.

کرده و فرود نیامده فرود بیاورد تا اینکه در مدتی کم، همه آثار زناشویی از بین برود و آثار رجولیت جای آنها را بگیرد.

زن های ریش دار سابق در اروپا که در سیرکها نمایش میدادند و معاش خود را از راه نشان دادن ریش ب مردم تأمین می نمودند، از این قبیل بودند، آنها بمناسبت حجب و قیود اجتماعی نمیتوانستند بگویند وضع جهاز تناسلیشان چگونه است و اطباء هم توجهی به زن های ریش دار نمی نمودند و مردم آنها را مانند گوساله ای که با دوسر متولد میشوند، یکی از نوادر و عجایب خلقت میدانستند.

گاهی اتفاق می افتد که از صورت دختر، ریش و سبیل نمیروید و صدای او تغییر نمی کند ولی از درون جهاز تناسلی وی عضوی مطول مانند عضو جهاز تناسلی مرد خارج می شود و بعد والدین که از چگونگی جهاز تناسلی دوشیزه مزبور مستحضر نیستند او را شوهر میدهند.

آنگاه بطوری که در افمانه های گذشته میخوانیم شوهر با حیرتی زیاد در موقع اقرار در مییابد که زن او، شبیه به مردها میباشد و دارای دو جهاز تناسلی مذکر و مؤنث است.

طبق آمار مندرج در دائرة المعارف مسائل جنسی چاپ آمریکا از هر یکصد هزار زن و مرد که بدنیا می آیند دو یاسه نفر از آنها، گرفتار اختلالات ناشی از پائین نیامدن بیضه ها هستند.

در سنوات اخیر، در آمریکا و اروپا و آسیا مواردی روی داده، که جراح میتواند، بطیب خاطر شخصی



را که معلوم نبود مردیازن است، مبدل بزنی بامرد نماید.

چون در بعضی از موارد با اینکه بیضه‌ها در راه گیر کرده و پائین نیامده شخصی مورد نظر دارای جهاز تناسلی و تخمدان انانیت نیز هست.

آنوقت براوست که سرنوشت آینده خود را تعیین کند و بگوید که آیا میل دارد زن بشود یا مرد.

و اگر خواهان انانیت باشد جراح دو عضو بیضوی را که در راه گیر کرده از بین میبرد و راه را برای توسعه و نمو جهاز تناسلی زنانه باز می نماید.

با اینکه با فرود آوردن بیضه‌ها و قرار دادن آنها در کیسه مخصوص زیر شکم سبب رشد مظاهر رجولیت میشود.

چون همینکه اعضای مزبور در جای خود قرار گرفتند و ترشحات آنها وارد خون شد آثار انانیت بتدریج از بین میرود و ریش و سبیل میروید و لحن صدا تغییر می نماید.

یکی از عوارض که بالنسبه زیاد است اینکه یکی از بیضه‌های مرد در سن کودکی، از جای خود واقع در کیسه مخصوص بالا می رود و در صورتی که پائین نیاید ممکن است در آینده برای کودکی که بسن بلوغ رسیده، تسولید زحمت کند و از رشد مختصات رجولیت او جلوگیری نماید.

والدین باید متوجه باشند که کودک با دو عضو بیضوی جهاز تناسلی خود بازی نماید تا اینکه یکی از آنها بالا نرود و هرگاه این واقعه روداد هرچه زودتر باید بجراح مراجعه کنند تا آن عضورا پائین بیاورد.

امروز شناسایی جهاز تناسلی مرد وزن از نظر طبیطوری پیشرفت کرده که هرگاه کسانی بر اثر وقوع این حوادث مضطرب شوند مسئول نادانی خود هستند چون، جراحان و بخصوص جراحانی که در جهاز تناسلی تخصص دارند با سرعت پسر یادختری را که گرفتار این عوارض میشوند معالجه

می نمایند و آنها را مبدل به پسر یادختر واقعی می کنند.

یکی از معتقدات قدیمی این بود که وقتی مردی دو عضو بیضوی جهاز تناسلی را از دست داد همه مظاهر رجولیت، در او از بین میرود.

این موضوع، در کودکان واقعیت دارد و وقتی پسر از دوره کودکی از این دو عضو محروم گردید فاقد مظاهر رجولیت خواهد شد و در صورت اوریش و سبیل نخواهد روئید.

اما آزمایش های نیم قرن اخیر ثابت کرده که در مردان بالغ، بالاخص بعد از بیست سالگی، از بین رفتن این دو عضو، موجب ذوال آثار خارجی مردانگی نمی شود.

در جنگ بین المللی اخیر، بر اثر انفجار مین ها چند باز جراحان مجبور شدند که سربازان مجروح را از این دو عضو بیضوی محروم کنند اما نه صدای مجروحین تغییر کرد و نه ریش و سبیل آنها از بین رفت.

حتی تمایل آنها نسبت به جنس دیگر، ذائل نگردید و یکی از آنها که من خود وی را می شناسم، پس از مراجعت از میدان جنگ زن گرفت ولی طبعاً از دارا شدن فرزند محروم می باشد.

علتش این است که گفتیم غیر از از عضو بیضوی مزبور، در بدن، غده هائی وجود دارد که ترشحات خود را وارد خون می کنند و آن ترشحات است که قوای مرد را از نظر جنسی تقویت می نماید.



# دامستان تخت طاوس را هم بشنوید

یافتن باین ثروت هنگفت، آنها را در بشکه‌هایی بسته بندی کرده و به طرف نزدیکترین بندر برآه افتادند.

در آن بندر يك هيئت هندی از آن نظر که تخت طاوس برای آنها مقدس است حاضر بخیرید آن شدند ولی دو نفر انگلیسی با فروش این جواهرات موافقت نکرده و گفتند که ما این جواهرات را در لندن بقیمت خیلی گرانتر خواهیم فروخت.

انگلیسی‌های مزبور تمام جواهرات تخت طاوس را بکشتی معروف «گروسونو» که متعلق بکمپانی هند بود، منتقل کردند. این کشتی یکی از مهمترین و بزرگترین کشتی‌های کمپانی هند بود که اساساً بحمل اشیاء گرانبها اختصاص داشت و در آن کشتی، صرف نظر از این جواهرات مقدار زیادی از سنگهای قیمتی بنگال نیز حمل میشد.

## ناگهان طوفانی عظیم در گرفت

کشتی هنوز بیندر کاپتون نزدیک کوههای «تابله» نرسیده بود که ناگهان طوفان سهمناکی برخاست و کشتی طی کمتر از ۳ دقیقه با تمام سر نشینان و جواهراتش بقعر دریا فرو رفت. از ۱۶۸ سال قبل تا کنون که این کشتی غرق شده بیش از ۱۰۰ هیئت برای دست یافتن بان ثروت عظیم بفعالیت پرداخته‌اند ولی از آنجائیکه برور زمان سه متر شن روی کشتی را پوشانیده هیئتهای مزبور نتوانستند باین جواهرات دست یابند.

در سال ۱۹۲۱ با وسایل و ماشین‌های مخصوصی از خشکی به نقطه‌ای که کشتی غرق شده بود، تونلی از زیر دریا حفر کردند و حتی غواصان توانستند تا نزدیک کشتی بروند.

در آنجا مشاهده کردند که کشتی بر اثر جزر و مد دریا و امواج زیر دریایی، خورده شده و جواهرات باطراف

نادرشاه مقدار زیادی از این جواهرات را بایران آورد که هنوز هم جزو جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس ایران است.

## عقیده هندیان درباره این جواهرات

بنا بیک افسانه هندی، جواهرات مزبور توسط «کالی» خدای هندیان جادو شده بود و هر کس بان دست میافت خود و اولاد و اقوامش دچار نحوست میشدند.

هندی‌ها معتقدند که پس از دست یافتن نادر بهمین جواهرات بود که خود و اولادش دچار نحوست شدند.

بهر حال چه این افسانه منطقی باشد و چه نباشد در حدود ۴۰ سال بعد یعنی در سال ۱۷۸۱ جواهرات تخت طاوس توسط دو نفر انگلیسی خریداری شد.

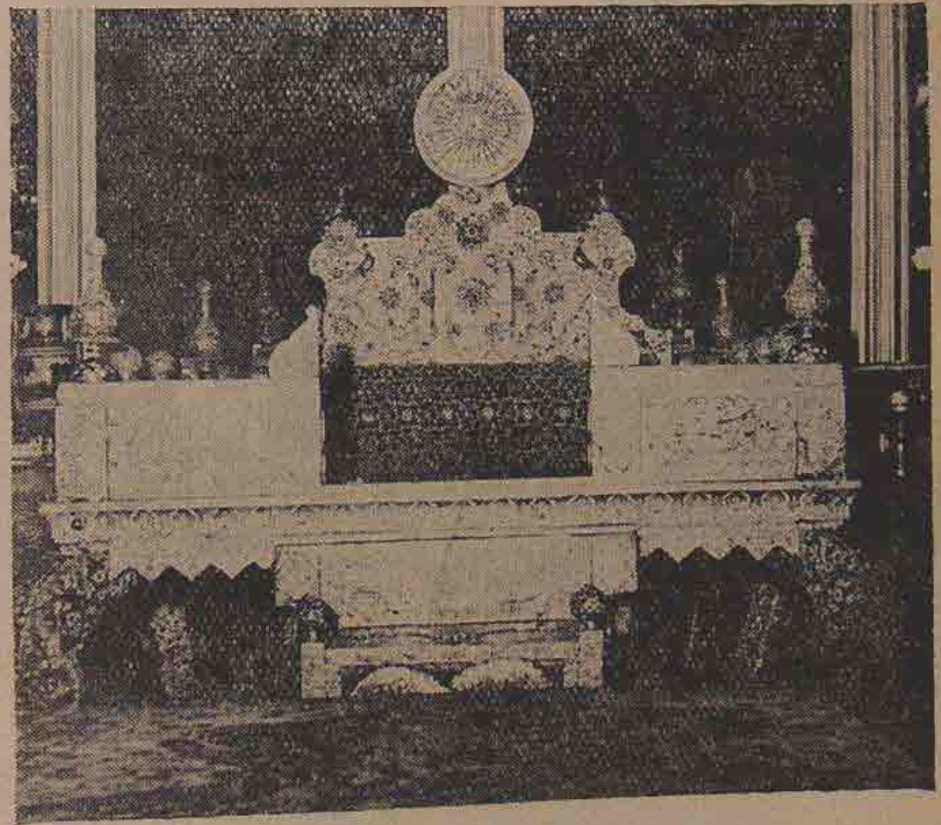
دو نفر انگلیسی مزبور پس از دست

اخیرا دو نفر انگلیسی تصمیم گرفتند خزائن مربوط بتخت طاوس را از اعماق دریاها بیرون بیاورند. این دو نفر انگلیسی یکی مهندس «دوکان» و دیگری پزشکی است بنام «بارتان».

این تخت طاوس از پرازشترین خزائنی است که تا کنون در اعماق دریاها پنهان مانده و تا کنون با وجود فعالیت‌های زیاد کسی موفق بدست یافتن بانها نشده است.

در این خزائن که از ۱۵۰ بشکه بزرگ تشکیل شده، الماس‌های درشت و باقوت و زمرد و سایر جواهرات قیمتی وجود دارد که به نرخ امروز شاید بیش از نیم میلیارد تومان ارزش داشته باشد.

تمام جواهرات مزبور بنا بیک روایت تاریخی در سال ۱۷۳۹ توسط نادرشاه افشار در حمله‌ای که بشهر دهلی نموده به غنیمت رفته است.



تخت طاوس که اکنون در کاخ سلطنتی میباشد

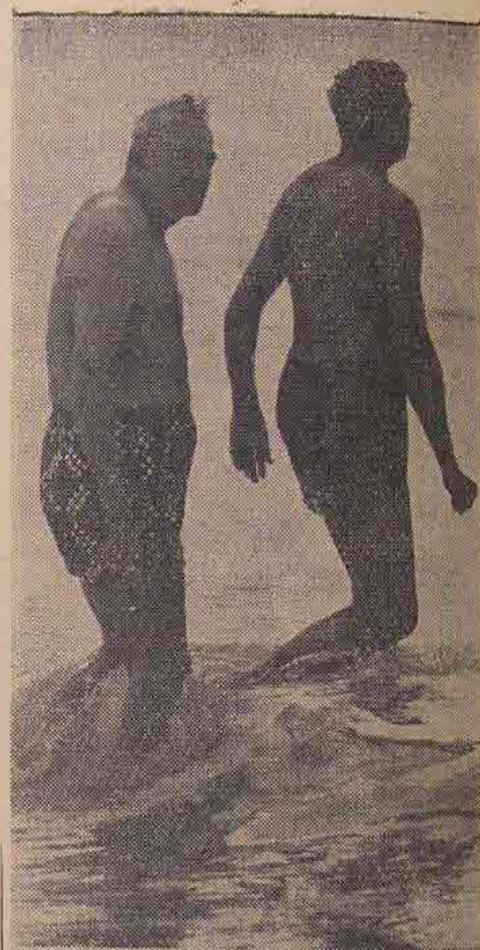
دکتر «بارتان» رفت و جریان را با او در میان گذاشت دکتر «بارتان» باینگونه عملیات خیلی علاقمند بود پس از مذاکراتی که در این مورد بعمل آمد موافقت شد که شرکتی برای استخراج این جواهرات تشکیل شود.

شرکت مزبور چندی است تشکیل شده و اکنون چندماه است که مهندس دوکان و دکتر بارتان خود را برای استخراج جواهرات عظیم تخت طاووس آماده مینمایند و معلوم نیست که آیا بالاخره بآن جواهرات دسترسی خواهند یافت یا خیر؟ «تهران مصور ماهانه»

تقریباً جریان جواهرات تخت طاووس را فراموش کرده بود، در جلسه ای باینک جادوگر مرتاض رو برو شد و برای تفریح و سرگرمی از او خواست در باره آینه اش حرفی بزند. مرتاض مزبور برای اولین بار با مهندس «دوکان» رو برو میشد و اساساً او را نمیشناخت ولی او این حرفی که در باره آینه این مهندس انگلیسی زد این بود: «شماروزی بر تخت طاووس خواهید نشست». در آن جلسه همه حضار بعنوان شوخی باین گفته مرتاض خندیدند ولی این حرف بعدی در مهندس دوکان تیر کرد که نزدیکی از رفقای صمیمی خود

پراکنده شده است. غواصان چندسکه طلا و نقره هم پیدا کردند ولی یک موج زیر دریایی ناگهان کانال مزبور را پر کرده و چند تن از غواصان نیز درهما بجایان سپردند. همین مهندس «دوکان» انگلیسی نیز در سال ۱۹۳۹ برای استخراج این جواهرات کشتی های قاله و مسورونی ترتیب داد ولی هنوز عملیات شروع نکرده بود که جنگ دوم آغاز شد و اقدامات مهندس «دوکان» ادامه نیافت. سالها پس از جنگ که مهندس دوکان

## آب تنی رجال !!



گرمای بیسابقه هوا در اروپا و آمریکا دالس وزیر خارجه آمریکا را هم وادار ساخته است که تشریفات اداری و رسمی را کنار گذاشته و مانند سایر مردم برای آب تنی بکناردریا برود. ولی چنانچه ملاحظه میفرمائید باتمام احتیاطات لازمه نتوانسته است از چنگ مخبرین و عکاسان جراید بگریزد و عکس های او باین قیافه در تمام جراید و مجلات آمریکا انتشار یافته است.

N 57-3

## چشم از هوای نامساعد



پوست خشن و ناصاف موجب بسی زشتی است در صورتی پوستی که بوسیله کرم نیوا حفظ شود همواره صاف و نرم باقی مانده و در هر نوع هوایی نامناسب لطافت خود را حفظ میکنند این مسئله ایست که میلیونها بانوان عاقل بآن توجه داشته و بهمین سبب است که نیوا مورد تحسین دنیای کنونی واقع شده است.

پوست محافظت شده موجب درخشندگی جوانی است

کرم نیوا

بعلت وجود اوسریت کرم نیوا ترکیبی مؤثر و تقویت کننده پوست میباشد



نمایندگی کارخانه بایراسدورف آلمان

شرکت سهامی ترنوپهارراه سید علی تلفن ۳۴۷۶۸ - ۳۴۵۷۵

# این است تهران

نخستین هوس مسافرت به تهران

همه ساله عده زیادی از مردم شهرستانها بعلل مختلف شهر و دیار خود را رها کرده بخاطر یافتن کار و بامید پیدا کردن زندگی بهتری راه تهران را در پیش می گیرند غافل از اینکه تهران جایی است که هنوز سرزستم در بازار آن گروان میباشد. تهران برای اغنیا و اقبایهست است و برای ینوایان بطوریکه خواهید دید از جهنم هم بدتر است یادداشت های زیر عین خاطرات یک روستازاده آذربایجانی است که بهترین طرزی نظیر فیلم سینما زندگی واقعی اکثریت مردم کشور خاصه کسانی را که از ولایات به تهران می آیند برای شما مجسم میکند امیدواریم مطالعه این خاطرات کلیه هم میهمان خاصه زمامداران ما را عبرتی باشد \*

من از مردم آذربایجان هستم سی و دو سال پیش در قریه لاهورد مشکین شهر بدتیا آمده ام پدرم را در کودکی از دست دادم و بعد از پدر مادربزرگم که من باو باجی خطاب میکنم عینده دار سرپرستی من شد و مرا بمکتب فرستاد طولی نکشید که هوس مسافرت به تهران بسرم افتاد و بدون خدا حافظی براه افتادم.



خواه ناخواه براه پیمائی خود ادامه دادم صد قدم برنداشته بودم که بقهوه خانه دوم سر راه رسیدم باز وارد قهوه خانه شدم قهوه چینی یک استکان چائی آورد و بسروپای من نگاه کرد و گفت اهل کجا هستی بکجا میروی مثل این که اهل مسافرت و اینها نیستی دیدم خیلی سنج و مصر است مقصود و مسافرت خود را باواظهار کردم شروع کرد به نصیحت من - داستانهای هم نقل کرد، از جوانهایی که سرد و گرم روزگار را ندیده از پدر و مادر خود قهر نموده بغربت میروند چون کاری از آنها ساخته نیست بانحطاط میافتنند.

باوجود اینکه تا حال پشیمان بودم سخنان و اندرزهای او در من اثرات برعکس نهاد گفتم نه باید این راه را بروم دید من خیلی اصرار میکنم گفت حالا که اینطور شد تهران یا تبریز یا اینجا برای توفیق ندارد تو میخواهی بروی کاری پیدا کنی من حاضرم تو را در اینجا استخدام کنم گفتم در این بیابان

لم یزرع تو که بیش از یک قهوه خانه نداری لابد میخواهی من شاگرد تو باشم من که شاگرد قهوه خانه بشو نیستم گفت نه من میدانم که تو شاگرد نمیشوی و منم بی شاگرد نیستم میخواهم ترا در اداره راه شوسه مباشر کنم از سر وضعت معلوم است که سواد هم داری در اینجا سر عمله میشوی من هم بامباشر - های جاده دولتی که همیشه هنگام نهار و شام شان در قهوه خانه من هستند صحبت میکنم ترا مراعات میکنند قبول کردم شب برای اولین بار دور از افراد خانواده در یک قهوه خانه بیتوته کردم بعد از شام یک دست رختخواب برای من حاضر شد و قهوه چینی هم در گوشه ای با یک لعاف دراز کشید.

لباسهای خود را در نیاورده توی رختخواب رفته و بفکر دور و درازی رفته ام خدایا اکنون افراد خانواده و مادر بدبخت و مادربزرگ و خواهرم چه میکنند یقین همه جا را گشته اند تمام جاهائی که احتمال داشته باشند برای پیدا کردن من رفته اند حالا چه فکر میکنند؟ اما من خودم کجا بروم در این بیابان بفرض استخدام شدم چه آتیه ای در پیش خواهم داشت هر چه فکر میکردم اضطراب و تشویش و نگرانی ام افزون تر میشد تا نصفهای شب غرق در دریای افکار و خیالات بودم نمیدانم چه موقع از شب بود که خوابم برد صبح ساعت ۸ از خواب برخاسته دست و صورتم را شستم و روی سکوی قهوه خانه نشستم قهوه چینی

نان و چائی شیرین آورد داشتها بخوردن صبحانه نداشتم ولی باز بتانی میخوردم دو نفر جوان با دو چرخه وارد شدند قهوه چینی با آنها صحبت میکرد و اشاره بمن مینمود چون من با آنها فاصله داشتم با اینکه بلند بلند صحبت میکردند درست حالی نمیشدم هر سه بطرف من آمدند من برخاستم یکی از آنها که بنام اقبالی نامیده میشد خطاب بمن گفت آقا جان هنوز بچه اید من - به تهران رفتن شما راضی نیستم زیرا که تهران مرکز فساد است اگر برای کار میروی ما حاضریم تو را در اینجا بکار بگماریم هر روز چند عده عمله از دهات اطراف با اینجا میآیند و کار میکنند و میروند تو هم که سواد داری سر عمله کنی اینها را بعینده داشته باش و فعلا باندازه یک عمله بتو حقوق میدهیم بعد من خودم پیشنهاد میکنم تو را رسما استخدام میکنند صحبت های زیادی شد بالاخره پذیرفته مشغول کار شدم.

هر روز صبح میرفتم بچند دسته عمله که در طول راه مشغول کار بودند سرکشی میکردم و حاضر و غایت مینمودم در غروب آفتاب آنها مرخص بودند من هم بمنزل خود بر میگشتم.

چهار روز بدین منوال سپری شد روز بروز گرفته تر و مجزون تر میشدم اقبالی مباشر راه و جیشید خان معاونش روزها میآمدند و شبها با دو چرخه های خود بار دبیمل میرفتند.

گاهی میگفتم خوب هر چه باشد

بروفوق دلخواه تو باشد مخصوصا از نگاههای اقبالی بمن و سخنان زیرکوشی که باهم میگردند خیلی ناراحت بودم روز پنجم ساعت تقریبا ۶ از خواب برخاسته پس از شستن سر و صورت شروع بخوردن صبحانه کردم قهوه چینی یک استکان چائی بزرگ برداشتم پیش آمد و نشست دیدم خیال دارد که بامن صحبت کند چند دقیقه سکوت کرد بعد آغاز سخن نموده گفت آقای سید (مخاطبش من بودم) من بقریه شما چندین بار رفته ام و از اخلاق و عادات اهالی لاهرود و تمام دهات اطراف اطلاعات کافی دارم در میان قراء مشکین شرقی اهالی ده شما بخشونت و تعصب مشهور و معروف اند و من میخواهم چند کلمه باشما سخن بگویم و معذرت میخواهم که چون دهاتی هستم نمیتوانم مقصود خود را در لافافه و اشاره بفهمانم ناچارم صریح و پوست کنده صحبت کنم. گفتم خیلی ممنونم خواهش میکنم بفرمائید.

گفت من در این چند روز آنطوری که باید و شاید تو را شناختم و در اطراف فامیل و خانواده شما تحقیقات کردم و دو فراز اقوام دور شما برای فروش انگور بار دبیل میرفتند با آنها صحبت کردم.

خلاصه تو را شناختم فلذا من صلاح نمیدانم تو در میان این عمله ها و با این دو نفر مباشر راه شوسه کار بکنی اینها بیبدر و مادرانی هستند که بمادر خود نامحرم هستند و تو هم جوانی هستی ساده و خوشرو اینها نیز اهل اردبیل و از آن شارلاتانها و عیاشها و کلاهبرداران بیهمتا.

من معمولا هر شب بیخانه میرفتم کارشبانه باشا کردم بود از روزی که تو آمدی از آنجائیکه من اینها را نیک میشناختم راحتی چند شب را بر خود حرام کرده مواظب تو بودم که مبادا گزندی بشما برسد و امشب هم خیالاتی درباره شما داشتند در حالیکه تو در خواب بودی

نبودند باهم دیگر شوخی های رکیک مینمودند که من از استماع آن مشمئز میشدم ولی دیگر چاره نبودمی بایست کار کرد.

باخود میگفتم که خانه خاله نیست اینجا که خانه مادرت نیست تا همه چیز

کاری است مشغول شده ام گاهی از آینده این کار نگران بودم بخصوص موقعیکه پروونی این عمله ها و حرکاتی را که با یکدیگر داشتند میدیدم احساس نفرت از اینکار میکردم و مباشر و معاونش هم اشخاص سنگین و موقری

# چای فادایبوشید



مرکز پخش - شرکت سهامی فادا تلفن ۴۴۷۷۷ - ۴۴۶۶۶

۰۰۰-آ

اینها بقهوهخانه آمدند من خوابم نبرد و تورا پائیدم نزدیکی های صبح هم با جمشیدخان دعوا کردم.

حالا من از هم اکنون شمارا مطلع میسازم تا خود چه صلاح میدانی چون من خودم نیز کم و بیش مقاصد غیر انسانی آنان را احساس کرده بودم سخنان و اظهارات او را تایید کردم.

در میان همین صحبتها بودیم که اقبالی و معاونش وارد شدند بمحض ورود آقای جعفری (خطاب بمن) چرا سرکار نرفته ای گفتیم من از اخلاق این عمله های پر توقع خوشم نمی آید و نمیتوانم کار کنم.

اقبالی و رفیقش بهم نگاه کردند شروع بفحاشی نسبت بقهوهچی نمودند قهوهچی نیز برخاست بآن ها حمله کرد شاگرد قهوهچی و من و یک مسافر دیگری که مشغول خوردن غذا بودیم اینها را از هم جدا کردیم دیگر کاملا معلوم شد که چه دسیسه در پشت سرم بوده و من غافل بوده ام.

اقبالی و رفیقش قهوهچی را تهدید کردند و رفتند این مرد شرافتمند با اینکه بارفتن آنها مشتریان پولدار و بسول خرج کن را از دست میداد از پشتیبانی و محافظت من خودداری نکرد.

نزدیکیهای ظهر محمد باقر و میر بیوک آقا اهل و ساکنین لاهرود که خویشاوندی دوری با من دارند از اردبیل مراجعت کرده و در قهوه خانه از اسبهای خود پیاده شده یکراست بسراغ من آمدند گویا موقع آمدن بار دبیل مادرم قول داده بوده اند که هر طوری باشد مرا و ادا بمراجعت کنند و اینها بوده اند که در رفتن در باره من سفارشات بیهمین قهوهچی کرده بوده اند این دو نفر خیلی نصیحتها کردند و خودم نیز بیمیل بمراجعت نبودم باتفاق آنها بلاهرود باز گشتم با وجود اینکه این مسافرت من چند روز پیش نبود تمام دوستان و رفقا بخانه ما آمدند و هر یک بزبانی مرا از تکسرار این عزیزمتهای بیخبر بر حذر میداشتند.

این اولین مسافرت من بود که مواجه باشکست شده و تاثیرات رعب و هراس و عدم اعتماد بنفس را در من گذاشت مادر بزرگم چیزی بمن نگفت و بلکه بپذیرائی و پول جیبی من افزود و روز بروز احترامم بیشتر میشد و در بعضی اوقات نیز مادر بزرگم مرا نصیحت می کرد و میگفت تو حالا باید سخت و گرم روزگار را ببینی چرا برای کار کردن می شتابی.

پاییز و زمستان و بهار و تابستان سپری شد مادر بزرگم در پذیرائی من اندک قصوری نداشت من اصلا نمیدانستم این شیر زن چگونه و ساعل زندگی مرا فراهم میسازد.

در آبیاری باغات و بیکاری و کشت و کار باغچه ها هرگز از من کمک نمی خواست.

تمام زحمات خانه و باغ و ملک داخل و خارج را خود عهده دار بود اندک نارضایتی از زندگی نداشت در میان مردم احترام و نفوذ زیاد داشت اهالی از هر حیث احتیاج باو داشتند وقتی بچه کسی مریض میشد او را میردند موقعی که زنی نمی توانست راحت بزاید او را میخواستند موقعی که کسی نذر روضه زنانه داشت باو مراجعه میکرد و خیلی از این کارها با دست این زن زحمتکش انجام مییافت و دستمزدی میگرفت.

من و او بقدری بهم مانوس شده بودیم که حد و حصری نداشت طوری شده بود که من چندین روز برای دیدن مادر خودم و برادرو خواهرم بخانه شان نمیرفتم در صورتیکه چند قدم بیشتر فاصله نبود این مادر بزرگ را من باجی خطاب می کردم خودش بمن گفته بود که همیشه مرا با این نام بخوان آنهم باین علت بود که فرزند و دمش میریونس بلاوارث جوانمرك شده بود او را با همین نام باجی خطاب می کردی بهتر است از این بعد من هم در این نوشته های خود او را با همین نام بنویسم.

با خود فکر می کردم خوب پسر نیک

این زن تمام مشقات را متحمل می شود فرضا فردا او نبود چه کار خواهی کرد و آنکهی تو هم باید بجنبی پول در بیاوری در این ایام پیری او را از رنج و زحمت کار برهائی و مادرو برادرو خواهرت نیز از تو امید هائی دارند و بعلاوه تو که از اوضاع مادی خانواده خود اطلاع داری باید برای دهائی از این عسرت و فقر تنگن بگذری آن اولین کار تو بود که سست شدی و حالا هم بخواب تا کی تا چند آ یا از این يك مشت عاتله (مادران و برادرو خواهر) خجالت نمی کشی برادر کوچک تو میرود تنهادر باغ کار میکند چه عیبی دارد تو هم با او تشریک مساعی کنی.

اینها خیالاتی بود که در مخیله من می آمد و می رفت دلم آتش می گرفت اما کاری از من ساخته نبود چقدر آرزو می کردم که منم مختصر عایدی داشتم موقع آمدن به خانه تحفه و هدایائی می آوردم.

مادرم بقدری ساده است که تشخیص نمی دهد این اسکناس دو تومانی با دو تا اسکناس پنج قرانی چه تفاوتی دارد چقدر ذوق می کند اگر روزی بیست من بامقداری پول با چند متر پارچه وارد شده و هدیه برای او از حاصل کار خود آورده ام.

با خواهرم چقدر شاد میشود که روزی بیست من دارای کار و زندگی شده ام یا برادرم چقدر مسرور می گردد موقعی که بیست منم در مشقات زندگی مانند او هستم.

بدبختانه همه اینها خیال بود و کاری بفرخور حال من درده وجود نداشت میبایست باغداری کنم یا عمله گی و یا باقلا و فروشی و لبو فروشی اتفاقا غیر ممکن بود زیرا صدها تن از اهالی آن سامان باین مشاغل مشغولند آرزوی يك شكم نان سیر را دارند خدا یا چه مردمان بیچاره و بدبختی اند آ یا اینها را تو خلق نکرده ای صبح تا غروب جان میکنند هنوز بعد از ۵۰ سال زحمت و کار یا

بایر هته، عربان و گرسنه و محتاجند خانواده منم مثل اینها و شاید بدتر.

در میان است.

در یکی از روزهای سال ۱۳۲۳ در قهوه خانه مشهدی سعادت الله ابی زاده نشسته ام عده ای از جوانان لاهرود حاضرند. از تهران و شهرستانها صحبت

میرزا حسین سلمانی بغل دست من نشسته سرش را بطرف من آورد و گفت من تصمیم دارم ۱۵ روز دیگر بتهران حرکت کنم دیگر از ده خسته شده ام یادت هست که یارسال باتو قرار گذاشته

بودیم. گفتم منم آماده هستم اما مثل آن دفعه دروغگو نباشی. گفت آن دفعه هم تصمیم داشتم ولی بی پول بودم.

باهم صحبت کردیم و قرار و مدار گذاردیم بناشد که در ۱۵ آبان حرکت کنیم من آمدم مشغول تساریات سفر شدم این دفعه دیگر ترس و هراس نداشتم زیرا که اعتماد بمیرزا حسین داشتم.

اهالی این ده (لاهرود) و دهات اطراف قراعتا به مشکین شهر از باغداری بخصوص انکود امرار معاش مینمایند و ۹ ماه از سال راحمت می کشند از اول شهریور الی آبان ماه برداشت حاصل کرده آذوقه زمستانی خود را از فروش میوه گردآوری کرده سه ماه زمستان از شدت برف کسی جرأت رفتن بیرون ده ندارد گاهی برف تا یک متر ارتفاع میرسد و جوانان شجاع این دهات در فصل زمستان برای شکار کبک میروند.

تابستان و بهار این دهات بقدری زیباست که با مشاهده آن آدم بیاد بهشت موعود میافتد.

اهالی ساده مناظر طبیعی و باغات باصفا و چمنزارهای خوب و میوه های عالی و صداقت و سلوک مردم این بلوک را هیچیک از نقاط ایران ندارد.

قسمت ۴

سه روز دیگر باز باید از لاهرود حرکت کنیم نکنند دوباره در نصف راه نادم شوم؟ به این بار باید باعزم جزم و اراده راسخ و تصمیم خلل ناپذیری عزیمت کنم و لو با خطرات حتمی روبرو شوم بعقب برنگردم.

خدایا بعد از رفتن من افراد خانواده ام چه خواهند کرد؟

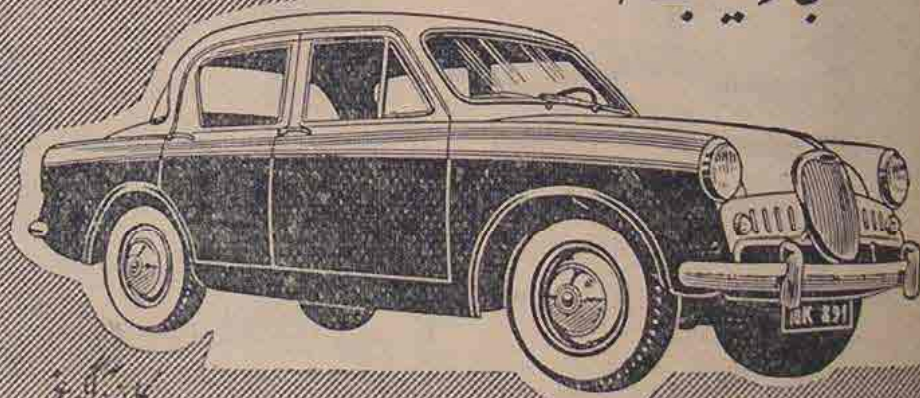
باز هم سفرم آدم موثق و مورد اعتماد است و هر چه باشد سختی دنیسا را دیده و با تاجر به و سفر کرده است میتواند رفیق خوب و راهنمای مشفق باشد. روزها از خانه بیرون میایم و با تمام

**SINGER**



برنده مدال طلای پاریس  
از نایگاه بین المللی تولید لندن

در استحکام زیبایی کمی مصرف  
و گنجایش در دنیا  
بی رقیب است



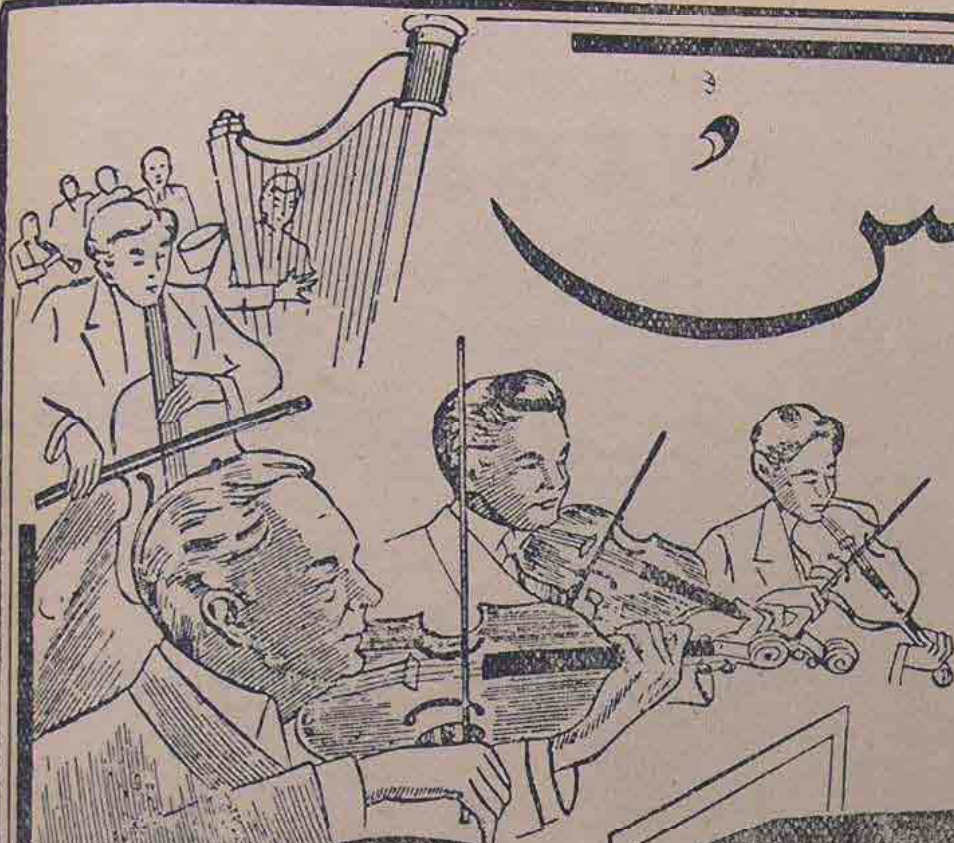
کارتون کبکی خراب

برای مشاهده و خرید نقد و اقساط و اطلاعات بیشتری به: نماینده انحصاری در ایران  
ع. صغری شاپور و شرکا، خیابان شمیران بالاتر از خیابان حجتی تلفن ۳۲۴۴۱، مرجع فرماید

آمده اند شب یلوداریم همگی دور هم جمع شده ایم مادر بزرگم برخلاف سابق که بامادر دم دعوا و مرافعه و منازعات لفظی داشتند امشب میگویند و میخندند مجلس و جمع ما خللی ندارد.

بهمه محبت دارم و بیش از همیشه مهربانی مینمایم. کسی از تصمیم من اطلاع ندارد جز این همسفرم (سلماننی) شب ۱۴ آبان مادر و برادر و خواهرم نیز بخانه ما

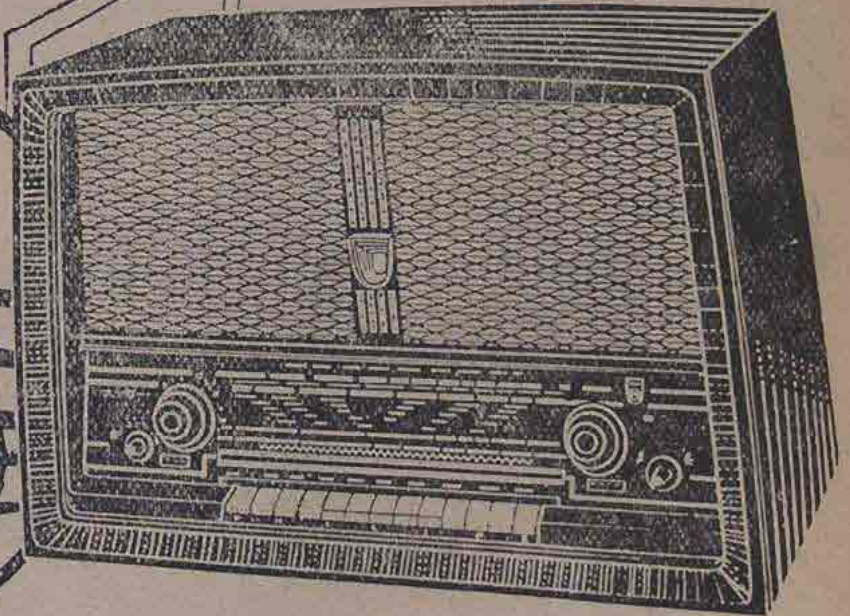
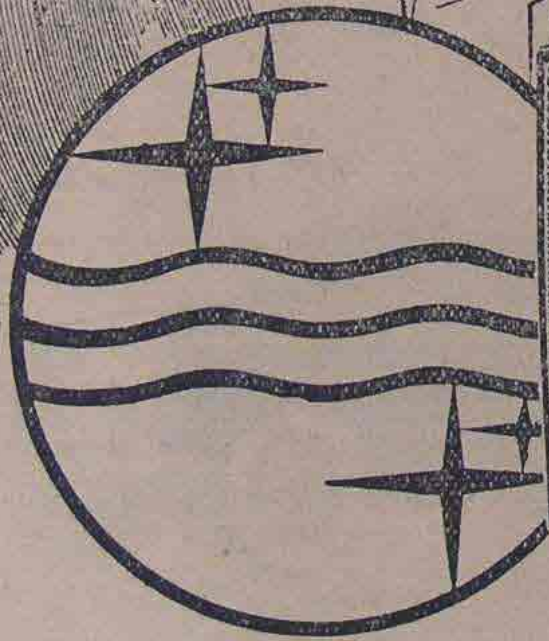
دوستان بیش از همیشه گرم میگیرم و گردش و سیاحت مینمایم. یابینکه همه چیز دارد تمام میشود و یابینکه این آخرین وداع من با همه است که احساس میکنم، اخلاقم عوض شده نسبت



# فیلیپس

# رایدی

مدل ۱۹۵۷



آهنک سحر آسا برتری مشخصات فنی توأم با ارزانی قیمت



# سرانجام سوزناک فرادین

مانند کسی که میترسد اگر در يك نقطه توقف کند مرك  
بسراغش بیاید، از يك کاخ بکاخ دیگر میرفت.

صبح روز بیست و هفتم ماه آوریل سال ۱۷۷۴  
میلادی لوئی پانزدهم در کاخ سلطنتی (تریانون) وقتی از  
خواب بیدار شد احساس سردی کرد.

با اینکه دوچار صداع بود به شکار رفت و در بازگشت  
از شکار تب بر او عارض گردید.

وقتی خانم دوباری فهمید که لوئی پانزدهم تب کرده  
برای احوال بررسی آمد و طبیب پادشاه فرانسه را  
احضار نمود.

طبیب پادشاه فرانسه، نبض لوئی پانزدهم را گرفت  
و زبان او را دید گفت چیزی نیست اعلیحضرت سرما خورده آید  
و هر گاه استراحت نمائید این عارضه رفع خواهد شد.

ولی روز دیگر تب قطع نشد و حال لوئی پانزدهم  
بطور محسوس بدتر گردید.

این بار جراح مخصوص پادشاه فرانسه را احضار کردند  
و وی گفت اعلیحضرتا، به عقیده من هوای (تریانون)  
برای ناخوشی شما خوب نیست بهتر آنکه اعلیحضرت در  
کاخ (ورسای) استراحت فرمایند.

فورا بایک تخت روان لوئی پانزدهم را بکاخ ورسای  
بردند، و او را بستری نمودند و فصد کردند.

معینا حال لوئی پانزدهم خوب نشد و (دوباری) و  
دوست صمیمی او (اگیون) که شخص اخیر وزیر بود،  
اطبای مخصوص خود را از پاریس احضار کردند و یک مجلس  
مشاوره طبی، در اتاق پادشاه فرانسه، با حضور چهارده  
پزشک تشکیل شد.

شش نفر از آن چهارده نفر، طبیب، و پنج تن جراح  
و سه نفر دو اساز بودند.

هر یک از چهارده تن نبض پادشاه را گرفتند و زبان  
او را دیدند و بالاخره توافق حاصل شد که پادشاه فرانسه  
دوچار تب صفاوی شده است.

خواستند برای مرتبه دوم، لوئی پانزدهم را مورد  
فصد قرار دهند و جراح مخصوص پادشاه گفت روز دیگر  
هم مبادرت به فصد خواهد نمود تا اینکه درجه حرارت بدن  
بر اثر کم شدن خون پائین بیاید.

لانیال گفت بلی خانم... من این عقیده را دارم...  
زیبائی در زن و مرد تاحدی شاید سبب نیک بختی شود ولی  
وقتی مرد وزن خیلی زیبا شدند بدبخت خواهند گردید.

آنتوانت گفت دوست عزیز معلوم است که شما امشب  
روحي کسل دارید و بدبین هستید.

بعد دیدگان آنتوانت جوان مزبور را در بین حضار  
جستجو کرد و دید که در آن طرف سالون ایستاده و چشم  
از او بر نمیگردد.

جوان طوری (آنتوانت) را مینگریست که پنداری  
روح وی از دیدگانش خارج می شود تا شاهزاده خانم را  
احاطه نماید.

(آنتوانت) طوری از نگاه نافذ جوان منقلب شده که  
برای جمع آوری خویش خطاب به (دارتوا) برادر شوهرش  
که نزدیک میگردد گفت این آهنک جدید که اکنون  
شروع شده بگوش خوش میآید، و مرا با این آهنک  
برقصانید.

(دارتوا) که آرزو می کرد خواهش های زن  
برادر خود را بر آورد جلورفت و گفت:

خانم اطاعت می کنم و آنکاه سر فرود آورد و دست  
آنتوانت را گرفت و شاهزاده خانم مانند پروانه ای سبک  
بال شروع برقص کرد.

## هرک لوئی پانزدهم

یک سلسله وقایع روی داد که اهل تفال آنها را برای  
لوئی پانزدهم بفال بد گرفتند.

اول اینکه دو نفر از کشیش ها، بالای منبر، علنی به  
زندگی خصوصی نامطلوب لوئی پانزدهم اشاره کردند  
و گفتند این مرد فرانسه را دوچار بدبختی خواهد کرد

بقدری لوئی پانزدهم از این تحذیر بیمناک شد که  
تا چند روز بمنزل دوباری نمیرفت و خانم دوباری و دوستان  
او تا چند روز بیمناک بودند که بر سرشان چه خواهد آمد.

بعد از این واقعه یک حادثه شوم دیگر بوقوع پیوست  
و یک شب که لوئی پانزدهم در منزل معشوقه خود (دوباری)  
شب چره صرف میکرد، دید ناگهان آقای (شولی) یکی از  
اصیل زادگان دربار او، یک مرتبه بزمین افتاد و در دم  
زندگی را بدرود گفت.

لوئی پانزدهم از این واقعه بسیار وحشت کرد و

## سر انجام شوم يك شاهزاده خانم

لوتی پانزدهم گفت اگر شما امروز مرافصه کنید و فرداهم از من خون بگیریید من دوچار ضعفی شدید خواهم شد.

اطباء بخصوص طبیب لوتی پانزدهم به خانم (دوباری) و (اکیون) فهمانیدند که طبق رسوم و شعائر، وقتی يك بیمار برای مرتبه سوم مورد فصد قرار میگیرد قبل از فصد باید بگناهان اعتراف کند و از معصیتها توبه نماید و دیگر کردگناه نکرده.

این رسم که امروز در نظر ما عجیب جلوه می نماید در آن روز، جزو رسوم غیر قابل تغییر بود.

خانم دوباری و دوست او (اکیون) از این حرف، خیلی متوحش شدند چون هرگاه لوتی پانزدهم به گناهان اعتراف، و از معاصی توبه میکرد، لازمه اش این بود که دیگر خانم (دوباری) را ملاقات نکند و او را از خود دور نماید.

خلاصه نظریه جراح پادشاه فرانسه این طور نتیجه میداد که (دوباری) و دوست صمیمی او (اکیون) مطرود شوند.

این دو نفر برای اینکه نفوذ خود را حفظ کنند با اطباء گفتند بجای این که فردا اعلیحضرت را مورد فصد قرار بدهید آیا بهتر این نیست که امروز بیشتر از اعلیحضرت خون بگیرید تا این که احتیاج به سهومین فصد پیدا نکنید.

اطباء چون هنوز از نفوذ خانم (دوباری) میترسیدند این نظریه را پذیرفتند و جراح سلطنتی در آن روز برای بار دوم لوتی پانزدهم را مورد فصد قرار داد اما بیشتر از او خون گرفت.

امادرجه تب تخفیف نیافت و در دسر، همچنان شدید بود و اطباء، حیران، بیمار خود را مینگریستند چون نمیتوانستند بیماری او را تمیز بدهند.

بالاخره روز بیست و نهم آوریل سال مزبور، در ساعت ده بعد از ظهر، روی صورت لوتی پانزدهم تاول هائمی آشکار شد و اطباء وحشت زده نظر بهم انداختند چون بالاخره دانستند که بیماری لوتی پانزدهم آبله است.

آبله که امروز بر اثر اکتشاف يك طبیب انگلیسی می توان گفت وجود ندارد در آن عصر، يك بیماری خطرناک بشمار می آمد و سبب هلاکت یا کوری یا تغییر قیافه می شد.

خانم دوباری و (اکیون) خواستند که خبر ابتلای لوتی پانزدهم را به بیماری آبله پنهان نگاه دارند ولی صبح روز بعد همه سکنه (ورسای) از این خبر مستحضر بوده و عصر آن روز در باریس همه کس میدانست لوتی پانزدهم مبتلا به بیماری آبله شده است.

بعد از این که معلوم شد که پادشاه فرانسه آبله گرفته و وجهه بوجود آمد یکی جبهه طرفداران (دوباری) و دیگری جبهه مخالفین او. طرفداران دوباری امیدوار بودند که لوتی پانزدهم بهبود خواهد یافت و مخالفین فکر میکردند که وی زندگی را بدرود خواهد گفت و با مرگ او، دوره قدرت و نفوذ دوباری پایان میرسد.

در وسط این دو جبهه، کسانی بودند که محافظه کاری میکردند که آینده، بهر وضع در آید، بتوانند استفاده کنند.

و اما کسانی که نفعی در طرفداری از دوباری یا یا مخالفت با وی نداشتند بین خود و کاخ (ورسای)، فاصله ای زیاد بوجود آوردند که مبتلا به بیماری واگیر آبله، نشوند.

دختران لوتی پانزدهم با فداکاری قابل تحسینی هر روز نزد پدر میرفتند (آنتوانت) و شوهرش و لیمپد فرانسه خواستند بدختران لوتی پانزدهم ملحق شوند ولی چون آن دو، جانشین پادشاه، و مرجع امید آینده کشور بودند، اطباء و صلحاء، با جبار، آنان را دور نمودند.

از صبح تا شام دختران لوتی پانزدهم بر بالین پدر حضور می یافتند ولی وقتی شب می شد، آنها می بایست بروند و خانم (دوباری) معشوقه لوتی، جای آنها را میگرفت و تا صبح نزد لوتی پانزدهم میماند.

از بدن لوتی رایحه ای مکروه بشام میرسید بطوری که درباریها از اطباق او فرار میکردند ولی (دوباری) بر نفرت خود غلبه می نمود و از آغاز شب تا صبح لوتی پانزدهم را نوازش میکرد.

هرگاه نوازش های خانم دوباری، اثری میداشت پادشاه فرانسه از بیماری نجات می یافت.

ولی هر روز که می گذشت مشی بیماری در بدن مریض موثرتر میشد.

در آن دوره هنوز مطالعه در اعضای رئیسه بدن مثل قلب و کلیه و کبد، مثل امروز قرین تکامل نشده بود که اطباء دریابند وقتی کسی بر اثر افراط در منهیات، اعضای رئیسه بدن خود را ضعیف کرد، هنگام بیماری، مرض بیشتر در وی اثر میکند.

لوتی پانزدهم در دوران حیات، طوری اعضای اصلی بدن را ضعیف نمود که مرض آبله، روز بروز بیشتر بر او مسلط می شد.

معهدا (دوباری) تا صبح روی صورت او، که مستور از تاول های آبله بود خم میگردد و وی رامی بوسید، و آرزو میکرد که معشوق وی شفا یابد زیرا میدانست سر نوشت او وابسته به لوتی پانزدهم می باشد که هرگاه او از آن مرض درمان نپذیرد، (دوباری) ناچار است بزندگی باشکوه خود خاتمه بدهد و بقیه عمر در گوشه ای بسر ببرد و در حسرت دوران مجلل گذشته باشد.

## سر انجام شوم يك شاهزاده خانم

روستائیمانی که در مجاورت (رومی) در صحرا مشغول کشاورزی بودند از ورود کاسکه‌های درباریان می‌فهمیدند که وضع مزاجی لوئی پانزدهم بهتر شده و سر نشینان کاسکه‌ها آمده‌اند که به خانم دوباری تملق بگویند.

ولی با اینکه درباریس مردم دعا خواندند و در کلیساها بعضی از روحانیون برای شفای لوئی پانزدهم استغاثه کردند و نتوانست به بیماری غلبه کند و طوری ضعیف شد که مرك را نزدیک دید.

در هفتم ماهه سال مزبور (۱۷۷۴ میلادی) در ساعت سه صبح، در حالی که هوش و حواس خوب داشت دستور داد که اعتراف گیرنده‌اش بیاید.

کشیشی بنام آبه (مودو) از سی و هشت سال باین طرف بعنوان اینکه اعتراف گیرنده پادشاه فرانسه میباشد از دربار حقوق میگرفت.

امادر این سی و هشت سال حتی يك بار لوئی پانزدهم او را احضار نکرد که گناهان را نزد وی اعتراف کند.

امادر آن طلوعه صبح در حالی که هنوز هوا روشن نشده بود، لوئی پانزدهم نزد کشیش مزبور به گناهان اعتراف کرد.

جز خداوند کسی نمیداند که آن دو نفر چه گفتند و چه شنیدند زیرا آبه (مودو) که يك روحانی کاتولیکسی بود نمیتوانست اسرار معترف را افشاء کند و نکرد و تا آخرین روز زندگی نگفت که لوئی پانزدهم در آن بامداد به چه گناهانی اعتراف نمود.

ولی چون مدت اعتراف طول نکشید و لوئی پانزدهم گناهی بزرگتر از عشقهای نامشروع نداشت تصور میشود که وی بهمین گناه اعتراف کرده باشد.

صبح روز هفتم ماهه سال ۱۷۷۴ میلادی کاردینال دو (روش آمون) بانفاق عده‌ای از روحانیون آمد تا مراسم مذهبی را در مورد پادشاه فرانسه بانجام برسانند.

این مراسمی بود که قبل از مرك، در مورد هر کسی که احتمال داشت زندگی را بدرود گوید بجامی آوردند.

در آن موقع سر و صورت لوئی پانزدهم روی بالش سیاه رنگ شده، پلك چشم‌های او باز نمیشد و نمیتوانست کلمه‌ای بر زبان بیاورد.

هیچکس نفهمید که آیا وی توانست مفهوم آن مراسم را درک نماید یا نه؟

وقتی مراسم بانجام رسید و روحانیون از اطاق خارج گردیدند باطاق دیگر که ولیعهد و آنتوانت آنجا زانو بر زمین زده بودند رفتند و کاردینال گفت و الا حضرتنا، اعلیحضرت از شما و خانم بحال طلبیدند.

از روز هفتم تا امروز دهم ماهه، یعنی مدت سه روز، همه کس غیر از يك نوکر از اطاق لوئی پانزدهم،

میگریخت.

روز سیام آوریل چون از علم طب، هنوز کاری ساخته نبود دربار فرانسه از سکنه پاریس خواست که برای شفای لوئی پانزدهم دعا کنند.

کسانی هم بودند که از صمیم قلب برای شفای او دعا کردند.

چون از نظر حسن مشرب و خوشروئی مردی جالب توجه بود و گاهی اطرافیان او از این خوش خلقی استفاده نامطلوب می‌کردند.

لوئی پانزدهم روز بروز ضعیف‌تر می‌شد تا آنروز موفق شده بودند که نام بیماری وی را پنهان نگاه دارند ولی مرض طوری آشکار گردید که خود لوئی بدان پی برد.

اطباء وقتی دیدند بیمار نام مرض خویش را بر زبان می‌آورد جرئت نکردند دروغ بگویند.

لوئی پانزدهم که تا آن موقع امیدی ضعیف نسبت به زندگی داشت ناگهان از حیات مایوس شد و بیم مرك بر او چیره گردید و برای اولین مرتبه به فکر دوزخ افتاد و خواست از اعمال خویش ابراز پشیمانی کند.

وی با معشوقه خود مدتی طولانی صحبت کرد و گریه کنان او را از خود دور نمود (اگیون) را طلبید و باو گفت که خانم دوباری را با خود از (ورسای) ببر و در يك منزل بیلاقی که در دو فرسنگی (ورسای) دارد جا بدهد.

او هم پذیرفت و دوباری را به (رومی) واقع در دو فرسنگی ورسای برد.

این واقعه به منزله پیروزی جبهه خانمها (دختران لوئی پانزدهم) و ماری آنتوانت و شکست جبهه دوباری تلقی گردید.

بعهدا (اگیون) و دوباری بکلی نا امید نبودند و فکرمی کردند که آبله يك مرض قتال قطعی نیست و کسانی بودند که از آبله جان بدر بردند و فقط صورت آنها قدری تغییر کرد.

از آن پس در (ورسای) و (رومی) مناظری دیده شد که برای ناظرین امور جهانی باعث هجرت است و نشان میدهد که مردم روزگار چه اندازه تحت تاثیر ظواهر هستند.

چون بعضی اینکه قدری حال لوئی پانزدهم بظاهر خوب می‌شد کاسکه‌های درباریان راه (رومی) را پیش میگرفتند تا اینکه به (دوباری) تملق بگویند و او را برای خود نگاه دارند.

و همینکه می‌شنیدند که حال لوئی پانزدهم بدتر شده بطرف ولیعهد و شاهزاده خانم آنتوانت میرفتند و با آنها تملق می‌گفتند.

این موضوع بقدری بحدشیاع رسیده بود که حتی

## سر انجام شوم يك شاهزاده خانم

دایمجه کربیهی که از بدن او متصاعد بود سرسخت ترین افراد را وادار به فرار میکرد و قسمت‌هایی از گوشت بدن از کالبد وی جدا میگردد. خادمی که در اطاق لوئی پانزدهم بود شمع را پشت پنجره روشن نگاه میداشت ،

این شمع نشان میداد که لوئی پانزدهم زنده است و هر زمان که شعله آن خاموش میگردد آن‌هایی که بیرون بودند می‌فهمیدند که لوئی پانزدهم زندگی را وداع گفته است .

روزدهم ماه مه هوای ورسای سرد و هم‌بارانی بود معهذاعده‌ای کثیر در خارج کاخ جمع شده چشم‌پنجره موصوف و شعله آن شمع دوخته بودند

بعضی از تذکره نویسان برای اینکه مرك لوئی پانزدهم را باغروب آفتاب قرین کنند نوشته‌اند که وی هنگام غروب خورشید زندگی را بدرود گفت .

ولی صورت جلسه رسمی مرك لوئی پانزدهم که

بامضای اطباء رسیده و یکی از اسناد تاریخی است تصریح دارد دو ساعت و چهل و هفت دقیقه بعد از ظهر آن‌هاییکه در بیرون کاخ ایستاده بودند دیدند شمع خاموش گردید .

يك مرتبه فریادی بزرگ از جمعیت برخاست و بانك بر آوردند پادشاه فرانسه مرد... زنده باد پادشاه جدید وقتی این فریاد از جمعیت بلند شد (آنتوانت) و شوهرش در اطاق خود بودند و جرئت نمیکردند نظری بصورت هم بیندازند

چون هر دو در مییافتند که سرنوشتی جدید برای آنها شروع شده است .

این سرنوشت بقدری بزرگ بود که جرئت نمیکردند بدان بیندیشند و مثل کسی بودند که در همه عمر با فقر می‌زیستند يك مرتبه ثروت قارون نصیب او گردیده و هر چه میخواهد خود را برای زندگی جدید آماده کند از عهده بر نمی‌آید .

از آبار تمان‌های دور دست کاخ سلطنتی صدائیی مانند امواج دریا برخاست .

زن و شوهر جوان از این صدا تعجب کردند چون نمی‌دانستند بچه مناسب بوجود آمده است .

صدای مزبور نزدیک شد و هر چه نزدیک تر میگردد بیشتر وضعت میگرفت بطوری که از امواج صدای یوازهای کاخ سلطنتی می‌لرزید .

آنتوانت بی اختیار بشوهر نزدیک شد و وحشت زده از او پرسید این صدا چیست ؟

تا اینکه در بازگردید و آنوقت زن و شوهر جوان دانستند این هیاهو ناشی از درباریهامیباشد که آمده‌اند پادشاه و ملکه جوان و جدید تهنیت بگویند.

خانم تشریفات جلوی درباریها بود و در عقب او صد هانفر، مرد و زن، مقابل پادشاه و ملکه جدید سرفرود آوردند .

(آنتوانت) زیر لب گفت خدایا خودت بما کمک کن برای اینکه ماجوان و در سلطنت بدون تجربه هستیم. شاهزاده خانم وقتی در باریهارا دید و تهنیت آنها را شنید خواست تبسم کند .

ولی لب‌های او به تبسم باز نشد و در عوض بگریه در آمد .

(آنتوانت) چند دقیقه میگریست و مقابل او درباریها با احترام گریه شاهزاده خانم سکوت کرده بودند ناگهان آنتوانت گریه خود را قطع کرد و از عمق ضمیر او فکری جالب توجه سرچشمه گرفت بخاطر آورد که از این ساعت بیعد او ملکه فرانسه است و سلطنت خواهد کرد و باز مامداری در کشور فرانسه فرمانروای مطلق خواهد بود .

### اولین روزهای سلطنت آنتوانت

در همان روز که لوئی پانزدهم در (ورسای) زندگی را بدرود گفت دربار فرانسه از ورسای به (شوازی) منتقل گردید .

در همان روز جنازه لوئی پانزدهم را از ورسای به صومعه (سن دنیس) منتقل کردند .

در عقب ازابه مخصوصی که جنازه لوئی پانزدهم را بصومعه (سن دنیس) منتقل میکرد هیچکس حتی سواران نظامی نبودند و ازابه طوری با سرعت حرکت میکرد که گویی تحت تعقیب میباشد .

عده‌ای از فرانسوی‌ها که متوجه شدند جنازه مزبور از لوئی پانزدهم است شروع بپیدگویی کردند ولی دسته‌ای دیگر دعا میخواندند و برای روح وی طلب آمرزش میکردند .

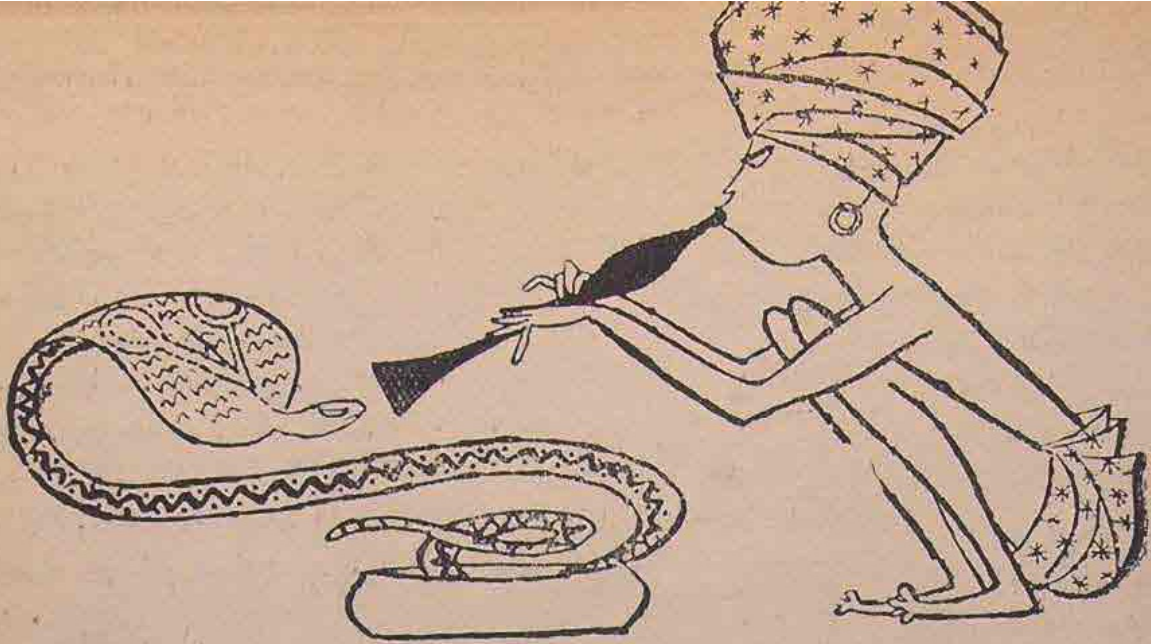
چون قاعده کلی این است که وقتی کسی زندگی را بدرود گفت کینه مردم نسبت بوی کم میشود .

بعد از اینکه جنازه لوئی پانزدهم را در تابوت نهادند دربار فرانسه مبادرت بچند اقدام فوری کرد .

از جمله لوئی شانزدهم که بجای لوئی پانزدهم پادشاه شد قسمتی از مالیات‌ها را معاف نمود و تصمیم گرفت در هزینه دربار فرانسه صرفه جوئی نماید .

مردم از تخفیف مالیات‌ها بقدری حیرت کردند که باور نمینمودند این واقعه درست باشد زیرا او اسطوره سلطنت لوئی چهاردهم که جد لوئی پانزدهم بود، در فرانسه میزان مالیات‌ها افزایش یافت .

بعد از تخفیف مالیات‌ها دربار فرانسه اقداماتی برای تهذیب اخلاق کرد .



# پپسی کولا نوشابه دوستی و رفاقت

چرا وقتی که پپسی کولا را می‌بینید بیش از انتظار خوشحال می‌شوید؟ برای اینکه پپسی کولا نوشابه‌ای خنک - نشاط بخش و پرانرژی است و از لحاظ سلامت - پاکیزگی و طعم عالیترین نوشابه‌هاست. برای ایجاد صمیمیت و رفاقت فقط پپسی کولا بخوانید.

کانون آشنایی



در عالم دوستی

آقای دوران در اطاقش نشسته بود و روزنامه میخواند که ناگهان دولنگه در بهم خورد و دوپون مثل باد خودش را بمیان اطاق انداخت و نفس زنان باو گفت :  
 - زود باش . زود باش . کمک کن . زخم میخواهد خود کشی کند .  
 - خود کشی کند ؟  
 - بله . میخواهد خودش را از پنجره طبقه چهارم عمارت بسزیر بیندازد .  
 دوران از جابر خاست و وحشت

فکاهی

زده گفت : ولی تو می بایست مانع این کار میشدی ... چرا عوض اینکه در منزلت بمانی اینجا آمدی ؟  
 - آمدم از تو کمک بخواهم :  
 آخر هر کاری میکنم زورم نمیرسد به تنهایی پنجره را باز کنم ...

هنر نمائی

تلفن دفتر کار مدیر بزرگترین سیرکهای جهان زنگ زد : مدیر سیرک گوشی را برداشت و به تندگی گفت : اینجا سیرک بارنوم . زود حرفتان را

مطبوعات اروپا و مسئله خلع سلاح



سران دول بزرگ بالاخره مجبورند این زردهای آهنین را از تن خارج سازند

بزینید من وقت ندارم .  
 از آنطرف صدای نازکی گفت :  
 من کار جالبی میدانم که بپرداز سیرک شما میخورد .  
 - چه کاری میدانید ؟  
 - توضیحش قدری سخت است .  
 ولی بطور خلاصه اینست که من روی صحنه میایم حرف میزنم .  
 - و بعد ؟  
 - دیگر بعد ندارد .

- اوه ، مرا مسخره کرده اید ؟  
 بارنوم با اوقات تلخی گوشی را گذاشت و دو دقیقه بعد باز تلفن زنگ زد و همان صدای اولی گفت :  
 - باز خودم هستم بنظرم شما با اهمیت پیشنهاد من پی نبردید . باور کنید کاری که من بلام درد نیامنحصر بفرده است . همانطوری که گفتم من روی صحنه میایم و بتماشاچیان سلام میکنم و حرف میزنم .

بارنوم غرشی کرد گوشی را روی تلفن کوفت ..  
 دفعه سوم تلفن زنگ زد . بارنوم گوشی را برداشت و گفت : مراداحت میکذارید یانه ؟ شما حرف میزنید ، حرف میزنید ... اینکار که برای مردم جالب نیست .  
 صدای نازک جواب داد : چرا آقای بارنوم خیلی جالب است .  
 آخر فراموش کردم اول بشما بگویم که من یکسک هستم .

اداره و چاپخانه اول خیابان فردوسی  
 اداره هیئت تحریریه  
 چاپخانه  
 فرار و رسازی عکاسی  
 مدیر  
 ۳/۵۷۶۰  
 ۳/۲۳۶۰  
 ۳/۷۷۶۰  
 ۳/۵۶۶۲  
 ۳/۶۴۵۱

خواندنیها

صاحب امتیاز  
 مدیر مسئول و سردبیر  
 علی اصغر امیرانی

هر هفته دو شماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود

اشترک سالیانه ۵۰۰ ریال

تک شماره در تمام کشور ۶ ریال

سال هفدهم

شماره ۸۹ (مسلول ۱۳۳۹) شنبه ۲۲ تیر ماه ۱۳۳۶ مطابق ۱۵ ذیحجه ۱۳۷۶ و مطابق ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۷

## پهنای ستارگان

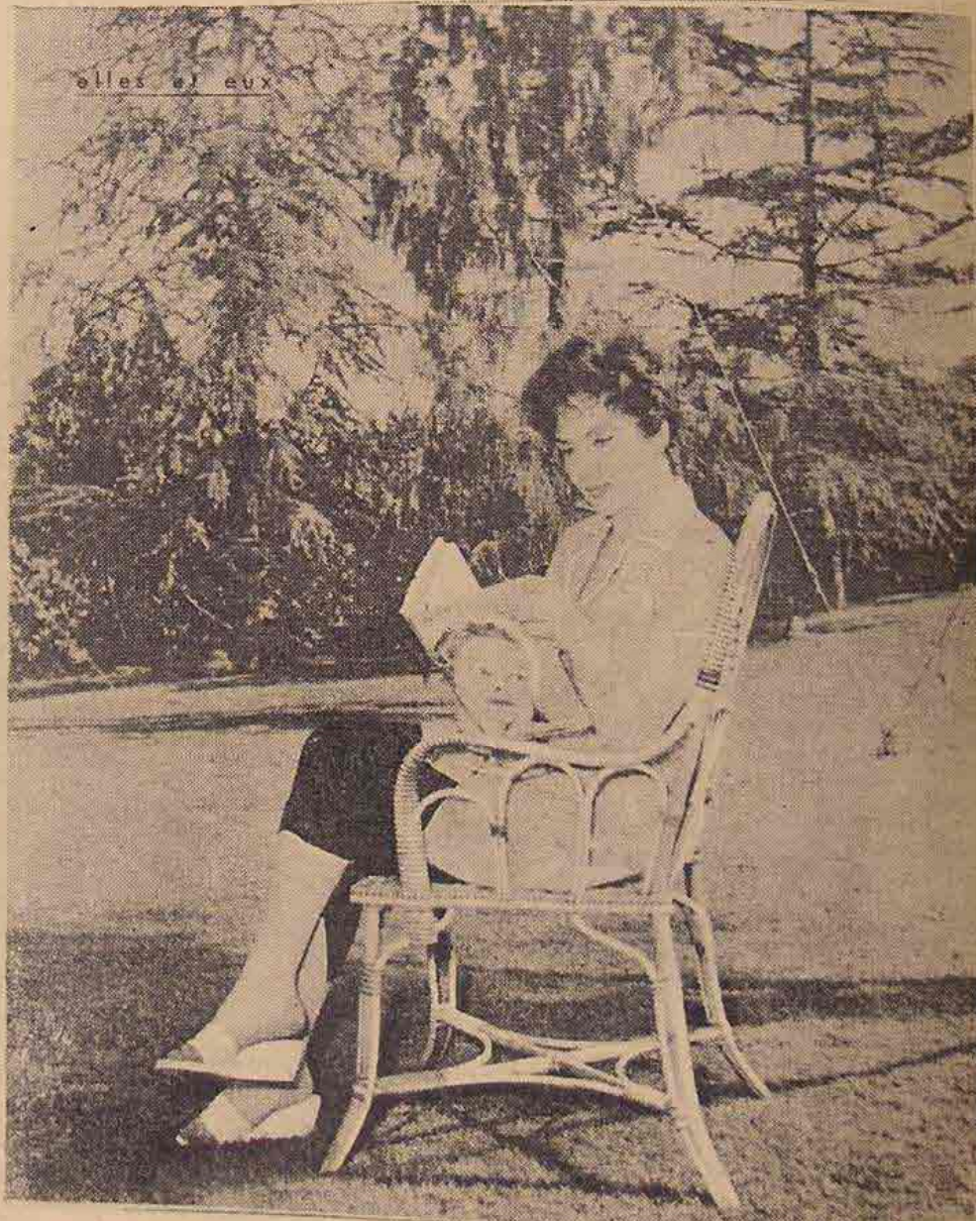


داستان رقابت بین دو ستاره زیبای ایتالیایی «سوفیالورن» و «جینالولو-بریجیدا» دیگر کهنه شده و سوفیا اخیرا در مجلس ضیافتی که در هالیوود برپا شده بود بیکی از روزنامه نگاران گفت که داستان این رقابت اصلا ساخته و پرداخته روزنامه نویسا بود و اگر صدای اعتراض ما بلند نشد بمناسبت این بود که نه من و نه جینا از جار و جنجال شما بر سر این مطلب موهوم ضرر نمی کردیم .

سوفیا آرزو کرد که جینا پس از وضع حمل بار دیگر وارد عالم سینما شده و موفقیت های تازه ای بدست آورد عکس، روبرو از سوفیا و عکس زیر از آخرین عکسهای جینا است .

«اودری هپبورن ستاره مشهور آمریکائی که در میان ستارگان درجه اول هالیوود جوانترین آنها است اخیرا اظهار داشت که فقط تاسن سی سالگی بشغل فعلی خود ادامه خواهد داد و پس از رسیدن باین سن دیگر حاضر نخواهد شد در رل زنان مسن و جا افتاده بازی کند .

بعقیده هپبورن ذوق و استعداد او فقط در رل های مربوط بدختران ساده و جوان است و در ایفای رل زنان عاقله شاید چندان استعدادی نداشته باشد .

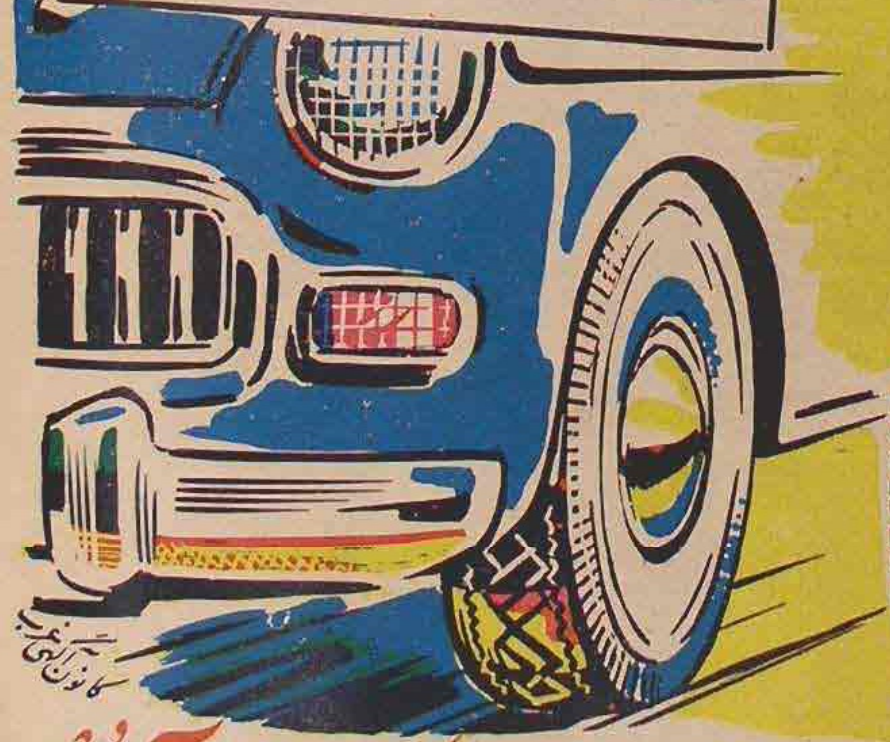
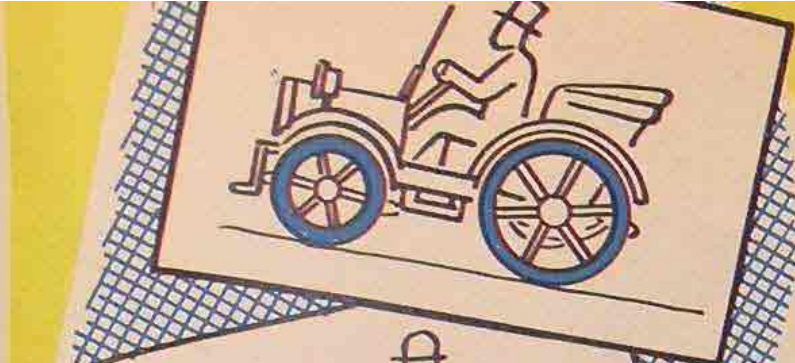


از ابتدای اختراع اتومبیل تا امروز

# لاستیک آون

(پیروز بوده است)  
محکم بادوام  
مخصوص جاده های ایران

AVON



# لاستیک آون

نماینده انحصاری در ایران شرکت لایپن محدود خیابان سعدی تلفن ۵۲۷۷۳